





۹

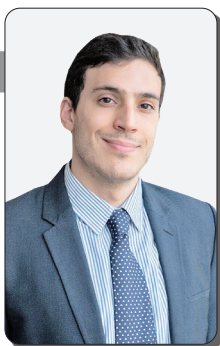
کنترل ترانزنامه از بهترین سیاست‌های پولی سال‌های اخیر بود

امینی، رئیس هیات مدیره بانک رفاه کارگران

۵

تنش‌های سیاسی کنترل نرخ ارز را از دست بانک مرکزی خارج می‌کند

فلک‌شاهی، کارشناس ارشد و تحلیلگر موسسه تحلیل داده انرژی کپلر لندن



۱۹

اصلاح روش‌های تامین مالی رشد ۸ درصدی اقتصاد را محقق می‌کند

آذرمند، مدیر سابق اداره تامین مالی زنجیره تولید بانک مرکزی



۳۳

کتاب "جهانی‌که رسانه‌ها می‌سازند" از زاویه نگاه کارشناسان

جدیدترین کتاب انتشارات موسسه بازار پول و ارز رومانی شد



۲۷

امکان رفع یک شبه ناترازی بانک‌ها وجود ندارد

رستمی، مشاور مدیرعامل ایمیدرو



۴۱

طراحی برنامه بلندمدت بانک مرکزی برای مدیریت ارزی

۴۶

چرا سیاست‌های پولی دو سال گذشته باید ادامه یابد؟

۴۹

اثرگذاری شوک‌های سیاسی بر بازار ارز کاسته شد

۷۴

طرح‌های ویژه ضد تورمی بانک مرکزی چک نتیجه داد



"هولزمن" چگونه اتريش را از دام تورمی نجات داد؟

روسای بانک‌های مرکزی جهان در آئینه تاریخ

۶۲



ناترازی بانک‌ها رفع نشود به کنترل پایدار تورم می‌رسیم

کشاورز، مدیر گروه اقتصاد دانشگاه خلیج فارس

۴۴



• صاحب امتیاز:

موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز

• رئیس شورای سیاستگذاری:

مهدی مهرپور

• سردبیر:

علی احمد قاسمی

• ناظر محتوایی و مشاور سردبیر:

فاطمه محمدی

• مشاور سردبیر:

سینا احدیان

• همکاران این شماره:

جواد حیران نیا، حسین کمال زارع، رضا فراهانی
سید مهدی میرحسینی، امیرحسین موسوی، حمید کمار
پوریا صادقی، هانیه محمدی و هانیه اسماعیلی

• مدیر اجرایی:

محمود مهدوی

• دبیر سایت:

دنیا نظرسروش

• گرافیکست و طراح جلد:

سید احسان نوری نجفی

• صفحه آرایی:

مهدی بخشی

• عکاس:

مجید سلطانی

• نشانی:

تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان خالد اسلامبولی (وزرا)
نبش خیابان شهید رفیعی (۲۰)، ساختمان مرکز مبادله
ارز و طلای ایران - طبقه ۱۱، موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز

• کد پستی:

۱۵۱۱۹۱۸۹۲۰

• لیتوگرافی و صحافی:

نگار نقش

• چاپ و توزیع:

احمد شیرازیان

سرمقاله

۴	تسلط بانک مرکزی بر مدیریت بازار ارز
۵	تنش های سیاسی کنترل نرخ ارز را از دست بانک مرکزی خارج می کند
۹	کنترل ترازنامه از بهترین سیاست های پولی سال های اخیر بود
۱۹	اصلاح روش های تامین مالی رشد ۸ درصدی اقتصاد را محقق می کند
۲۷	امکان رفع یک شبه ناترازی بانک ها وجود ندارد
۳۳	کتاب "جهانی که رسانه ها می سازند" از زاویه نگاه کارشناسان
۴۱	طراحی برنامه بلند مدت بانک مرکزی برای مدیریت ارزی
۴۴	ناترازی بانک ها رفع شود به کنترل پایدار تورم می رسیم
۴۶	چرا سیاست های پولی دو سال گذشته باید ادامه یابد؟
۴۸	موفقیت سیاست "تثبیت" در برابر التهابات متعدد سیاسی
۴۹	اثرگذاری شوک های سیاسی بر بازار ارز کاسته شد
۵۲	فاصله نرخ ارز بازار و مرکز مبادله به کمترین میزان ۶ ماهه رسید
۵۵	نشانه های بهبود در صنعت بانکداری اسپانیا
۶۲	"هولزمن" چگونه اتریش را از دام تورمی نجات داد؟
۷۰	مدیریت کل های پولی، اقتصادهای اروپایی را از فروپاشی نجات داد
۷۴	طرح های ویژه ضد تورمی بانک مرکزی چک نتیجه داد
۷۸	تامین ارز واردات در هلند چگونه صورت می گیرد؟

تسلط بانک مرکزی بر مدیریت بازار ارز

واقعی به واسطه مهار رشد نقدینگی، تداوم رشد اقتصادی، افزایش کیفیت و میزان ذخایر ارزی بانک مرکزی و رشد درآمدهای ارزی کشور، امکان مهار انتظارات تورمی را فراهم کرد. بانک مرکزی با اجرای بسته سیاست تثبیت اقتصادی، موفق شد نرخ رشد نقدینگی را کنترل و از ایجاد تقاضای کاذب در بازار ارز جلوگیری کند.

تداوم جنگ روسیه و اوکراین، تنش‌های تجاری ایالات متحده و چین، درگیری‌های یمن، حملات رژیم صهیونیستی به غزه، حمله تروریستی به کرمان، پاسخ ایران به تروریست‌ها در خاک پاکستان، عملیات وعده صادق و شهادت رئیس‌جمهور، برخی از حوادثی است که اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داد، اما بانک مرکزی با ایفای نقش فعال در تنش‌های سیاسی منطقه، تقویت ذخایر ارزی و مدیریت هوشمندانه آنها، توانسته است در مواقع بحرانی به سرعت واکنش نشان دهد و از نوسانات شدید ارز جلوگیری کند. اقدامات موثر مقام پولی باعث شده تا بازار ارز با وجود رخدادهای اثرگذار خارجی و داخلی و عمدتاً خارج از اختیار بانک مرکزی، ثبات نسبی را حفظ کند و از بروز شوک‌های ناگهانی جلوگیری شود. موفقیت سیاست‌گذار پولی نشان‌دهنده توانمندی و تسلط بالای این نهاد در مدیریت شوک‌های برون‌زای اقتصادی است. در سال گذشته، بانک مرکزی با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات موثر توانست به حفظ نرخ ارز در کریدور مشخص کمک کند و از بروز نوسانات شدید در این بازار جلوگیری کرد.

در وضعیت کنونی، اقتصاد جهانی به شدت تحت تأثیر تحولات سیاسی قرار دارد و افزایش سطح ریسک‌های ژئوپلیتیک، بازارهای مختلف را با نوسانات متعددی رو به رو می‌کند. اقتصاد ایران نیز با تأثیرپذیری از تحولات محیط پیرامونی خود، با چالش‌های برون‌زای متعددی مواجه است. در این میان، بازار ارز نیز در عموم اقتصادهای جهان یکی از حساس‌ترین بازارها نسبت به تنش‌های سیاسی است که اغلب به سرعت به این اتفاقات واکنش نشان می‌دهد. در چنین شرایطی، نقش بانک‌های مرکزی در حفظ ثبات اقتصادی و جلوگیری از نوسانات شدید ارزی بسیار حیاتی است. مروری بر تحولات و وقایع رخ داده در یکسال گذشته و روند نسبتاً باثبات نرخ ارز در این بازه زمانی نشان می‌دهد که بانک مرکزی در مواجهه با شوک‌های متعدد سیاسی اخیر، توانسته است با اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه و کارآمد، بازار ارز را به خوبی مدیریت و از بروز بحران‌های ارزی جلوگیری کند. بانک مرکزی اجازه نداد تصور بروز جهش‌های ارزی بین مردم وجود داشته باشد و زمینه ثبات ارزی را فراهم کرد.

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که بانک مرکزی در این راستا انجام داد، افزایش شفافیت در سیاست‌های ارزی و ارتباط مستمر با کارگزاران و فعالان اقتصادی است. این رویکرد پویای بانک مرکزی باعث شده تا اعتماد کارگزاران اقتصادی به سیاست‌های ارزی افزایش یابد و اجازه ندهد شایعات و خبرسازی‌ها، بازار ارز را دچار تلاطم کند. ارائه یک روایت صحیح از تحولات

همایون فلک‌شاهی، کارشناس ارشد و تحلیلگر موسسه تحلیل داده انرژی کیپرلندن
در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

تنش‌های سیاسی کنترل نرخ ارز را از دست بانک مرکزی خارج می‌کند

- وجود ریسک سیاسی می‌تواند باعث شود جذب سرمایه‌گذاری خارجی دشوار شود
- بازار ارز تا حدی نشانه خوبی از اقتصاد یک کشور و ثبات سیاسی و اقتصادی آن است
- جدایی بازار ارز و تحولات سیاسی، کار غیرقابل امکان است
- تنش‌های سیاسی باعث می‌شوند تا کنترل بازار ارز از دست بانک‌های مرکزی خارج شود



برخی کشورها
مانند اکوادور یا
السالوادور
ارز خود را حذف
کرده و از دلار
آمریکا به عنوان
ارز ملی استفاده
می کنند

همایون فلکشاهی، کارشناس ارشد و
تحلیلگر موسسه تحلیل داده انرژی کپلر
مستقر در لندن، معتقد است هدف اصلی
بانک های مرکزی ثبات ارز کشور و ثبات
در نرخ تورم است، اما تنش های سیاسی
باعث می شوند تا این کنترل از دست های
بانک های مرکزی خارج شود. متن زیر
حاصل گفت و گو هفته نامه تازه های
اقتصاد با این کارشناس و تحلیلگر ایرانی
است:

منطقه خاورمیانه به دلیل ویژگی های خاص خود، اغلب دچار چالش های سیاسی، جنگ و تنش های منطقه ای است. وجود ریسک های سیاسی تا چه میزان به آسیب اقتصادی برای کشورها منجر خواهد شد؟

طبیعتاً ریسک سیاسی برای اقتصاد اهمیت
ویژه ای دارد و دو نکته اساسی این موضوع
را نشان می دهد. اولاً وجود ریسک سیاسی
می تواند باعث شود جذب سرمایه گذاری
خارجی دشوار شود. مسئله تحریم های
آمریکا علیه ایران مثال خوبی است. به علت
تحریم ها، ایران از دید شرکت های خارجی به
عنوان کشوری پُرریسک دیده می شود. در سال
۲۰۱۴ جریمه ای که آمریکا برای بانک فرانسوی
"بی ان پی" در نظر گرفت، موجب شد تا
تخمین ریسک کشور افزایش پیدا کند و یک
توافق غیر کامل مانند برجام نتواند این دید را
تغییر دهد.

یکی از ریسک های سیاسی دیگر، ریسک ملی
شدن صنعت است چون معمولاً گروه های
سیاسی که سعی می کنند پروژه ملی شدن
صنایع مختلف را جلو ببرند، به جذب
سرمایه گذاری آسیب می زنند، بنابراین
ثبات سیاسی اهمیت زیادی دارد. اگر در یک
کشور تحولات سیاسی مهمی صورت بگیرد،
جذابیت آن کشور کاهش خواهد یافت، چرا که
شرکت های خارجی باید زمان طولانی، حدود
۲۰ تا ۲۵ سال در یک کشور سرمایه گذاری انجام
دهند تا پروژه های آنها سود مفیدی داشته
باشند.

نکته دوم این است که ریسک سیاسی هزینه
بدهی را افزایش می دهد، زیرا بدهکاران چه
خارجی و چه داخلی، تنها با وام های با نرخ
بهره نسبتاً بالا راضی به قرض دادن هستند.

به همین دلیل، مثلاً نرخ وام های دولتی
کشورهای در حال توسعه، از کشورهای قبلی
بالا تر است.

یکی از بازارهایی که به سرعت به افزایش میزان تنش ها و ریسک های سیاسی در کشورها واکنش نشان می دهد، بازار ارز است. چگونه باید از انتقال آثار منفی تنش های سیاسی به بازار ارز جلوگیری کرد؟

بازار ارز تا حدی نشانه خوبی از اقتصاد یک
کشور و ثبات سیاسی و اقتصادی آن است.
به همین دلیل، هر تحول اقتصادی یا داده
اقتصادی نو در همان ثانیه های اول انتشار بر
بازار ارز متاثر است.

به عنوان مثال، اگر آمارهای بیکاری آمریکا
ارائه شود و نشان دهند که بیکاری افزایش
پیدا کرده، پاسخ عادی بازار باید این باشد
که نرخ دلار کاهش یابد. اما، بعضی اوقات
نتیجه گیری برعکس است. اکنون به دلیل
آنکه بازار منتظر افت نرخ بهره بانک مرکزی
آمریکا است، افزایش بیکاری باعث می شود
تا انتظار بازار از افت نرخ بهره کم رنگ تر شود،
همچنین این انتظار وجود دارد که فدرال
رزرو نرخ را بالا نگه دارد. در واقع جدایی بازار
ارز و تحولات سیاسی، کار غیر قابل امکان
است.

اغلب اقتصاددانان اعتقاد دارند با بروز تنش های سیاسی، فضای مدیریت بازار ارز و همچنین رگولاتور نرخ ها از دست بانک های مرکزی خارج می شود. شما چه نظری دارید؟

تا حدی این گفته درست است. هدف اصلی
بانک های مرکزی ثبات ارز کشور و ثبات در
نرخ تورم است. مثلاً در اروپا و آمریکا این
هدف، تحقق نرخ تورم دو درصدی است. اما
در روسیه این هدف نزدیک به چهار درصد
است. تنش های سیاسی باعث می شوند
تا کنترل بازار ارز از دست بانک های مرکزی
خارج شود. یکی از این مثال ها وقوع جنگ
بین روسیه و اوکراین است که در سال ۲۰۲۲
قیمت انرژی را بالا برد و نرخ تورم را در جهان و
به ویژه در کشورهایی که انرژی وارد می کنند،
شدیداً افزایش داد. در اروپا نرخ تورم حتی
از ۱۰ درصد هم عبور کرد. پاسخ بانک های

مرکزی به این چالش سیاسی، افزایش نرخ بهره بود که باعث شد نقدینگی کاهش پیدا کند و در نهایت تورم بتواند تحت کنترل قرار گیرد.

همچنین در سال ۱۹۷۳، پاسخ کشورهای عرب عضو اوپک به جنگ شش روزه (جنگ شش روزه کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی)، این بود که صادرات نفت خود را کاهش دادند و قیمت های بین المللی نفت افزایش یافت. همچنین این موضوع در کشورهای غربی به تورم وارداتی تبدیل شد.

افزایش وابستگی به برخی ارزها مانند دلار برای کشورها به ویژه در مواقع بحران و تنش ها، هزینه ها می شود و مدیریت بازار ارز و حفظ ارزش پولی را دشوارتر می کند. در این زمینه چه توصیه ای دارید؟
نظر شما درباره حذف تدریجی دلار از مبادلات که توسط برخی کشورها دنبال می شود چیست؟

وابستگی یک دولت به یک ارز خارجی ریسک زیادی دارد، چرا که کنترل نرخ بهره و میزان انعطاف پذیری برای کنترل تورم نیز کاهش پیدا می کند. اما بعضی کشورها تصمیم گرفته اند تا ارز ملی خود را مستقیماً وابسته به یک ارز خارجی نمایند.

در منطقه خاورمیانه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی ارز خود (ریال و درهم) را به دلار آمریکا میخکوب کرده اند. در چند کشور نیز حتی ارز خود را حذف کرده اند و مانند اکوادور یا السالوادور، از دلار آمریکا به عنوان ارز ملی استفاده می کنند.

نکته مثبت این دو استراتژی این است که

می تواند برای ارز یک کشور ثبات بیاورد، چرا که به هر حال دلار آمریکا ارزی است که ثبات بسیار قوی دارد. نکته دیگر این است که می تواند سرمایه گذاری را تشویق کند. اما از آن طرف، بانک مرکزی دیگر قدرت نفوذ آنچنانی در اختیار ندارد و اگر ارز زیادی قوی باشد، واردات افزایش پیدا می کند و تولید داخلی افت خواهد کرد، وضعیتی که منجر به کسری تجاری نیز می شود. در ایران، به دلیل آنکه بخش صادرات نفت و محصولات نفتی و پتروشیمی به دلار انجام می شود، ارز ملی به وضعیت تجاری کشور وابسته است.

اگر حجم دلار در کشور کم شود، باعث می شود تا ارز ملی یعنی ریال، ارزش خود را از دست بدهد، چرا که با کمبود ارز خارجی مواجه می شویم. از آن طرف هم، استفاده از چاپ پول برای پرداخت کردن حقوق ها و تامین هزینه های دولتی، باعث تشدید این پدیده می شود.

یکی از روش های کنترل بازار ارز می تواند تقویت تولید داخلی و رشد بازار داخلی از یک طرف و افزایش واردات از آن طرف باشد، اما راه حل آسانی وجود ندارد، زیرا افزایش تولید داخلی هم نیاز به ثبات اقتصادی و هم افزایش سرمایه گذاری خارجی دارد، که در حال حاضر با وجود تحریم ها محدود خواهد ماند.

متأسفانه در دنیایی زندگی می کنیم که بیشتر مبادلات تجاری به دلار انجام می شود، کشورهایی مانند چین، روسیه و ایران سعی دارند تا از استفاده دلار جلوگیری کنند، اما مسیر تکاملی به سوی دنیایی با استفاده کم رنگ تر از دلار، کار دشواری است، زیرا باید به ارزهای جایگزین اعتماد داشت و در وضعیت کنونی اعتماد به ارز ملی چین و مثلاً روسیه، بسیار کمتر از دلار آمریکا است.

وقوع جنگ
بین روسیه و
اوکراین در سال
۲۰۲۲، قیمت
انرژی را بالا برد
و نرخ تورم را در
جهان و به ویژه
در کشورهایی
که انرژی وارد
می کنند
شدیداً افزایش
داد



تاکتیک روسیه، جلوی سقوط ارزش روبل را گرفت

واکنش دولت روسیه به افزایش نوسانات بازار ارز بعد از شروع جنگ با اوکراین مثال خوبی از واکنش به افزایش نوسانات به علت تحولات سیاسی و تنش ها است. مسکو اولاً تصمیم گرفت که نرخ بهره بانکی را از ۹.۵ درصد به ۲۰ درصد افزایش دهد تا تورم تحت کنترل قرار بگیرد. از آن طرف، بانک مرکزی شروع به فروش بخشی از ذخایر ارزی خارجی که در اختیار داشت کرد، تا نوسانات افت کند.



اساسا اگر یک اقتصاد دچار ریسک نرخ ارز باشد و بازار ارز به نوسانات، تحولات، اخبار و... واکنش نشان دهد، چه باید کرد؟

واکنش دولت روسیه به افزایش نوسانات بازار ارز بعد از شروع جنگ با اوکراین مثال خوبی از واکنش به افزایش نوسانات به علت تحولات سیاسی و تنش‌ها است.

مسکو اولاً تصمیم گرفت که نرخ بهره بانکی را از ۹.۵ درصد به ۲۰ درصد افزایش دهد تا تورم تحت کنترل قرار بگیرد. از آن طرف، بانک مرکزی شروع به فروش بخشی از ذخایر ارزی خارجی که در اختیار داشت کرد تا نوسانات افت کند. نکته دیگر، اقدامات کنترل سرمایه بود، به طوری که دولت روسیه دستور داد تا صادرکنندگان داخلی ۸۰ درصد درآمدی که از ارز خارجی داشتند را به روبل روسیه تبدیل کنند تا تقاضا برای ارز ملی ثابت بماند.

در ماه‌های اول جنگ، حتی ارزش ارز روسیه مقابل دلار افزایش یافت. یکی از

اقدامات دیگر محدودیت در انتقال ارز به خارج بوده است. اقدامات دیگری مانند استفاده از ذخایر طلا برای ثبات ارز ملی و یا تعدیل سیاست‌ها برای تشویق صنعت و تجارت داخلی انجام شد. در همین راستا، روسیه هم توانست روابط اقتصادی خود با کشورهای غیراروپایی و آمریکا، مثلاً با چین را قوی‌تر کند. بر همین اساس، وابستگی اقتصاد روسیه به دلار و یورو را کاهش داد. به طور کلی، استراتژی متنوع‌سازی اقتصاد یک کشور در صنایع و در روابط اقتصادی با خارج، می‌تواند کمک کند تا کنترل بهتری در بازار ارز ایجاد شود، اما در شرایط فعلی ایران، تحقق این استراتژی کار دشواری است.

در این زمینه می‌توان گفت که چرخش سیاست خارجی منطقه و گشودن روابط با عربستان یک نکته مثبت است. با وجود اینکه هنوز راه طولانی و سختی در پیش داریم تا سیاست بین‌المللی کشور بتواند به طور بهتری ثبات و بهبود در بازار ارز را ایجاد کند.



● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ ●

نجات امینی، رئیس هیات مدیره بانک رفاه کارگران در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

کنترل ترازنامه از بهترین سیاست‌های پولی سال‌های اخیر بود

- کنترل نرخ رشد پول بسیار امیدوارکننده است، اما باید برای تامین مالی پروژه‌های نیمه‌تمام نیز راهکاری اندیشیده شود
- کنترل ترازنامه بانک‌ها یکی از بهترین سیاست‌های چند سال گذشته در نظام بانکی و پولی بوده است
- برخورد با بانک‌های متخلف هم انتظارات تورمی را کنترل و هم فضای اجتماعی و سیاسی را مدیریت می‌کند
- سیاست تثبیت باید در فضای کسب و کار نیز وجود داشته باشد و صرفاً به بخش پولی محدود نشود



مطالعات
نشان می‌دهد
که عمده تورم
بالا به نرخ
رشد نقدینگی
مربوط می‌شود
و بنابراین
کاهش این نرخ
می‌تواند برای
اقتصاد ایران
امیدبخش
باشد

بانک مرکزی در راستای کنترل نرخ رشد نقدینگی و کاهش تورم، سیاست کنترل مقداری ترازنامه بانک‌ها را به کار گرفته است. این سیاست با هدف محدود کردن حجم نقدینگی در گردش و بهبود کیفیت تخصیص منابع مالی طراحی شده است. در این راستا، بانک مرکزی با تعیین سهمیه‌های مشخص برای اعطای تسهیلات به بانک‌ها، تلاش کرده است تا از رشد بی‌رویه نقدینگی جلوگیری کند. اجرای این سیاست در چند ماه اخیر به کاهش نرخ رشد نقدینگی منجر شده است. با محدود کردن منابع در دسترس بانک‌ها، نرخ رشد نقدینگی از سطوح بالای ۴۰ درصد به محدوده ۲۳ تا ۲۵ درصد کاهش یافته است. این کاهش، به ویژه در شرایطی که تورم به یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد تبدیل شده، امیدبخش است و می‌تواند به ثبات اقتصادی کمک کند. با این حال، برای پایداری کنترل رشد نقدینگی و کنترل تورم، ضروری است که سیاست‌های مالی و پولی به طور هماهنگ عمل کنند. عدم هماهنگی بین این دو سیاست می‌تواند اثر یکدیگر را خنثی کند و به نتایج معکوس منجر شود. بنابراین، هماهنگی میان سیاست‌های مالی و پولی نه تنها برای موفقیت در کنترل رشد نقدینگی و تورم ضروری است، بلکه برای ایجاد یک بستر پایدار اقتصادی نیز حیاتی خواهد بود و تنها با همکاری و هم‌افزایی این دو حوزه، می‌توان به اهداف اقتصادی کشور دست یافت و ثبات را در بازارها برقرار کرد. در همین زمینه با نجات‌آزمینی، رئیس هیات مدیره بانک رفاه کارگران به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:

**نرخ رشد نقدینگی از سطوح
بالای ۴۰ درصد در سه سال
گذشته، اردیبهشت امسال وارد
کانال ۲۳ درصد شد، تحلیل
شما از روند کنترل کل‌های
پولی به خصوص نرخ رشد
نقدینگی چیست؟**

یکی از دغدغه‌های مسئولان کشور طی چند سال گذشته، کنترل نرخ رشد و حجم نقدینگی بوده است. دلیل این نگرانی آن است که مطالعات اقتصاد کلان نشان می‌دهد برخی

از شاخص‌های کلان، به ویژه تورم، تحت تأثیر نرخ رشد نقدینگی و حجم پول قرار دارند. تورم به عنوان یک شاخص، مانند دماسنجی عمل می‌کند که وضعیت اقتصاد کشور را به ویژه در حوزه اجتماعی نشان می‌دهد. وقتی نرخ تورم بالا می‌رود، علاوه بر تأثیر بر شاخص‌های اقتصادی، بر شاخص‌های اجتماعی مانند فقر و افزایش آسیب‌های اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارد. نرخ‌های بالای تورم در یک دهه گذشته، به ویژه از سال ۹۷، اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده است، هرچند که در اواخر دهه هشتاد نیز نرخ‌های بالای تورم را تجربه کردیم. مطالعات نشان می‌دهد که عمده تورم بالا به نرخ رشد نقدینگی مربوط می‌شود و بنابراین کاهش این نرخ می‌تواند برای اقتصاد ایران امیدبخش باشد، به ویژه برای خانواده‌هایی که درآمد پایین دارند و آسیب‌پذیر هستند. برای کنترل نرخ تورم، سیاست‌های مناسبی اتخاذ شده است. هرچند رشد حجم نقدینگی متوقف نشده، اما کاهش یافته و از بالای ۴۰ درصد به دامنه ۲۰ درصد رسیده که این امر برای کنترل نرخ تورم امیدوارکننده است.

**کاهش نرخ رشد نقدینگی چه
پیامدهایی دارد؟ بانک مرکزی
و کارشناسان معتقدند نرخ تورم
در پی کنترل نرخ رشد نقدینگی
کنترل می‌شود، تحلیل شما
چيست؟**

من صرفاً نرخ تورم را متأثر از نرخ رشد پول و حجم نقدینگی نمی‌دانم. هرچند بخش قابل توجهی از آن به این عوامل بستگی دارد، اما باید توجه داشته باشیم که نرخ تورم می‌تواند تحت تأثیر پروژه‌های نیمه‌تمام نیز قرار گیرد. وقتی حجم قابل توجهی از منابع برای پروژه‌هایی که به بهره‌برداری نمی‌رسند، هزینه می‌شود، بخشی از خواب سرمایه به شاخص‌های کلان اقتصادی، از جمله تورم، منتقل می‌شود. کنترل نرخ رشد پول بسیار امیدوارکننده است، اما کافی نیست. آثار کوتاه‌مدت آن مشخص شده و نرخ تورم ضمن اینکه متوقف شده، تا حدودی کاهش یافته و به زیر ۴۰ درصد رسیده است، اما بسیاری از تحلیلگران معتقدند اگر راهکار بلندمدت اندیشیده نشود و برای پروژه‌های نیمه‌تمام راهکاری برای تأمین منابع وجود نداشته باشد، مجدداً نرخ تورم افزایش خواهد یافت. در کوتاه‌مدت، این کنترل آثار روانی دارد و انتظارات تورمی را نیز تحت تأثیر

وقتی حجم
قابل توجهی
از منابع برای
پروژه‌هایی که
به بهره‌برداری
نمی‌رسند
هزینه می‌شود
بخشی از خواب
سرمایه به
شاخص‌های
کلان اقتصادی
از جمله تورم
منتقل می‌شود

فیزیکی دارد، اوراقی طراحی می‌کنیم تا به کسانی که منابع خرد دارند، بگوییم که می‌خواهیم منابع‌شان را در این پروژه خاص سرمایه‌گذاری کنیم. هرچقدر بازدهی واقعی پروژه باشد، بانک تضمین می‌کند که به سپرده‌گذاران پرداخت کند. این مسئله اکنون عمومی شده است. با راهکارهایی از این دست، می‌توانیم ایرانیان خارج از کشور را ترغیب کنیم. اگر فضای سیاسی مان مثبت و امیدوارکننده باشد و ریسک‌های تامین مالی از فضای بین‌المللی کاهش یابد، می‌توانیم اوراقی از این دست منتشر کرده و به پروژه‌های نیمه‌تمام تخصیص دهیم. به عنوان مثال، واردات خودرو بدون انتقال ارز به این معناست که ارز خارج از کشور وارد کشور می‌شود. برای پروژه‌ها نیز می‌توان چنین موضوعاتی طراحی کرد و در فضای بین‌المللی تبلیغ کرد تا منابع جذب پروژه‌های نیمه‌تمام شود، به ویژه پروژه‌هایی که صادرات‌محور هستند و می‌توانند به کنترل تورمی در ایران کمک کنند.

نرخ تورم تولیدکننده خردادماه امسال بعد از گذشت ۶۷ ماه وارد کانال ۲۰ درصد شد، این اتفاق تا چه میزان به بهبود شرایط تولید کمک می‌کند؟

تورم تولیدکننده به طور قطع به مصرف منتقل می‌شود و بر قیمت کالاها تاثیر می‌گذارد، که در نهایت این هزینه‌ها از جیب مصرف‌کننده پرداخت می‌شود. کاهش تورم تولیدکننده به نفع مصرف‌کننده است، اما در حدود شش ماه گذشته، وضعیت معکوسی در اقتصاد ایران به وجود آمده است. در حال حاضر، تامین منابع زیر ۳۰ درصد تقریباً برای تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران در کشور وجود ندارد. اگر منابع کافی در اختیار تولیدکنندگان قرار نگیرد، ممکن است این وضعیت کوتاه‌مدت باشد و به زودی از بین برود.

هزینه بالای تامین مالی به تولیدکنندگان اجازه نمی‌دهد که سیاست‌های خود را در فضای تولیدی به طور مستمر حفظ کنند، زیرا نرخ تامین مالی بالای ۳۰ درصد است و این موضوع بر هزینه‌های تمام‌شده تاثیر خواهد گذاشت. به نظر می‌رسد نرخ تورم تولیدکننده در آینده افزایشی خواهد بود. اینکه در کوتاه‌مدت کاهش یافته، باید بررسی شود که آیا این ناشی از استفاده از انبارهاست یا به دلیل شرایط

قرار می‌دهد و بر نرخ تورم موثر است، اما این اقدامات کافی نیستند. بنابراین، باید به دنبال راهکارهای بلندمدت، به ویژه در حوزه تامین منابع، باشیم.

پیشنهادات برای برنامه‌ریزی در بهبود روند تسهیلات‌دهی بانک‌ها به بانک مرکزی چيست؟

بانک مرکزی، سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌های آن تا حدودی به پروژه‌های نیمه‌تمام توجه داشته‌اند. قانون رفع موانع تولید و حمایت از تولید در اقتصاد ایران که در چند سال گذشته تصویب و ابلاغ شده، به این موضوع پرداخته است. با این حال، محدودیت‌های منابعی که در اختیار است، چالش‌های جدی ایجاد کرده است. روش‌های تامین منابع در اقتصاد ایران عمدتاً بانک‌محور است و بیش از ۸۰ درصد تامین مالی اقتصاد از طریق بانک‌ها انجام می‌شود. حدود ۸ هزار همت منابع در اختیار بانک‌هاست و با کسر سپرده قانونی که به بانک مرکزی منتقل می‌شود، حدود ۶ تا ۷ هزار همت حجم نقدینگی و منابعی است که در اختیار بانک‌ها قرار دارد. باید بررسی کنیم که آیا این حجم نقدینگی و منابع می‌تواند پروژه‌های نیمه‌تمام را پشتیبانی کند. ضمن اینکه بانک‌ها عمدتاً منابع خود را به موضوعات کوتاه‌مدت تخصیص می‌دهند، مانند نیازهای ضروری خانواده‌ها یا سرمایه در گردش بنگاه‌ها. برای تکمیل پروژه‌ها، نیاز به راهکارهایی مثل انتشار اوراق بین‌المللی داریم. در بانک رفاه، چند سال پیش ابتکاری داشتیم که اکنون در سطح بانکداری کشور عمومی شده و تحت عنوان اوراق سپرده خاص شناخته می‌شود. ۵ تا ۶ سال پیش، هجماه‌ای علیه بانک‌ها وجود داشت که آنها ضد تولید هستند و تخصیص منابع‌شان علیه تولید است. اما در شرایط تورمی، این دیدگاه معکوس شده است. ما منابع خرد مردم را با قیمت‌های پایین جمع‌آوری کرده و در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌دهیم و این کار با نرخ بهره‌ای پایین‌تر از نرخ تسهیلاتی که فعالان اقتصادی دریافت می‌کنند، انجام می‌شود. برای واقعی‌سازی این نرخ، اوراقی طراحی کردیم که به نفع سپرده‌گذاران باشد. ما پروژه‌های واقعی را به سپرده‌گذاران معرفی می‌کنیم تا مشارکت واقعی اتفاق بیفتد. به عنوان مثال، اگر پروژه‌ای ۵۰ درصد پیشرفت



سیاست‌های
پولی پیشرفت
خوبی داشته
اما اگر این
پیشرفت با سایر
سیاست‌ها
پشتیبانی نشود
رقابت شدیدی
بین نیازمندان
به تأمین مالی
ایجاد می‌کند

۱۲



● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۲ ●

خاصی است، اما چشم‌انداز و اثرات شش ماه گذشته تأمین مالی این آمار را پشتیبانی نمی‌کند. هرچند شاخص تورم و نرخ رشد پول کاهشی بوده، اما از سوی دیگر به دلیل کنترل مقداری پول در بانک‌ها، از سیاست‌های نرخ‌ی مانند نرخ بهره عبور کرده‌ایم. حتی کنترل مقداری در بانک‌ها اعمال می‌شود و به بانک‌ها سهمیه اعطای تسهیلات ابلاغ شده است. هر بانکی باید در یک حد مشخصی تسهیلات پرداخت کند. به عنوان مثال، بانک رفاه می‌تواند ماهانه ۱۲ همت تسهیلات پرداخت کند. بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار نیاز است تا پروژه‌ها، نیازهای تولیدکنندگان و نیازهای ضروری را پشتیبانی کند که سه برابر حجم نقدینگی ایران است. به نظر می‌رسد که در آینده این فنر باز خواهد شد. باید نگران باشیم، هرچند این سیاست امیدبخش بوده، اما سیاست کوتاه‌مدتی است و ممکن است در بلندمدت، تا پایان سال یا دو سال آینده، اگر راهکاری برای آن اندیشیده نشود، نتیجه معکوس داشته باشد. تورم تولیدکننده تحت تأثیر قیمت تمام‌شده است. نمی‌توان کالایی را تولید کرد و زیر قیمت فروخت. بخشی از کاهش تورم تولیدکننده ناشی از انتظارات تورمی است، زیرا تولیدکننده محصولی تولید می‌کند و آن را نگه می‌دارد به امید اینکه شش ماه یا یک سال دیگر با قیمت بالاتری بفروشد. وقتی انتظارات تورمی کنترل یا کاهش یابد، تولیدکننده نیز به دلیل این انتظار که قیمت‌ها ممکن است کاهش یابد، محصول را عرضه می‌کند. اما وقتی قیمت تمام‌شده یک تولیدکننده تحت تأثیر نرخ‌های تأمین مالی افزایشی باشد، باید انتظار داشته باشیم که نرخ‌های آینده نیز افزایشی خواهد بود. این زحمتی است که در چند سال گذشته کشیده شده و شامل کنترل مقداری، سیاست‌های اصلاح ترانزنامه بانک‌ها و سایر سیاست‌های بانک مرکزی است. از آنجا که عمده راهکارها بانک‌محور است، همه به ۸ هزار همت متصل هستند. باید راهکارهای غیر بانکی برای این موضوع اندیشیده شود. بخشی می‌تواند جابجایی دارایی‌های کم‌بازده به سمت دارایی‌های پربازده باشد. برخی از بنگاه‌های بزرگ به دلیل انتظارات تورمی، دارایی‌های خود را به سمت دارایی‌هایی منتقل کرده‌اند که در معرض ریسک قرار نگیرند، مانند زمین و ساختمان. همچنین، ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری (ETF) و عرضه آنها در بازار سرمایه می‌تواند به تبدیل دارایی‌ها

به دارایی‌های مولد کمک کند. آنچه در سطح دولت درباره مدیریت دارایی‌های غیرمولد مطرح شده، می‌تواند در بخش خصوصی نیز تبلیغ شود. سیاست‌گذاران باید هم سیاست‌گذاری کنند و هم مشاوره‌های لازم را ارائه دهند. آنها باید به بخش خصوصی مشاوره تأمین مالی بدهند و در طراحی ابزارهای تأمین مالی، هم در بازار سرمایه و هم در بانک مرکزی، روی این موضوعات کار کنند.

بسیاری از کارشناسان موفقیت اقتصاد کلان را در گرو همکاری بخش پولی و مالی می‌دانند، نظر شما چیست؟

قطعاً، سیاست‌های پولی پیشرفت خوبی داشته، اما اگر این پیشرفت با سایر سیاست‌ها پشتیبانی نشود، آثار کوتاه‌مدتی که بروز کرده به دلیل محدودیت منابع، رقابت شدیدی بین نیازمندان به تأمین مالی ایجاد می‌کند. در حال حاضر، نرخ‌ها به ۴۰ درصد رسیده است که این میزان بر قیمت تمام‌شده کالاها تأثیر خواهد گذاشت و آثار کاهنده تورم تولیدکننده را از بین می‌برد. زیرا این افزایش نرخ‌ها به قیمت تمام‌شده کالا منتقل می‌شود و در نتیجه، تورم را افزایش می‌کند.

یکی از چالش‌های نظام بانکی، رفع ناترازی بانک‌هاست که سال گذشته سه موسسه در این راست‌منحل شدند و برای امسال هم هشت موسسه در اولویت رفع ناترازی قرار گرفته‌اند. سیاست‌های بانک مرکزی از جمله کنترل ترانزنامه بانک‌ها چقدر در بهبود عملکرد بانک‌ها موثر بوده است؟

این یکی از بهترین سیاست‌های چند سال گذشته بوده و به سوال قبلی شما نیز ارتباط دارد. تأمین منابع از طریق سیستم بانکی انجام شده، اما ممکن است این منابع به سمت دارایی‌های غیرمولد رفته باشد. زیرا بانک‌ها به اندازه کافی منابع نداشته و تقاضا برای تأمین مالی نیز بسیار زیاد بوده است، به‌ویژه بانک‌های خصوصی که برای جبران کسری خود از منابع بانک مرکزی اضافه برداشت کرده‌اند که این موضوع منجر به تورم شده است. بسیاری از اقتصاددانانی که رویکرد اجتماعی دارند، نقد جدی به این موضوع دارند که برداشت



از جیب مردم به نفع عده خاصی انجام شده است. یکی از بهترین سیاست‌های چند سال گذشته در نظام بانکی و پولی، کنترل ترازنامه بانک‌ها و اصلاح اضافه برداشت‌هایشان بوده است. اگر این روند ادامه یابد و با کسانی که این کار را انجام داده‌اند، به طور جدی برخورد شود، می‌تواند امیدبخش باشد. این اقدام هم انتظارات تورمی را کنترل و هم فضای اجتماعی و سیاسی را مدیریت می‌کند. عمده منابع ما در این موارد قفل شده و به جای اینکه در تولید سرمایه‌گذاری شود، در دارایی‌های غیرمولد قفل شده است که منشاء آن هم اضافه برداشت‌ها و عدم کنترل ترازنامه بانک‌ها بوده است. البته اضافه برداشت در برخی از بانک‌ها تحت تأثیر بدهی دولت و نیازهای دولت و سازمان‌های مرتبط با آن بوده است. دولت با کسری مواجه بوده و بخشی از ناترازی ترازنامه بانک‌ها ناشی از کسری بودجه دولت است. دولت درآمد کافی برای هزینه‌های خود نداشته و برخی خدمات و کالاها را خریداری کرده است. به عنوان مثال، سازمان تأمین اجتماعی، دولت

به عنوان یک کارفرما به گروهی از افراد دستور داده که تحت پوشش بیمه‌ای قرار بگیرند و حق بیمه آنها را پرداخت کند، اما به دلیل عدم توانایی در پرداخت این حق بیمه، سازمان تأمین اجتماعی با کسری منابع مواجه شده و این کسری را به بانک‌ها منتقل کرده است. بانک‌ها نیز به دلیل عدم تأمین منابع کافی برای پاسخگویی به نیازهای این سازمان، مجبور به اضافه برداشت شده‌اند. بخشی از اضافه برداشت و ناترازی‌ها ناشی از اقدامات خود دولت و سیاست‌های آن و کسری منابع دولت بوده که باید به‌طور جداگانه بررسی و جبران شود. نباید اینگونه باشد که دولت دستور تولید کالا و خدمات بدهد و پول آن را پرداخت نکند، این مشکل در جایی دیگر بروز می‌کند. در حال حاضر، این مسئله در شبکه بانکی بروز کرده، اما ممکن است در آینده در سازمان‌هایی مانند تأمین اجتماعی یا شرکت‌های برق و گاز نیز ظهور کند. به عنوان مثال، دولت می‌گوید که کالاهای با قیمت پایین تولید کنید و پولش را من می‌دهم، اما از عهده‌اش برنمی‌آید، یا می‌گوید

بانک‌های
خصوصی به
دنبال منافع
خود هستند
و باید برخورد
با بانک‌هایی
که به دلیل
منفعت جویی
ناترازی ایجاد
کرده‌اند
جدی‌تر باشد

تسهیلات بدهید و نرخ بهره را جبران می‌کند، اما نمی‌تواند به تعهداتش عمل کند. بنابراین، باید به ظرفیت‌های مالی دولت توجه شود و به همان اندازه که ظرفیت مالی دولت اجازه فعالیت می‌دهد، به آن اجازه داده شود. در غیر این صورت، با این مشکلات به نظام بانکی منتقل می‌شود. بانک‌های خصوصی به دنبال منافع خود هستند و باید برخورد با بانک‌هایی که به دلیل منفعت جویی ناترازی ایجاد کرده‌اند، جدی‌تر باشد. بخشی که مربوط به دولت است، باید از طریق برنامه‌ریزی مدیریت شود و این امر در توان بانک مرکزی و بانک‌ها نیست که به‌طور کامل آن را کنترل و مدیریت کنند.

نقش تسهیلات تکلیفی را در تشدید ناترازی‌های بانکی چقدر می‌دانید؟

جامعه هدف نیازمند تسهیلاتی مانند وام ازدواج و تامین نیازهای ضروری است و باید به خانواده‌های کم‌درآمد توجه جدی شود. اما از سوی دیگر، باید به ظرفیت نظام بانکی نیز توجه کافی شود تا مشخص شود این منابع از کجا تأمین خواهد شد. این موضوع نوعی تناقض ایجاد می‌کند. گاهی اوقات تکالیفی که بردوش بانک‌ها گذاشته می‌شود، به اضافه برداشت منجر می‌شود و نتیجه آن افزایش تورم و حجم نقدینگی است. نظام بانکی و سیاست‌گذار پولی تلاش می‌کنند که کنترل کنند، اما این سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند به تخریب این تلاش‌ها منجر شود. بنابراین، باید دقت کافی در این زمینه صورت گیرد، زیرا این افراد به تسهیلات نیاز دارند. به نظر می‌رسد که از طریق قانون هدفمندی یارانه‌ها می‌توان صندوق‌هایی ایجاد کرد که این کار را پشتیبانی کنند. می‌توان از ظرفیت هدفمندی یارانه‌ها برای مدیریت بخشی از نرخ و منابع استفاده کرد. از این طریق، می‌توان به بانک‌ها کمک کرد تا سپرده‌گذاری انجام شود و این سپرده‌ها برای یک یا دو ماه در بانک‌ها بمانند. این امر به بانک‌ها اجازه می‌دهد که از طریق خلق منابعی که از این راه صورت می‌گیرد، نیازهای جامعه هدف را پوشش دهند.

**بانک مرکزی به عنوان اقدامات
پیشگیرانه چه استانداردهایی
را باید برای بانک‌ها قرار دهد
که بانک‌ها به سمت ناترازی
حرکت نکنند؟**

نظارت بر بانک‌ها تعاریف و استانداردهای بین‌المللی مشخصی دارد. در تمام دنیا، ریسک اعتباری، ریسک دارایی و سایر ریسک‌ها تعاریف مشخصی دارند که به مدیریت دارایی‌های بانک‌ها کمک می‌کند. مقررات کافی در فضای بین‌المللی طراحی شده و در فضای بانکداری ما نیز ناآشنا نیست. به عنوان مثال، مقررات بازل به عنوان چارچوبی برای نظارت بر بانک‌ها وجود دارد که می‌تواند به کنترل دارایی‌های ترازنامه بانک‌ها کمک کند. خوشبختانه، بانک مرکزی ابزارهای لازم را در اختیار دارد و سامانه‌های کافی برای کنترل تخصیص‌ها نیز موجود است. این شامل مواردی است که باید رعایت شوند، مانند اینکه اعتبارات بدون پشتوانه منابع کافی نباشد، ترازنامه رشد معقولی داشته باشد و کفایت سرمایه کافی وجود داشته باشد. این موارد تحت کنترل بانک مرکزی است و شاخص‌های کم‌لنز نیز برای نظارت بر این موارد تعریف شده‌اند. اما سوال این است که چگونه با وجود این تعاریف، مقررات و استانداردهای بانکی، هنوز با ناترازی و اضافه برداشت مواجه هستیم. اضافه برداشت، ناترازی‌ها و عدم رعایت استانداردها و مقررات بانک مرکزی در ترازنامه، دارایی‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها، تخصیص اعتبارات، ریسک نقدینگی و ریسک اعتباری همگی مشخص است. در حوزه‌هایی که مربوط به منافع گروهی و خصوصی است، بانک مرکزی باید به‌طور جدی برخورد کند. در مواردی که دولت با کسری مواجه می‌شود و باید هزینه‌های تولید کالاها را پرداخت کند، بانک مرکزی ناگزیر به عقب‌نشینی می‌شود. به عنوان مثال، اگر سازمان تامین اجتماعی بخواهد حقوق بازنشستگان را پرداخت کند و دولت بخش خود را پرداخت نکرده باشد، اینجا بانک مرکزی ممکن است عقب‌نشینی کند. دولت در قبال سازمان تامین اجتماعی دو وظیفه دارد، یکی وظیفه نظارتی و دیگری وظیفه کارفرمایی. وقتی دولت به بخشی از جامعه می‌گوید که حق بیمه را پرداخت می‌کند، اما در عمل این کار را نمی‌کند، سازمان تامین اجتماعی با کسری مواجه می‌شود و به بانک مراجعه می‌کند. بنابراین، نیاز است که ساختارهای مربوط به حاکمیت و دولت اصلاح شوند. در مورد بخش خصوصی، کنترل‌ها و نظارت‌های بانک مرکزی که تعریف شده، کافی است. بانک مرکزی باید به‌طور جدی بر ترازنامه‌ها و دارایی‌های بانک‌ها



تکالیفی که بر
دوش بانک‌ها
گذاشته

می‌شود، به
اضافه برداشت
منجر می‌شود
و نتیجه آن
افزایش تورم و
حجم نقدینگی
خواهد بود

به سیستم بانکی و بانک مرکزی وارد شود، باید
راهکارهایی طراحی شود که به تامین مالی
پایدار و موثر کمک کند.

وقتی بانکی به هر دلیلی در شرایط ناتراز قرار گرفت، چه اقداماتی باید انجام شود تا بانک به شرایط تراز برگردد؟

برای درک ناترازی‌های موجود در نظام بانکی،
باید به منشاء این ناترازی‌ها توجه کنیم. یکی
از دلایل اصلی می‌تواند سرمایه‌گذاری در
دارایی‌های غیربانکی باشد که بانک‌ها به
جای تمرکز بر وظایف اصلی خود، به سمت
بنگاه‌داری و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های
غیرمرتبط رفته‌اند. در این شرایط، بانک مرکزی
به عنوان نهاد ناظر و مسئولیت‌پذیر باید وارد
عمل شود و دارایی‌های غیربانکی را بفروشد
تا بانک‌ها را به وظیفه اصلی خود بازگرداند.
متأسفانه، در این زمینه گاهی مداخلات می‌شود
و این موضوع به ناکارآمدی‌های موجود در
اقتصاد ایران دامن می‌زند. پدیده تورم نیز این
ناکارآمدی‌ها را پوشش می‌دهد. وقتی بانک‌ها
منابع خود را در پروژه‌هایی مانند برج‌سازی و
مسکن سرمایه‌گذاری می‌کنند، در سال‌های
اول با فشار زیادی مواجه می‌شوند، زیرا منابع
قابل توجهی از بانک مرکزی برداشت کرده‌اند.
اما در سیکل‌های تجاری، مانند سال‌های
۹۱ و ۹۷، ممکن است ارزش دارایی‌ها به طور
ناگهانی افزایش یابد و این به بانک‌ها اجازه
می‌دهد که بدهی‌های خود را با مقدار کمتری
تسویه کنند. بانک مرکزی باید به ارزش‌های
واقعی بدهی بانک‌ها توجه کند و اجازه ندهد
که بانک‌ها با تخلفات اینچنینی به فعالیت خود
ادامه دهند. به عنوان مثال، در سال ۹۷، یکی
از بانک‌های خصوصی با ناترازی و بدهی‌های
سنگین مواجه شد، به طوری که یکی از
سهامداران اصلی آن نیز بدهکار بانک بود. با

نظارت کند. اگر دارایی‌های غیربانکی در یک
بانک افزایش یابد، بانک مرکزی باید به این
موضوع توجه کند و در صورت نیاز، اقدامات
لازم را انجام دهد. بعضی از بانک‌ها که
استانداردها را رعایت نمی‌کنند، ممکن است
با پیشنهاد نرخ‌های بالاتر، بازار را مختل کنند.
این وضعیت می‌تواند به اختلال در رقابت در
فضای بانکداری کشور منجر شود و بخشی از
اختلالات اقتصادی ناشی از این موضوع باشد.
بنابراین، باید با بانک‌های خصوصی و منبع
منفعت‌طلبی جدی برخورد شود تا از بروز
مشکلات بیشتر جلوگیری گردد.

عدم استقلال بانک مرکزی در بروز ناترازی در نظام بانکی چه نقشی دارد؟

در شرایطی که دولت نیاز به تامین مالی دارد،
معمولاً بانک مرکزی و نظام بانکی به طور
طبیعی عقب‌نشینی می‌کنند. به عنوان مثال،
پرداخت پول به گندم‌کاران که قشر ضعیفی
از جامعه هستند، یک مسئله حیاتی است.
اگر یک گندم‌کار ۱۰ تن گندم تولید کرده باشد
و قیمت آن ۲۰ میلیون تومان باشد، جمع این
مبلغ برای دولت عدد بزرگی خواهد بود و باید
به طور جدی به تامین منابع آن توجه شود.
اما واقعیت این است که دولت منابع کافی
برای پرداخت این هزینه‌ها ندارد. در چنین
شرایطی، دولت به بانک‌ها فشار می‌آورد تا
منابع بیشتری تأمین کنند، اما بانک‌ها نیز با
محدودیت منابع مواجه هستند و نمی‌توانند
به راحتی این فشار را تحمل کنند. در نهایت،
این فشار به بانک مرکزی منتقل می‌شود و
این چرخه معیوب ادامه می‌یابد. برای حل
این مشکلات، اصلاحات ساختاری در نظام
برنامه‌ریزی اقتصادی ضروری است. باید به
این امور توجه شود تا منابع به طور موثری
مدیریت و تخصیص یابند. به جای اینکه فشار



تسهیلات تکلیفی نباید به تورم منجر شود

گاهی اوقات تکالیفی که بر دوش بانک‌ها گذاشته می‌شود، به اضافه برداشت منجر
می‌شود و نتیجه آن افزایش تورم و حجم نقدینگی است. نظام بانکی و سیاست‌گذار پولی
تلاش می‌کنند که کنترل کنند، اما این سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند به تخریب این تلاش‌ها
منجر شود. بنابراین، باید دقت کافی در این زمینه صورت گیرد، زیرا این افراد به تسهیلات
نیاز دارند.

یکی از دلایل اصلی می تواند سرمایه گذاری در دارایی های غیر بانکی باشد که بانک ها به جای تمرکز بر وظایف اصلی خود، به سمت بنگاه داری و سرمایه گذاری در پروژه های غیر مرتبط رفته اند

وجود اینکه ارزش دارایی هایش نمی توانست بدهی هایش را پوشش دهد، پس از یکسال توانست ۱۰ درصد از دارایی هایش بدهی های جاری اش را تسویه کند. این وضعیت نشان دهنده این است که بانک ها ممکن است با عدم رعایت اصول حسابداری و ارزش گذاری واقعی، فضا را برای فعالیت های ربوی و نادرست فراهم کنند. بانک مرکزی باید بر این امور نظارت و ارزش واقعی پول را مطالبه کند. اگر بانک مرکزی این کار را انجام دهد، احتمال وقوع خطاها کاهش می یابد. به عنوان مثال، اگر بانکی اضافه برداشت کند و این موضوع با تورم ۴۰ درصدی همراه باشد، بانک مرکزی باید به دقت این اضافه برداشت را مورد بررسی قرار دهد. اگر تامین مالی از طریق سپرده گذاری با نرخ ۱۵ درصد انجام شده باشد، در این صورت بانک ها باید به سپرده گذاران با همان نرخ پرداخت کنند و مازاد منافع به بخش خصوصی که صاحب سهام بانک است، منتقل شود. بنابراین، بانک مرکزی باید با ارزش واقعی پول برخورد کند و از این طریق، خطاهای موجود در نظام بانکی را کاهش دهد. این امر نه تنها به بهبود کارایی نظام بانکی کمک می کند، بلکه به ایجاد ثبات اقتصادی و کاهش تورم نیز منجر خواهد شد.

عملکرد بانک مرکزی را در حوزه رفع ناترازی بانک ها در دوره اخیر چطور ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب است. بانک ها در دو سال گذشته بیشتر مراقب ناترازی و اضافه برداشت های خود بوده اند، زیرا بانک مرکزی به طور مکرر هشدار می دهد و جلسات نظارتی متعددی با هیات مدیره ها برگزار می کند و اخطارهای جدی به آنها می دهد تا از بروز این مشکلات جلوگیری شود. بانک هایی که ناتراز بودند، واقعاً با پیامدهای اقدامات بانک مرکزی مواجه شدند و این نشان دهنده سیاست گذاری قوی بانک مرکزی است که به نشان داده هر بانکی که دچار چنین وضعیتی شود، به عواقب خاصی خواهد رسید. در حال حاضر، نرخ ها به ۴۰ درصد افزایش یافته و این موضوع شرایط را برای سپرده پذیری دشوار کرده است. بانک ها همچنین تحت فشار فعالان اقتصادی قرار دارند و در عین حال باید به کنترل های بانک مرکزی پایبند باشند. این وضعیت برای اقتصاد ایران که به منابع مالی از چند جهت نیاز دارد،

بسیار چالش برانگیز است. همچنین، بانک مرکزی اعلام کرده که بیشتر از یک حد مشخص نباید تخصیص منابع انجام شود، در حالی که اقتصاد ایران بیشتر از این مقدار نیازمند تامین مالی است.

افزایش نرخ سود سپرده را برای جذب منابع بانکی تجویز می کنید؟

سوال پیچیده ای است و به وضعیت کلی جامعه برمی گردد. وقتی نرخ ها افزایش می یابد، این نرخ ها در تخصیص منابع نیز اعمال می شود و این موضوع منجر به افزایش قیمت تمام شده برای تولیدکنندگان می شود. این وضعیت در تضاد با هدف کنترل تورم است، زیرا باید نرخ های بهره بالا برای جذب منابع به داخل بانک ها اعمال شود تا کنترل شوند. اما از سوی دیگر، اگر بانک ها به همان نرخ ها منابع را تخصیص دهند، متضرر خواهند شد. اگر جذب سپرده ها را بالای ۳۰ درصد ببریم و هزینه های جاری را نیز اضافه کنیم، حدود ۴۰ درصد باید به کسانی که نیازمند تامین مالی هستند، تخصیص داده شود. این موضوع در نهایت منجر به افزایش قیمت کالاهای مصرفی خواهد شد و به ضد خود تبدیل می شود. دلیل این اتفاق به کمبود منابع در اقتصاد ایران برمی گردد. میزان منابع ما متناسب با نیازهایمان نیست و از آنجا که نظام بانکی ما محوریت دارد، با حدود ۸ هزار همت مواجه هستیم. همچنین، با افزایش نرخ بهره، بازار سرمایه نیز تحت تاثیر قرار می گیرد و در حال حاضر این بازار دچار نوساناتی شده است. بخشی از انتقادات فعالان بازار سرمایه به نرخ های بهره اعمال شده مربوط می شود. باید بسیار مراقب باشیم که نرخ هایی اعمال شود که تمام بازارها از آن بهره برداری کنند. اگر هدف ما صرفاً کنترل تورم باشد و به آثار بلندمدت و تاثیر آن بر بازار سرمایه توجه نکنیم، در بلندمدت به ضد خود تبدیل خواهد شد. نمی توان به راحتی نرخ بهره های بالا را تجویز کرد. در حال حاضر، مادر دور افزایش نرخ بهره قرار داریم و تقریباً ۶ یا ۷ ماه است که این روند ادامه دارد. در ابزارهای مختلف مانند اوراق سپرده خاص نیز این نرخ ها اعمال شده اند، اما تاثیرگذاری آنها تفاوتی ندارد. تولیدکننده ای که ۱۰ درصد از پروژه اش باقی مانده، هر نرخی که اعمال شود، برای او صرفه دارد، زیرا می خواهد پروژه اش را به پایان برساند و به بهره برداری برساند. اما برای فعالان اقتصادی



ورود بانک
مرکزی و
جدیت آن در
اصلاح ترازنامه
و انحلال
برخی بانک‌ها
موفقیت بزرگی
بود که باید
ادامه یابد

موضوعی ضروری است و باید بهداشت بانکی به طور جدی‌تری اعمال شود، به خصوص در جاهایی که منافع شخصی و خصوصی وجود دارد، باید جلوی آن گرفته شود. این مسئله علاوه بر خواسته اقتصادی، خواسته اجتماعی و سیاسی نیز هست. افراد کم‌درآمد در کنار خود گروه‌هایی را مشاهده می‌کنند که منبع ثروت آنها فعالیت اقتصادی نیست. منبع ثروت آنها تفاوت نرخ سپرده‌پذیری و نرخ تورم است که گاهی خودشان به انتظارات تورمی دامن می‌زنند. این موضوع باید به‌طور جدی‌تری مورد توجه قرار گیرد.

سیاست‌های دوره اخیر بانک مرکزی را در مورد پیش‌بینی‌پذیر کردن بازارها مؤثر می‌دانید؟

این موضوع دو وجه دارد. وجه کوتاه‌مدت آن بسیار خوب بوده، اما نباید تمام سیاست‌گذاری‌ها مانند نرخ ارز باشد. نرخ ارز به عنوان یک عامل بسیار مهم در اقتصاد، به دلیل جنبه سرمایه‌گذاری‌اش اهمیت دارد و سرمایه‌گذاران خرد دارایی‌های خود را با ارز ارزیابی می‌کنند. اما صرفاً متوقف شدن بر روی نرخ ارز و توجه به آثار کوتاه‌مدت آن کافی نیست و در بلندمدت باید مراقب باشیم که از کنترل خارج نشود. به نظر من، سیاست مکمل باید بزرگ‌تر شدن مقیاس بخش بین‌الملل اقتصاد ایران باشد. هر چه مقیاس صادرات و کالاهای صادراتی ما بیشتر شود، به موفقیت این سیاست‌ها کمک خواهد کرد. اگر این امر محقق نشود، در یک مقطع زمانی فنر از جا در می‌رود و هزینه‌زا خواهد بود. وقتی تورم در اقتصاد ۴۰ درصد است و نرخ ارز را روی ۶۰ هزار تومان کنترل می‌کنید و سپرده‌پذیری ۳۰ درصدی دارید، انگار که سپرده ۳۰ درصدی ارزی پرداخت می‌کنید. در کجای دنیا چنین فضایی وجود دارد؟ در بازارهای خارجی، نرخ‌ها تا ۴۰ یا ۴۵ درصد هم می‌رسد. اگر من یک میلیارد تومان پول داشته باشم و آن را نزد شما بگذارم، حداقل سالی ۳۰۰ میلیون تومان بهره پرداخت می‌کنید. اگر ارز در ۶۰ هزار تومان تثبیت شود، یعنی نرخ بهره ۳۰ درصد ارزی پرداخت کرده‌اید. این مسئله در بلندمدت اختلال ایجاد می‌کند. افرادی که درک مالی بیشتری دارند، منافع خود را به سمت دارایی‌هایی مانند سکه، ارز و زمین منتقل می‌کنند و شما هم نرخ ارز را تثبیت کرده‌اید. چقدر امکان دارد

که نیاز به تامین مالی کوتاه‌مدت و سرمایه در گردش دارند، این نرخ‌ها تاثیرگذار خواهد بود. به نظر می‌رسد اوراق بیشتر به پروژه‌های نیمه‌تمام مربوط می‌شود، به ویژه پروژه‌هایی که بیش از ۷۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارند. برای این پروژه‌ها، نرخ‌های بالای ۳۰ درصد می‌تواند صرفه داشته باشد، زیرا برای ۳۰ درصد باقی‌مانده پروژه، مانند این است که با نرخ زیر ۱۵ درصد تخصیص می‌دهید. اما برای کسانی که می‌خواهند پروژه جدیدی شروع کنند یا نیاز به تامین مالی کوتاه‌مدت و سرمایه در گردش دارند، آثار این نرخ‌ها دوباره به مصرف‌کننده برمی‌گردد و می‌تواند به افزایش قیمت‌ها منجر شود.

در دولت چهاردهم این روند سیاست‌گذاری بانک مرکزی چطور باید ادامه یابد؟ آیا تداوم سیاست تثبیت را مؤثر می‌دانید؟

سیاست تثبیت به معنای فریز کردن وضعیت نیست. بسیاری از افراد فکر می‌کنند که باید شرایط را در همان حالتی که هست، فریز کنیم، اما آنچه من برداشت می‌کنم، ثبات بخشی به شاخص‌های کلان اقتصادی و پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد کلان است. اگر اقتصاد قابل پیش‌بینی نباشد، هیچ‌کس نمی‌داند کجا باید سرمایه‌گذاری کند و بازارها از کنترل خارج می‌شوند. اگر سیاست تثبیت به این مفهوم باشد، باید ادامه یابد. باید از سفته‌بازی جلوگیری شود و بخشی از سیاست‌گذاری و ظرفیت‌های سیاست‌گذاری ما باید معطوف به پروژه‌های نیمه‌تمام شود، زیرا آثار تورمی این پروژه‌ها در مطالعات اقتصادی به طور جدی در نظر گرفته نمی‌شود. به عنوان مثال، وقتی مطالعات اقتصادی را بررسی می‌کنیم، بیشتر معطوف به شاخص‌های پولی است و فضای واقعی اقتصاد که شامل پروژه‌های نیمه‌تمام می‌شود، نادیده گرفته می‌شود. به نظر من، این پروژه‌ها عدد بسیار بزرگی را تشکیل می‌دهند و اگر ۱۰ تا ۲۰ درصد به بهره‌برداری مانده باشند، باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرند. می‌توان این موضوع را به سیاست‌های موجود اضافه کرد و در دولت چهاردهم کمیته‌ای برای این امر تشکیل داد، به ویژه برای پروژه‌های استراتژیک صادراتی که سرمایه‌گذاری ارزی روی آنها صورت گرفته است. همچنین، ترازنامه بانک‌ها



سیاست تثبیت
باید در فضای
کسب و کار نیز
وجود داشته
باشد و صرفاً
به بخش پولی
محدود نشود

که نرخ بهره ۳۰ درصدی ارزی را در بلندمدت پرداخت کنید؟ آثار کوتاه مدت نمایان است و مثبت است، اما باید به واقعیت های اقتصادی نیز توجه کنیم.

بهترین اقدامات بانک مرکزی در دوره اخیر که در دولت چهاردهم باید پیگیری شود، کدام موارد است؟

یکی از اقدامات مثبت در حوزه پولی ما، قانون جدیدی است که می تواند کمک شایانی کند. هرچند اشکالات کوچکی دارد، اما ظرفیت بسیار خوبی را در اختیار بانک مرکزی قرار داده تا بتواند سیاست های موثری را اعمال کند. این اقدام یکی از دستاوردهای خوب حوزه پولی در چند سال گذشته بود که پس از عید ابلاغ شد و نتایج آن در سال های آینده مشاهده خواهد شد. مهم ترین اقدام، کنترل ترازنامه بانک ها بود، زیرا بخشی از ناترازی هایی که در اقتصاد ایران بروز کرده، در دو دهه گذشته منشاء آن بانک ها بوده اند. ورود بانک مرکزی و جدیت آن در اصلاح ترازنامه و انحلال برخی بانک ها، موفقیت بزرگی بود که باید ادامه یابد. ناترازی هایی که منشاء دولتی دارند، باید به طور ویژه در برنامه ریزی دولت چهاردهم و سازمان برنامه مورد توجه قرار گیرد. دولت باید به ظرفیت مالی خود توجه کند و اجازه دهد که منابع به بخش های تولیدی و خدماتی کشور تخصیص یابد و هزینه های خود را کنترل و مدیریت کند. بخشی از ناترازی ها، ناترازی های دولت است. کنترل ناترازی بانک ها سیاستی درست و اصولی است که باید با جدیت بیشتری ادامه یابد. سیاست تثبیت نیز اقدام دیگری بود که در حوزه پیش بینی پذیری و انتظارات تورمی تأثیر مثبت گذاشت. این سیاست به مفهوم فریز کردن نیست، بلکه هدف آن پیش بینی پذیر کردن شاخص های کلان اقتصادی است. اگر نقدی هم وجود دارد، باید اصلاح شود و نه اینکه کاملاً حذف گردد. اگر سیاست تثبیت بدون توجه به نیاز تأمین منابع ادامه یابد، در یک مقطع زمانی فنر از جا در می رود. فشاری که از طریق کنترل مقداری بر تأمین مالی و اعتبارات اعمال کردیم، باعث شده که نرخ بهره به بالای ۳۰ درصد برسد، به دلیل نیازهای فوری فعالان اقتصادی برای اتمام پروژه هایشان. سیاست تکمیلی باید طراحی شود که به بخش مالی و برنامه ریزی اقتصاد ایران کمک کند. عقب ماندگی تکنولوژی که در اقتصاد ایران

وجود دارد، آثار کوتاه مدتی دارد و کالاهای ما را از بازار جهانی جمع می کند و به داخل می آورد، اما در بلندمدت آسیب جدی می زند. مانند جاده ای که برخی از آن ها وضعیت مناسبی ندارند و دست انداز و تخریب شده اند. در حال حاضر، این جاده ها قابل عبور هستند، اما اگر این وضعیت ادامه یابد، غیرقابل عبور خواهند شد. یکی از ضعف های اقتصاد ایران در وضعیت فعلی، عدم دسترسی به تکنولوژی مناسب است.

سیاست های پولی به تنهایی کافی نیستند. بخش واقعی اقتصاد نیز باید کمک کند تا پروژه های نیمه تمام و عقب ماندگی تکنولوژی رفع شود. عدم دسترسی به تکنولوژی نیز به این مشکل افزوده شده و پروژه های کلیدی در وضعیت معلق قرار گرفته اند. دولت چهاردهم باید به این مسئله توجه کند. بسیاری از سرمایه ها در حال حاضر با مشکل مواجه اند، زیرا تورم به آنها منتقل می شود. تخصیص منابع به تولیدکنندگان انجام می شود، اما آنها ممکن است نرخ بهره را پرداخت کنند یا نکنند. بانک ها از مردم سپرده می گیرند و به تولیدکنندگان وام می دهند، اما تولیدکنندگان پروژه های نیمه تمام دارند و بانک به سپرده گذاران نرخ بهره پرداخت می کند، اما عایدی ندارد و این وضعیت به تورم دامن می زند. بنابراین، این موضوع باید به سیاست تثبیت اضافه شود. سیاست تثبیت باید در فضای کسب و کار نیز وجود داشته باشد و صرفاً به بخش پولی محدود نشود. اگر این دو جنبه کنار هم قرار گیرند، موفقیت آمیز خواهد بود و به کنترل تورم کمک می کند. اگر فضای بین المللی مناسب باشد و دسترسی به منابع و تکنولوژی بهبود یابد، این امر به کنترل تورم کمک خواهد کرد. انشاء الله این اتفاق دوباره بیفتد و دولت چهاردهم این قول را داده که فضای بین الملل را تسهیل کند. این کار با ذلت نیست، فضای تجاری نیاز به گفت و گو و چانه زنی دارد. بخش پولی نیز ظرفیتی دارد که پاسخگوی نیاز بخش واقعی و تقاضای منابع نیست و این موضوع خود را در ارز، نرخ بهره و حجم پول نشان می دهد. وقتی دولت با کسری مواجه می شود، ناگزیر به بانک مرکزی فشار می آورد و بانک مرکزی نیز یک تاب آوری دارد. لذا این فشار از بخش واقعی به بخش پولی منتقل می شود. برای موفقیت سیاست تثبیت، علاوه بر سیاست تثبیت پولی، باید سیاست تثبیت کسب و کار نیز اضافه شود.



حمید آذرمند، مدیر سابق اداره تأمین مالی زنجیره تولید بانک مرکزی
در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

اصلاح روش‌های تأمین مالی رشد ۸ درصدی اقتصاد را محقق می‌کند

- رشد اقتصادی ۸ درصدی امروز یک هدف بلندپروازانه نیست، بلکه یک الزام است
- منابع و ظرفیت‌های موجود نهایتاً می‌توانند نصف هدف تعیین شده برای رشد اقتصادی در برنامه هفتم را محقق کنند
- ارتقای نظام تأمین مالی متناسب با نرخ رشد ۸ درصد، از دومیسیر دستیابی به منابع جدید یا اصلاح روش‌های تأمین مالی امکان‌پذیر است



ابزارها، روش‌ها
و نهادهای
موجود در
تأمین مالی
نمی‌توانند نیاز
بنگاه‌های بزرگ
بخش خصوصی
را برای جهش
تولید تأمین
کنند

در شرایط کنونی اقتصادی، اصلاح روش‌های تأمین مالی به ویژه در راستای تأمین مالی اعتباری از طریق ابزارهای نوین مانند اوراق گام و برات الکترونیک، به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر مطرح می‌شود. با توجه به نوسانات اقتصادی و چالش‌های موجود در تأمین مالی تولید، نیاز به تنوع در ابزارهای مالی و بهبود دسترسی به منابع مالی برای بنگاه‌ها بیش از پیش احساس می‌شود. حرکت به سمت این ابزارها، نه تنها می‌تواند به بهبود نقدینگی بنگاه‌ها کمک کند، بلکه با کاهش وابستگی به نظام بانکی و تسهیل فرآیندهای مالی، به افزایش کارایی اقتصادی و رشد پایدار کشور منجر خواهد شد. به علاوه، این اصلاحات می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاران جدید و تقویت بازار سرمایه کمک کند و در نهایت، به بهبود شرایط اقتصادی و افزایش اشتغال در کشور منجر شود. بنابراین، ضروری است که سیاست‌گذاران و نهادهای مالی با اتخاذ تدابیر لازم، زمینه‌های لازم برای گسترش و استفاده از این ابزارهای نوین تأمین مالی را فراهم کنند تا به این ترتیب، اقتصاد کشور به سمت پایداری و رشد بیشتر حرکت کند. در همین زمینه با حمید آذرمنند، مدیر سابق اداره تأمین مالی زنجیره تولید بانک مرکزی به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:

سال اول اجرای برنامه هفتم با شروع دولت جدید مقارن شده است، با توجه به تغییراتی که ممکن است در این راستا انجام شود، وضعیت حوزه تأمین مالی را در افق پیش‌رو چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما با سه مسئله بسیار مهم روبه‌رو هستیم که تقارن این مسائل می‌تواند در حوزه تأمین مالی کشور منجر به تحولات قابل توجهی شود. نخست، برنامه هفتم توسعه را داریم که امسال سال اول آن است و الزامات خاصی را به همراه دارد. این برنامه هدف‌گذاری رشد هشت درصدی را در نظر گرفته است و برای دستیابی به این رشد، باید مشخص شود که چه الزامات و نیازهایی در بخش‌های مختلف، به ویژه در حوزه تأمین مالی، وجود دارد.

نکته دوم تأکیدات مقام معظم رهبری در چند

سال گذشته برای تولید و جهش تولید است. به ویژه، امسال به عنوان سال جهش تولید با مشارکت مردم نام‌گذاری شده است. خود جهش تولید و الزامات آن، موضوعی جدی برای بحث است، به ویژه از منظر تأمین مالی. این موضوع زمانی بیشتر روشن می‌شود که به دیداری که مقام معظم رهبری در بهمن ماه گذشته با تولیدکنندگان و کارآفرینان داشتند، توجه کنیم. ایشان به طور خاص تأکید کردند که بخش خصوصی باید به حوزه‌های بزرگ، پیشران و طرح‌های بزرگ اقتصادی ورود کند. ورود بخش خصوصی به این طرح‌ها، الزامات خاصی در حوزه‌های مختلف، از جمله تأمین مالی، دارد. نکته سوم تغییر دولت است. به طور طبیعی، هر بار که دولتی تغییر می‌کند، برخی برنامه‌ها ممکن است تغییر یابد و فرصتی برای بازنگری در ابزارها، روش‌ها و دیدگاه‌های قبلی فراهم می‌شود. با درس گرفتن از گذشته، می‌توان مسیر آینده را مجدداً تعریف کرد و در صورت نیاز، اصلاحات لازم را انجام داد. این سه مسئله که همزمان به وقوع می‌پیوندند، ما را به این نتیجه می‌رساند که باید بحث تأمین مالی را از ابتدا مورد بررسی قرار دهیم و الزامات و باید‌ها و نیایدهای آن را مورد بحث قرار دهیم.

برنامه هفتم رشد اقتصادی ۸ درصد را هدف‌گذاری کرده است. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که مجموع ظرفیت‌های تأمین مالی کشور، شامل بازار سرمایه، بازار پول، تأمین مالی خارجی و انواع تأمین مالی‌های ترکیبی، در بهترین شرایط می‌تواند به ما حداکثر نرخ رشد ۴ درصدی بدهد. به عبارت دیگر، منابع و ظرفیت‌های موجود نهایتاً می‌توانند نصف هدف تعیین‌شده در برنامه هفتم را محقق کنند که این امر مطلوب نیست. باید توجه داشته باشیم که رشد اقتصادی ۸ درصدی امروز یک هدف بلندپروازانه نیست، بلکه یک الزام است. اگر به این نرخ رشد نرسیم، هم رفاه کشور و جامعه در سال‌های آینده کاهش می‌یابد و هم فاصله ما با کشورهای رقیب منطقه‌ای افزایش می‌یابد که این فاصله می‌تواند تبعات جدی و نگران‌کننده‌ای داشته باشد. بنابراین، رشد ۸ درصدی باید به عنوان یک هدف اساسی و کلیدی در نظر گرفته شود و نظام تأمین مالی ما باید متناسب با آن ارتقا یابد.

همان‌طور که اشاره کردم، منابع موجود نهایتاً می‌تواند یک نرخ رشد ۴ درصدی را برای ما به همراه داشته باشد. برای بازنگری و ارتقای نظام تأمین مالی متناسب با نرخ رشد ۸

سهم بازار
بدهی ما شاید
حدود ۵ تا ۷
درصد مجموع
بازار اوراق
بهادار باشد
و این عمق به
هیچ عنوان
قابل قبول
نیست

برآوردها وجود نداشته باشد، اما تخمین‌ها و محاسباتی که انجام داده‌ایم نشان می‌دهد که اگر مجموع ابزارها و منابع مالی قابل تجهیز را به منشأهای مختلف تقسیم کنیم، از جمله بازار پول، بازار سرمایه (شامل بازار سهام و اوراق بدهی)، منابعی که دولت مستقیماً از محل بودجه عمومی تزریق می‌کند و منابع خارجی (سرمایه‌گذاری خارجی و سایر منابع)، حدود ۸۰ درصد منابع از طریق بازار پول و مابقی از سایر روش‌ها تأمین می‌شود. نکته بسیار مهم این است که آیا این ترکیب، یک ترکیب بهینه است؟ می‌توان مثال‌هایی از کشورهای توسعه‌یافته آورد که در آنها بازار پول سهم عمده‌ای دارد و همچنین کشورهای که بازار سرمایه سهم بیشتری در تأمین مالی دارند. لذا خود این سهم و عدد آن قابل تفسیر است و می‌تواند بیشتر یا کمتر باشد. آنچه مهم است اینکه آیا ظرفیت‌هایی که می‌تواند به لحاظ تأمین منابع مالی به تولید کمک کند، به بهترین شکل ممکن به کار گرفته شده است؟ این موضوع محل بحث ماست. می‌خواهم به بحثی ورود کنم که کمتر به آن پرداخته می‌شود و آن تأمین مالی از محل منابع خود شرکت‌هاست. در بسیاری از کسب و کارها در کشورهای مختلف، محل اصلی تأمین مالی تولید از طریق درآمدهای خود شرکت‌ها است، یعنی سودی که شرکت‌ها دارند و درآمدهای ایجاد می‌کنند، بخش عمده‌ای از آن به عنوان سرمایه دوباره در فرآیند کسب و کار سرمایه‌گذاری می‌شود و شرکت را تأمین مالی می‌کند.

متأسفانه، سیاست‌های ما به گونه‌ای بوده که شرکت‌ها را به سمت زیان‌دهی سوق داده است. به عبارت دیگر، سیاست‌های ما در زمینه محیط کسب و کار و قیمت‌گذاری، چه در بنگاه‌های بزرگ و چه در کسب و کارهای متوسط و کوچک، به گونه‌ای است که منبع اصلی تأمین مالی، یعنی سود خود شرکت‌ها، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. دخالت‌های ما در بازار به نحوی است که عملاً شرکت‌ها را از مسیر سوددهی خارج می‌کند. بخشی از این موضوع به ساختار سهامداری و رابطه سهامداران شرکت‌های بزرگ برمی‌گردد و بخشی به مداخلات دولت در قیمت‌گذاری و بازار. به همین دلیل، با این سیاست‌ها به طور قابل توجهی منابع اصلی تأمین مالی بنگاه‌ها که باید از محل درآمد خود شرکت‌ها باشد، تحت تأثیر قرار گرفته و این منبع بزرگ را تا حد زیادی از دست داده‌ایم. هنگامی که شرکت‌ها منبع داخلی خود را از دست می‌دهند، چاره‌ای جز

درصد، دو مسیر وجود دارد. اول، دستیابی به منابع جدید است. منابع جدید می‌تواند از مسیر سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش سرمایه بانک‌ها یا ایجاد نهادهای جدید بازار سرمایه و امثال آن حاصل شود. مسیر دوم این است که ظرفیت‌های جدید را از محل اصلاح و بهبود روش‌های تأمین مالی و افزایش بهره‌وری در تخصیص منابع مالی محقق کرد. این دو مسیر می‌تواند به ماکمک کند تا فاصله‌ای که بین رشد اقتصادی هدف و پیش‌بینی رشد اقتصادی در صورت ادامه این روند وجود دارد را پُر کنیم و در جهت تحقق اهداف مدنظر سیاست‌گذاران و حاکمیت کشور گام برداریم.

نکته دوم، بحث جهش تولید با مشارکت مردم است. منظور رهبر معظم انقلاب از مشارکت مردم، بخش خصوصی است که در مقیاس‌ها و حوزه‌های مختلف تعریف خاص خود را دارد. ممکن است بخش خصوصی در یک حوزه به عنوان "شرکت‌های کوچک و متوسط" شناخته شود و در حوزه‌های بزرگ و پيشران، شامل شرکت‌های بزرگ موجود در کشور یا شرکت‌هایی که باید در آن مقیاس ایجاد شوند، باشد.

کسب و کارها و شرکت‌های بزرگ الزامات تأمین مالی خاص خود را دارند. آیا ظرفیت‌های فعلی ما می‌تواند نیاز شرکت‌های بزرگ و بخش خصوصی بزرگ مقیاس را برای جهش تولید تأمین کند؟ قطعاً خیر. به طور قاطع می‌توان گفت که ابزارها، روش‌ها و نهادهای موجود در تأمین مالی نمی‌توانند نیاز بنگاه‌های بزرگ بخش خصوصی را برای جهش تولید تأمین کنند و ما نیاز به ایجاد نهادهای جدید، تغییر رویه‌ها و تغییر دیدگاه‌ها برای دستیابی به این هدف داریم. نکته بعدی تغییر دولت است. به طور طبیعی، دولت جدید روش‌ها، ابزارها و رویه‌های قبلی را مورد بازنگری قرار خواهد داد. در اینجا می‌توان پیشنهادهایی به دولت جدید ارائه داد که در قالب این پیشنهادها، مسیر رشد اقتصادی کشور را به لحاظ الزامات تأمین مالی هموار کند.

سهم بخش‌های مختلف در تأمین مالی به چه شکل است و برای رسیدن به وضعیت بهینه باید به کدام سمت برویم؟

برآورد و محاسبه سهم دقیق هر یک از ابزارها و نهادهای تأمین مالی ممکن است محل بحث باشد. هرچند ممکن است دقت بالایی در این



مجموع
بدهی‌های
خارجی ماکتر
از ۵ میلیارد
دلار است که
نشان‌دهنده
عدم
بهره‌برداری از
ظرفیت تأمین
مالی خارجی
است

مراجعه به نظام بانکی ندارند. در نظام بانکی، به مدت طولانی، مراقبت و دقت کافی در تخصیص منابع وجود نداشت، به طوری که هر شخصی که به بانکی مراجعه می‌کرد، کافی بود که وثیقه بگذارد و مدارک اولیه را ارائه دهد تا به راحتی به تسهیلات بانکی دسترسی پیدا کند، این امر باعث می‌شد که منابع بانکی به شکل بهینه تخصیص نیابند.

نکته بعدی به بازار سرمایه مربوط می‌شود. در دوره‌های مختلف، سیاست‌گذاران تمرکز خود را بر توسعه بازار سهام گذاشته‌اند و غفلت اساسی از بازار اوراق بدهی وجود داشته است. اگرچه در سال‌های اخیر ابزارهای ایجاد بدهی در بازار سرمایه توسعه یافته، اما وقتی عمق بازار اوراق بدهی و بازار سهام را مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که هیچ نسبتی با هم ندارند. به طوری که سهم بازار بدهی ما شاید حدود ۵ تا ۷ درصد مجموع بازار اوراق بهادار باشد. این عمق به هیچ عنوان قابل قبول نیست و در بسیاری از کشورها، بخش عمده تأمین مالی شرکت‌ها از طریق اوراق بدهی انجام می‌شود. دلیل کم‌توجهی به اوراق بدهی، عدم تمایل سیاست‌گذاران بوده است. آنها همواره تصور می‌کردند که اگر بازار بدهی عمیق‌تر شود و بخش خصوصی سهم بیشتری داشته باشد، این موضوع می‌تواند نرخ اوراق بدهی را بالا ببرد و هزینه تأمین مالی دولت را از بازار بدهی افزایش دهد. این نگاه نادرست باعث شده که سیاست‌گذاران به عمیق‌تر کردن بازار اوراق بدهی تمایلی نداشته باشند. نکته دیگر، تصویری است که در میان فعالان بازار سرمایه و سیاست‌گذاران شکل گرفته، مبنی بر اینکه بین بازار اوراق بدهی و بازار سهام یک نوع جانشینی وجود دارد. این تصور اشتباه است. من معتقدم که اگر بازار اوراق بدهی عمیق‌تر شود، شرکت‌های بزرگ بورس می‌توانند از این ابزارها استفاده کنند و این به نوبه خود می‌تواند به سوددهی بیشتر و رشد شرکت‌های بورسی منجر شود و در نهایت اثر مثبتی بر بازار سهام داشته باشد. سومین ظرفیت ما تأمین مالی خارجی است. در دهه‌های گذشته، بدهی‌های خارجی ما به بیش از ۳۵ میلیارد دلار رسیده بود که نشان‌دهنده تأمین مالی زیرساخت‌ها و صنایع بزرگ ما از منابع خارجی بود. اما اکنون مجموع بدهی‌های خارجی ما کمتر از ۵ میلیارد دلار است که نشان‌دهنده عدم بهره‌برداری از این ظرفیت‌هاست. حتی در شرایط تحریم نیز اگر موانع برطرف شود و

سیاست‌های مشخصی تدوین کنیم، مسیر جذب سرمایه‌گذاری خارجی تسهیل می‌شود و این سرمایه‌گذاری می‌تواند به عنوان یک منبع بزرگ برای تأمین مالی بخش‌های مختلف اقتصادی استفاده شود. اگر بخواهیم این بحث را جمع‌بندی کنیم، از بسیاری از ابزارها و نهادهای مالی که می‌تواند بازارهای مالی ما را عمیق‌تر کند و امکان تأمین مالی متناسب با رشد ۸ درصد را فراهم کند، تاکنون بی‌بهره بوده‌ایم. خوشبختانه، ظرفیت جدیدی که با ابلاغ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت ایجاد شده، نقطه عطفی در نظام مالی ما خواهد بود و می‌تواند نواقص، اشکالات و کاستی‌های موجود در نظام‌های تأمین مالی ما را برطرف کند. توصیه ما به دولت جدید این است که قانون تأمین مالی تولید را که به تازگی ابلاغ شده است، با جدیت مورد توجه و بهره‌برداری قرار دهد. این قانون تکالیفی برای دستگاه‌های مختلف، به ویژه وزارت امور اقتصادی و دارایی، تعریف کرده است که شامل تهیه و تدوین دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌های اجرایی است. به دولت جدید توصیه می‌شود که به عنوان اولین گام اساسی، تمامی دستورالعمل‌های ذیل قانون تأمین مالی تولید را با فوریت در مدت دو تا ۳ ماه نهایی و ابلاغ کند. این قانون ظرفیت‌های بسیار زیادی را فراهم کرده است که می‌تواند نیاز و الزامات لازم برای تحقق رشد هشت درصد را تأمین کند.

نقش بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار پولی را چگونه می‌بینید؟ بانک مرکزی باید به چه سمتی حرکت کند که یک تأمین مالی بزرگ‌تر شود؟

نقش بانک مرکزی در تعمیق بازارهای مالی و کمک به تأمین مالی تولید نیاز به یک بازتعریف و دقت در مفاهیم و کارکردها دارد. نقشی که بانک مرکزی به طور سنتی در تأمین مالی تولید بر عهده داشته، به شدت مورد نقد قرار گرفته و به نظری رسد در شرایط فعلی که دو اتفاق مهم رخ داده است، یعنی بازنگری و ابلاغ قانون بانک مرکزی و همچنین ابلاغ قانون تأمین مالی تولید با یک نگاه جدید، ضروری است که نقش بانک مرکزی در تأمین مالی بازتعریف شود. به طور سنتی، بانک مرکزی وظیفه داشت هر زمان که دولت در بودجه‌های سنواتی تکالیفی را برای نظام بانکی تعیین می‌کرد، این بخشنامه‌ها را ابلاغ و اجرای آن را پیگیری کند.

ظرفیت
جدیدی
که با ابلاغ
قانون تأمین
مالی تولید
و زیرساخت
ایجاد شده
نقطه عطفی در
نظام مالی ما
خواهد بود

رشد هشت درصد هدف گذاری شده، بخشی از این تأمین مالی باید در قالب یک نهاد مالی جدید به نام بانک های سرمایه گذاری ایجاد شود. در فقدان بانک های سرمایه گذاری، نه نظام مالی بازار سرمایه و نه بانک های تجاری متعارف و تخصصی ما نمی تواند کارکرد و نقش بانک سرمایه گذاری را ایفا کنند. بنابراین، نقش سیاست گذار در این زمینه بسیار کلیدی است. نکته بعدی که خوشبختانه در اسناد بالادستی ما نیز به آن اشاره شده، بحث بانک توسعه است. بانک توسعه می تواند نقش تأمین مالی زیرساخت های توسعه را با هدف بلندمدت برنامه هفتم ایفا کند. اینها اقداماتی هستند که بانک مرکزی می تواند در آنها ورود کند.

اگر بخواهیم خلاصه و دسته بندی کنیم، حمایت از ایجاد نهادهای جدید تأمین مالی برای دستیابی به اهداف رشد هشت درصدی، از جمله بانک توسعه و بانک سرمایه گذاری و همچنین حمایت و استقبال از فناوری های مالی در حوزه های مختلف، از جمله وظایف بانک مرکزی است. بانک مرکزی در زمینه فناوری های مالی در نظام های پرداخت به خوبی عمل کرده است، اما در توسعه فناوری های مالی در سایر حوزه ها مانند پس انداز، اعتبار، بیمه و غیره، عملکرد ضعیفی داشته و بسیاری از این ابزارها و نهادهای را در حال حاضر نداریم. نکته دیگر این است که شأن بانک مرکزی به عنوان نهاد متولی ثبات اقتصادی، بیش از هر چیز باید بر نظارت و کنترل شاخص های سلامت بانکی متمرکز باشد، نه اینکه به طور مستقیم در کسب و کار بانک ها و روابط آنها با مشتریان دخالت کند. اگر بانک های مادر چارچوب قواعد و استانداردهای سلامت بانکی فعالیت کنند، بسیاری از چالش هایی که نظام مالی با آنها مواجه است، اساساً شکل نمی گیرد و بانک ها می توانند نقش خود را به عنوان تأمین کننده مالی تولید و واسطه مالی به خوبی ایفا کنند.

بسیاری از این تکالیف، فراتر از توان نظام بانکی بودند و بانک ها را موظف می کردند به کدام بخش ها، چه تسهیلاتی، چه میزان و چه سهمی پرداخت کنند. این وضعیت منشأ اصلی ناترازی بانک ها شد که در نهایت به ناترازی کل نظام اقتصادی منجر می شود. ناترازی بانک ها باعث افزایش پایه پولی می شود و این امر نیز به بی ثباتی قیمت ها، جهش نرخ ارز و بسیاری از نااطمینانی ها در اقتصاد کلان منجر می شود. به نظر می رسد که نقش بانک مرکزی باید از یک ابلاغ کننده سیاست ها و تکالیف بانکی به یک سیاست گذار و نهاد مسئول ثبات اقتصاد کلان تغییر کند.

نکته دوم این است که در سال های گذشته، بانک مرکزی معمولاً با احتیاط با ابزارهای جدید برخورد کرده است. ما این موضوع را در دوره های مختلف تجربه کرده ایم، به ویژه در سال های اخیر که بسیاری از ابزارهای جدید مالی وارد زیست بوم مالی کشور شده اند. انواع فناوری های مالی و تکنیک هایی که توسط شرکت های غیرمالی ارائه می شود، باید به عنوان خدمات مالی دسته بندی شوند، اما بانک مرکزی اساساً نظارت، تنظیم گری و سیاست گذاری بر این ابزارها ندارد. قواعد اخیر ابلاغ شده در خصوص تسهیلات نیز فضایی را برای فعالیت های جدید مالی فراهم نمی کند. در اینجا نیز نقش بانک مرکزی کلیدی است، یعنی نگاه بانک مرکزی باید نسبت به گسترش ابزارهای نوین تأمین مالی، یک نگاه باز و مثبت باشد. در این صورت، بانک مرکزی می تواند عرصه را برای انواع فناوری های جدید و بازیگران جدید باز کند تا بتوانند در زمینه هایی مانند تأمین مالی خرد و تأمین مالی خانوار خدمات ارائه دهند. نکته دیگر، بحث ایجاد نهادهای جدید مالی در ذیل بازار پول است. ما یک نهاد بسیار کلیدی را در نظام مالی خود کم داریم و آن بانک های سرمایه گذاری هستند. اگر نرخ

ناترازی نتیجه قرارگیری سیاست گذار در تله تسهیلات بانکی

بنگاه های ما به دلیل تلاش برای رفع چالش های خود از طریق دسترسی به منابع ارزان قیمت بانکی، همواره مطالبه گر یک نظام انبساطی پولی و اعتباری بوده اند. این وضعیت سیاست گذار را در تله ای قرار داده که نتیجه اش ناترازی در نظام بانکی و کل اقتصاد است.



به دولت جدید
توصیه می‌شود
که به عنوان
اولین گام
اساسی، تمامی
دستورالعمل‌های
ذیل قانون
تأمین مالی
تولید را با فوریت
در مدت دو تا
۳ ماه نهایی و
ابلاغ کند

سود نزدیک شده و قصد دارد نرخ‌های رسمی را به نرخ‌های غیررسمی که در بازار وجود دارد، نزدیک کند. این دسته از اقتصاددانان به طور مثبت به این سیاست نگریسته‌اند، اما بعداً مشخص شد که تلقی آنها از این سیاست بانک مرکزی درست نبوده است. گروهی دیگر، به ویژه فعالان بازار سرمایه، نقدهایی به بانک مرکزی دارند و معتقدند که این سیاست موجب شد انتظارات به سمت بالا تعدیل شود و نرخ تأمین مالی در تمام بازارها تحت تأثیر قرار گیرد. به نظر می‌رسد که باید این مسائل را از هم جدا کرد و هریک را در جای خود مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. اصولاً استفاده از یک ابزار قوی در بازار پول برای مدیریت نوسانات ارزه از نظر من قابل نقد و اشکال است. همچنین، تصور اینکه سیاست‌گذار نرخ‌های واقعی را پذیرفته و از طریق این سیاست قصد دارد نرخ‌های رسمی و غیررسمی را به هم نزدیک کند، با گذشت زمان نشان داد که سیاست‌گذار این نگاه را نداشته است، زیرا بعد از آن اجازه تداوم این سیاست را نداد و اکنون نرخ‌های موجود در بازار پول و بانک‌ها عملاً فاصله زیادی با آن نرخ‌ها دارند. شاید حق با کسانی باشد که براین باورند این

عده‌ای معتقد بودند اینکه بانک مرکزی اوراق گواهی سپرده ۳۰ درصد را در اسفند ماه سال گذشته منتشر کرد، نرخ تأمین مالی افزایش یافت. از طرف دیگر، عده‌ای از کارشناسان معتقد بودند که افزایش نرخ بهره اسمی، گام مثبتی از طرف سیاست‌گذار است. این اقدام را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جا دارد به دو نکته مهم در اینجا بپردازیم. یکی سیاست بانک مرکزی در ماه‌های گذشته در خصوص گواهی سپرده خاص و دیگری بحث نرخ تأمین مالی و هزینه تأمین مالی تولید. سیاست بانک مرکزی در اعطای مجوز به بانک‌ها برای انتشار گواهی سپرده خاص، شاید در آن دوره و مقطع ضروری به نظر می‌رسید، اما اکنون که چند ماه سپری شده، به نظر می‌رسد که از نظر کارشناسی نیاز به نقد دارد. این موضوع در زمان خود به دقت تبیین و تحلیل نشد. از یک طرف، برخی اقتصاددانان از این سیاست استقبال کردند، زیرا برداشت‌شان این بود که بانک مرکزی به واقعی‌سازی نرخ



نقش بانک
مرکزی باید از
یک ابلاغ کننده
سیاست‌ها
وتکالیف
بانکی به یک
سیاست‌گذار
و نهاد مسئول
ثبات اقتصاد
کلان تغییر کند

اگر یک شرکت بورسی نباشند، نیاز به رکن ضامن دارند و این موضوع دوباره هزینه و زمان بیشتری برای تجهیز رکن ضامن به همراه دارد. این مسئله فرآیند تأمین مالی از بازار سرمایه را پُر هزینه‌تر می‌کند. خوشبختانه، در قانون تأمین مالی تولید این امکان وجود دارد که شرکت‌ها بدون نیاز به بسیاری از ارکان متعارف که در انتشار اوراق بدهی مورد نیاز است، بتوانند ابزارهای اوراق بدهی را در بازار سرمایه منتشر کنند. اگر این قانون به خوبی اجرا شود، می‌تواند تأثیر زیادی در بهبود و کاهش هزینه تأمین مالی بنگاه‌ها داشته باشد.

هدف ۳۵۰ همتی برای اوراق گام در بخش تأمین مالی امسال در نظر گرفته شده است، آیا این هدف محقق می‌شود؟

اوراق گام یک ابزار بسیار منعطف و کارآمد برای تأمین مالی بنگاه‌های بزرگ است. اگر بخواهیم اوراق گام را با سایر ابزارهای متعارف، چه در بازارهای رسمی و چه در بازارهای غیررسمی مقایسه کنیم، به نظر می‌رسد که این ابزار یکی از منعطف‌ترین و کارآمدترین روش‌ها برای تأمین مالی و خرید اعتباری مواد اولیه باشد. خوشبختانه، اوراق گام مورد حمایت دولت و بانک مرکزی قرار گرفته است. مصوبه‌ای که سال گذشته هیات وزیران صادر کرد، الزام دستگاه‌های دولتی به پذیرش اوراق گام برای تسویه مطالبات خود از بنگاه‌ها را به همراه داشت. همچنین، در قانون تأمین مالی تولید نیز به این موضوع اشاره شده و به دستگاه‌های دولتی اجازه داده شده که مطالبات خود را از بخش‌های اقتصادی از طریق این اوراق بپذیرند. این حمایت‌ها بسیار مثبت و مؤثر بوده‌اند. خوشبختانه، طرح‌های پایلوت متعددی در حوزه‌های مختلف، از جمله زنجیره فولاد، مس، خودرو، لوازم خانگی، کشاورزی و صنایع غذایی، نمونه‌های موفق برای بهره‌مندی از اوراق گام به ثبت رسیده است. به نظر می‌رسد این ابزار به عنوان یکی از ابزارهای کارآمد، کاملاً قابل استفاده است و هیچ منع و محدودیتی برای استفاده از آن وجود ندارد. همچنین، همگرایی و نظر مساعدی بین ارکان بازار سرمایه و بازار پول برای استفاده از این ابزار شکل گرفته است. به نظر می‌رسد با توجه به استقبالی که بنگاه‌های بزرگ از اوراق گام نشان داده‌اند، هدف‌گذاری سیاست‌گذار در ابتدای سال برای استفاده از ابزارهای تأمین

سیاست بانک مرکزی موجب تأثیرگذاری بر نرخ‌ها در تمام بازارها شده است. وقتی روند هزینه تأمین مالی را از بازار سرمایه و بازارهای غیررسمی به دو مقطع قبل و بعد از اعلام این سیاست تقسیم کنیم، می‌توانیم یک افزایش در نرخ تأمین مالی را بعد از اعلام این سیاست مشاهده کنیم. شاید بانک مرکزی می‌توانست با ابزارهای متعارف دیگری در آن دوره، التهاب بازار ارز را مدیریت کند، بدون اینکه این اثر را بر سایر بازارها بگذارد. فارغ از این مسئله، معتمد تنوع بخشی به ابزارهای مالی بازار پول، از جمله گواهی سپرده خاص، اقدام بسیار درستی است و این مسئله باید در جای خود ادامه پیدا کند، زیرا بسیاری از بنگاه‌ها به این نوع ابزارها نیاز دارند و این ابزار می‌تواند در خدمت تولید قرار بگیرد.

نکته بعدی، نرخ واقعی تأمین مالی است. یعنی نرخی که اکنون بنگاه‌ها برای تأمین مالی با آن مواجه هستند و هزینه مالی که عملاً تولید با آن روبرو است. به نظر می‌رسد این مسئله بسیار جای بررسی و تأمل دارد. نرخ تأمین مالی به طرق مختلف تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ما یک نرخ رسمی داریم که نرخ تسهیلات رسمی است و اغلب بنگاه‌ها به این موضوع اذعان دارند. به طور کلی، نرخ تسهیلات مدنظر سیاست‌گذار، عملاً نرخ تمام‌شده تأمین مالی برای اغلب بنگاه‌ها نیست، زیرا به طرق مختلف، بانک‌ها این نرخ و سیاست رسمی را دور می‌زنند و از طریق مانده‌ای که مطالبه می‌کنند، کارمزدهای مختلف و سایر موارد، عملاً هزینه مالی از بازار پول برای بنگاه‌ها بسیار بالاتر از نرخ رسمی است که بانک مرکزی مدنظر دارد. از طرف دیگر، با توجه به محدودیت منابع قابل تخصیص از نظام بانکی، بسیاری از بنگاه‌ها به تأمین مالی از ابزارها و روش‌های غیربانکی و غیررسمی روی آورده‌اند. به عنوان مثال، خرید اعتباری یک روش تأمین مالی است که به طور گسترده در زنجیره‌های مختلف استفاده می‌شود. نرخ‌هایی که بنگاه‌های فروشنده مواد اولیه بابت فروش اعتباری از خریداران محصولات مطالبه می‌کنند، معمولاً بسیار بالاتر از نرخ مدنظر سیاست‌گذار است و این باعث افزایش نرخ و هزینه تأمین مالی در بازارهای غیررسمی می‌شود.

نکته دیگر، هزینه بالای تأمین مالی از بازار سرمایه است. به دلیل محدودیت‌هایی که در روش‌های متعارف تأمین مالی از بازار سرمایه ایجاد کرده‌ایم، به لحاظ اعتبارسنجی، بنگاه‌ها



مالی زنجیره‌ای مانند گام و برات و نظایر آن، قابل دستیابی است.

**با توجه به اینکه دولت جدید
شروع به کار کرده و احتمال
تغییر برخی رویکردها در بخش
سیاست گذاری پولی وجود
دارد، به نظر شما این رویکردها
و نحوه سیاست گذاری پولی
بانک مرکزی باید به چه صورت
دنبال شود؟**

به نظر من، باید دو مسئله مدنظر قرار گیرد:

۱. **تمرکز بر سلامت نظام بانکی:** بانک مرکزی باید در چارچوب قانون جدید، تمرکز خود را بر افزایش سلامت نظام بانکی و ثبات بخشی به اقتصاد کلان متمرکز کند.

۲. **نظارت بر نظام تأمین مالی:** سیاست گذاری، هدایت و نظارت بر نظام تأمین مالی اقتصاد باید به شورای تأمین مالی و وزارت اقتصاد سپرده شود. ورود مستقیم بانک مرکزی به مباحث تأمین مالی می‌تواند تبعات نامطلوبی داشته باشد. اگر بانک مرکزی به وظایف اصلی خود، یعنی ثبات بخشی در اقتصاد و سیاست گذاری پولی، تمرکز کند و وزارت اقتصاد به عنوان متولی تأمین مالی و سرمایه گذاری در کشور به وظایف خود متمرکز باشد، این می‌تواند منشأ تغییر و تحولی عمده باشد.

نکته دوم این است که دولت جدید باید در نظر داشته باشد که در شرایطی شروع به کار می‌کند که سال اول برنامه هفتم توسعه است و این برنامه رشد اقتصادی ۸ درصد را هدف گذاری کرده است. این هدف باید سرلوحه تمام فعالیت‌ها و سیاست گذاری‌های دولت قرار گیرد و تمام الزامات مورد نیاز برای تحقق رشد ۸ درصد فراهم شود. نکته بعدی اینکه دولت موظف به اجرای قانون تأمین مالی تولید است. اگر این قانون به درستی و در اسرع وقت اجرا شود، تصور می‌کنم ما شاهد یک تحول اساسی در نظام تأمین مالی کشور خواهیم بود، چرا که بسیاری از دغدغه‌های فعالان اقتصادی و اقتصاددانان در این قانون به خوبی دیده شده و به آن پاسخ داده شده است.

**در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده
بفرمایید.**

باید به یک نکته بسیار مهم توجه و دقت کنیم. هرگاه بحث نظام‌های مالی مطرح می‌شود، نگاه‌ها به سمت تأمین مالی می‌رود، در

حالی که یک نظام مالی اشکال و کارکردهای مختلفی دارد و باید حوزه‌های متنوعی را پوشش دهد. نگاه‌های ما به دلیل تلاش برای رفع چالش‌های خود از طریق دسترسی به منابع ارزان قیمت بانکی، همواره مطالبه‌گر یک نظام انبساطی پولی و اعتباری بوده‌اند. این وضعیت سیاست‌گذار را در تله‌ای قرار داده که نتیجه‌اش ناترازی در نظام بانکی و کل اقتصاد است. به نظر من، ابتدا باید تصورات و تلقی‌های خود را از نظام مالی فراتر از بحث تأمین مالی ببریم. نظام مالی شامل انواع ابزارها، بازارها، نهادها و زیرساخت‌هایی است که کارکردهای مختلفی از جمله در حوزه اعتباری، نظام‌های پرداخت، بیمه و بسیاری از شئون دیگر را در برمی‌گیرد. نکته بعدی این است که وقتی درباره نظام تأمین مالی صحبت می‌کنیم، در واقع درباره ابزارها و تسهیلاتی صحبت می‌کنیم که می‌توانند به تداوم تولید کمک کنند. نیاز ما در برنامه هفتم، تنها تداوم وضعیت موجود نیست، بلکه به طور جدی نیاز به ایجاد ظرفیت‌های جدید داریم. یعنی سرمایه گذاری، به بحث سرمایه گذاری بسیار کم پرداخته شده است. اگر با اغماض بگوییم تأمین مالی یک متولی در کشور داشته، سرمایه گذاری هیچ‌گاه در کشور متولی نداشته است و این مسئله باعث شده که آسیب‌های جدی به لحاظ ضعف سرمایه گذاری در کشور متحمل شویم. به نظر من، توجه به سرمایه گذاری و فراهم ساختن الزامات آن می‌تواند سرلوحه اقدامات دولت در دوره جدید فعالیت خود و دولت چهاردهم باشد. برای اینکه سرمایه گذاری با یک جهش مواجه شود و بتواند به اهداف برنامه هفتم کمک کند، لازم است ابتدا به بحث سرمایه گذاری خارجی توجه شود. حوزه‌ها و اولویت‌های سرمایه گذاری باید به دقت شناسایی شوند، بسته‌های سرمایه گذاری تهیه و در معرض ارزیابی و قضاوت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی قرار بگیرد. مواعیتی که مانع ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری شده‌اند، مانند سهولت در ورود و خروج اصل و عواید سرمایه گذاری خارجی و دخالت‌های مستقیم دولت در قیمت گذاری که عامل بسیار جدی در کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران است، باید برطرف شوند. اگر این موانع حل شوند، ان شاء الله می‌توانیم شاهد جهش سرمایه گذاری باشیم و به نظر می‌رسد این نیز می‌تواند یکی از اولویت‌های بسیار جدی دولت جدید باشد.



علی رستمی، مشاور مدیرعامل ایمیدرو در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

امکان رفع یک شبه ناترازی بانک ها وجود ندارد

- بانک مرکزی باید استقلال واقعی خود را پیدا کند تا بتواند سیاست های پولی را به درستی در کشور پیاده سازی کند
- ناترازی یک شبه به وجود نیامده که یک شبه هم حل شود. بانک های تجاری قربانی این شرایط ناترازی هستند
- نظام بانکی باید به تکالیفی پاسخ دهد که یا بازدهی ندارند و یا نمی توانند هزینه های تأمین مالی را پوشش دهند



در اقتصادی که تورم آن بیش از ۴۰ درصد است اگر ناترازی وجود نداشته باشد، باید نگران باشیم که چه اتفاقی افتاده است

۲۸



اقتصاد

• شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۲ •

ناترازی بانک‌ها یکی از چالش‌های اساسی نظام مالی کشور است که به طور مستقیم بر رشد اقتصادی و اعتماد عمومی تأثیر می‌گذارد. یکی از علل اصلی این ناترازی، ناترازی بودجه دولت است. دولت‌ها به منظور تأمین مالی پروژه‌های خود، به بانک‌ها فشار می‌آورند تا تسهیلات تکلیفی را به بخش‌های خاصی اختصاص دهند. این تسهیلات، که معمولاً به صورت دستوری تعیین می‌شوند، باعث می‌شوند که بانک‌ها منابع خود را به جای تخصیص به پروژه‌های سودآور، به بخش‌هایی که ممکن است بازدهی کمتری داشته باشند، اختصاص دهند. علاوه بر این، ناترازی در بودجه دولت به معنای افزایش بدهی‌های دولت به بانک‌هاست که فشار بیشتری به نظام بانکی وارد می‌کند. این وضعیت موجب می‌شود که بانک‌ها نتوانند به طور مؤثر به تأمین مالی بخش خصوصی بپردازند و در نتیجه، رشد اقتصادی کشور تحت تأثیر قرار گیرد. یکی دیگر از عوامل مؤثر در ناترازی بانک‌ها، عدم استقلال بانک مرکزی است. بانک مرکزی باید به عنوان یک نهاد مستقل عمل کند و از دخالت‌های سیاسی و اقتصادی دولت در تصمیم‌گیری‌های خود جلوگیری کند. استقلال بانک مرکزی می‌تواند به بهبود نظارت بر بانک‌ها و اتخاذ تصمیمات مالی صحیح کمک کند. برای رفع ناترازی‌ها، ضروری است که دولت و بانک مرکزی به طور همزمان به اصلاح سیاست‌های مالی و پولی بپردازند. این اصلاحات باید شامل کاهش تسهیلات تکلیفی، بهبود مدیریت منابع مالی و افزایش استقلال بانک مرکزی باشد. با اجرای این اقدامات، می‌توان به بهبود وضعیت ناترازی بانک‌ها و در نهایت رشد پایدار اقتصادی دست یافت. در این خصوص با علی رستمی، مشاور مدیرعامل ایمیدرو به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:

یکی از چالش‌های اصلی سیاست‌گذار پولی در کشور ناترازی بانک‌هاست، این ناترازی‌ها به چه دلیل در نظام بانکی کشور شکل گرفته‌است؟

در اقتصادی که تورم آن بیش از ۴۰ درصد است، اگر ناترازی وجود نداشته باشد، باید نگران باشیم که چه اتفاقی افتاده است، زیرا طبیعتاً این نوع تورم حتماً به دلیل ناترازی است. بانک‌های

تجاری وظیفه دارند سپرده‌های خُرد مردم را جمع‌آوری کرده و آنها را در کانال تولید، توسعه و سرمایه‌گذاری قرار دهند. در شرایط تورمی، تأمین پول در بانک‌ها هم سخت و هم پرهزینه است. به بانک‌ها گفته شده که در جامعه‌ای با تورم بالا، سپرده‌ها را با نرخ پایین جمع‌آوری کنند. این امر به وضوح منجر به کاهش ورودی به بانک‌ها خواهد شد، زیرا مردم انگیزه کافی برای سپرده‌گذاری در بانک‌ها ندارند. از سوی دیگر، اقتصاد ما به طور عمده بانک‌محور است. سال‌هاست که بازار سرمایه را تبلیغ و بر روی آن کار می‌کنیم، اما هنوز نتوانسته‌ایم از اقتصاد بانک‌محور جدا شویم و ۸۰ درصد فعالیت تأمین مالی کشور کماکان بر عهده بانک‌هاست. همچنین، سیاست‌گذاران و دولت نیز بیشتر به بانک‌ها نگاه می‌کنند تا به بازار سرمایه. به همین دلیل، بندهای بودجه معمولاً تکالیفی هستند که به نظام بانکی محول شده‌اند، در حالی که این نظام در تأمین نقدینگی دچار مشکل است و از سوی دیگر باید به تکالیفی پاسخ دهد که با بازدهی ندارند یا نمی‌توانند هزینه‌های تأمین مالی را پوشش دهند. بانک یک واحد اقتصادی و تجاری است که باید سودآوری داشته باشد. کالایی که در بانک معامله می‌شود، پول است و ما این پول را با هزینه‌ای تأمین می‌کنیم که اکنون این هزینه افزایش یافته است. با قیمتی این پول را واگذار می‌کنیم که به دلیل تکالیف دستوری، نمی‌توانیم نرخ جذابی برای آن از بازار جذب کنیم. در نتیجه، بانک‌ها دچار ضرر و زیان می‌شوند و هر روز فعالیت‌هایشان کوچک‌تر می‌شود. بانک باید بتواند نرخ تأمین مالی خود به علاوه هزینه‌های جاری و سود مورد انتظار سهامداران را پوشش دهد، اما این امر محقق نمی‌شود و می‌بینیم که با وجود افزایش اعداد در بانک‌ها، بازدهی و اثرگذاری آنها در رشد و توسعه کشور کمتری می‌شود و صدای بخش تولید و سرمایه‌گذاری کشور از بانک‌ها بلندتر می‌شود. بخش سرمایه‌گذاری کشور که منابع بانک‌ها را دریافت می‌کند، به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی در بازگشت تسهیلات دچار مشکل می‌شود و این تسهیلات مانند یک گلوله برفی هر سال بزرگ‌تر می‌شود و بدهی‌های شرکت‌ها و بنگاه‌ها به بانک‌ها و بدهی‌های معوق افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، به دلیل سیاست تداوم اشتغال... دولت و سایر اقوا اجازه رفتار اقتصادی به بنگاه‌ها نمی‌دهند و بنگاه‌ها با شرایط نامناسب ادامه می‌دهند. در نتیجه، بانک‌ها تسهیلات بیشتری به فعالیت‌های اقتصادی ناکارآمد تزریق می‌کنند. باور من این است که

در نرخ گذاری
هزینه های
مالی یا بهره
بانک مرکزی
باید از آزادی
عمل مناسبی
برخوردار
باشد و از نقش
تأمین کننده
پول برای دولت
خارج شود

بانک با نرخ ۳۰ تا ۴۰ درصد سرمایه گذاری کنند. اگر بانک مرکزی و دولت جمهوری اسلامی ایران سه راه حل را به درستی دنبال کنند و وقفه ای ایجاد نکنند، می توانیم در چند سال آینده شاهد بهبود ناترازی ها، به ویژه در حوزه بانک ها باشیم.

بانک مرکزی چه اقدامات پیشگیرانه ای برای جلوگیری از ناتراز شدن بانک ها باید انجام دهد؟

بانک مرکزی باید به یک نهاد مستقل تبدیل شود که به عنوان یک رگولاتور واقعی عمل کند. در فضای سیاست گذاری و نظارتی بانک باید تحول اساسی رخ دهد. اکنون بانک مرکزی چقدر بر بانک های تجاری نظارت می کند و آیا این نظارت کارآمد است یا خیر؟ با وجود تمام ادعاهای کارآمدی نظارت، منابع کشور در مسیرهای مولد قرار نمی گیرند و این امر باعث رشد و توسعه کشور نمی شود. در نتیجه، همه جامعه گلایه دارند که بانک ها به توسعه تورم کمک می کنند، زیرا به باور من نظارت بانک مرکزی کارآمد نیست و باید در این حوزه تحول ایجاد کرد. ما همچنین بحث توسعه سرمایه انسانی در بانک ها را فراموش کرده ایم. در گذشته، بانک مرکزی بروی پرورش نیروی انسانی در بانک ها کار می کرد، اما امروز این موضوع تقریباً کنار گذاشته شده و در بانک ها شاهد ضعف هایی در تیم های اجرایی، مدیریتی و کارشناسی هستیم. باید بانک در حوزه آموزش و توسعه سرمایه های انسانی در بانک های تجاری کشور کار جدی تری انجام دهد و از طرف دیگر، بهره وری نظام بانکی را دنبال کند. بهره وری با دو مفهوم اثربخشی و کارایی سنجیده می شود. زمانی که هر دوی اینها وجود داشته باشد، بهره وری اتفاق می افتد. آیا نظام بانکی امروز بهره وری لازم را دارد و آیا بهتر از میانگین بهره وری کشور عمل می کند یا کمتر؟ این مقوله باید مورد بررسی قرار گیرد، زیرا

بانک مرکزی باید استقلال واقعی خود را پیدا کند تا بتواند سیاست های پولی را به درستی در کشور پیاده سازی کند و در این صورت است که اقتصاد به شرایط واقعی و غیررانتی خود بازمی گردد. نکته دوم این است که دولت و مجلس باید از رفتار دستوری دست بردارند و از تکالیف اجباری برای بانک ها فاصله بگیرند. در اینصورت می توانیم امیدوار باشیم که منابع بانک ها تخصیص کارآمدتری پیدا کند و به جاهای غیرکارآمد نرود. نکته بعدی این است که در نرخ گذاری هزینه های مالی یا بهره، بانک مرکزی باید از آزادی عمل مناسبی برخوردار باشد. بانک مرکزی باید از نقش تأمین کننده پول برای دولت و بخش های ناکارآمد دولتی خارج شود و به یک سازمان قانون گذار، سیاست گذار و تنظیم گر تبدیل شود و از نقش یک بانک تجاری فاصله بگیرد. گاهی بانک مرکزی در نقش یک بانک تجاری فعالیت می کند که به اقتصاد کشور آسیب می زند. در سال های اخیر، مسئولان بانک مرکزی تلاش های خوبی انجام داده اند و دولت سعی کرده که از دخالت در امور بانک ها دست بردارد و به اصول بانکداری متریقی و اقتصاد حرفه ای توجه کند. اما اینکه چقدر موفق بوده اند، قابل بررسی است. از طرف دیگر، باید همه کمک کنیم که اقتصاد کشور از بانک محور به سمت بازار سرمایه محور حرکت کند. هرچه بیشتر بتوانیم این کار را انجام دهیم، در حال از بین بردن علل ناترازی هستیم. باید تقاضا را از پشت بانک ها برداریم و به سمت بازار سرمایه هدایت کنیم. در این شرایط می توانیم امیدوار باشیم که در آینده نزدیک ناترازی ها را کاهش دهیم، و گرنه به شرایط موجود، صف تقاضا برای پول پشت بانک ها بیشتر خواهد شد. زیرا با توجه به تورم ۴۰ درصدی و نرخ سود بانکی ۲۳ درصدی، همین رانت ۱۵ تا ۲۰ درصدی به وجود می آید و آربیتراژی که اکنون در بازار پول وجود دارد، انگیزه ای است که همه به دنبال پول دولتی از بانک ها برونند و در همان



پیاده سازی صحیح سیاست های پولی با استقلال واقعی بانک مرکزی

بانک مرکزی باید استقلال واقعی خود را پیدا کند تا بتواند سیاست های پولی را به درستی در کشور پیاده سازی کند و در اینصورت است که اقتصاد به شرایط واقعی و غیررانتی خود بازمی گردد.

سیاست‌های پولی و مالی باید همراه با هماهنگی بایکدیگر اجرا شوند و نمی‌توانیم در یک جاسیاست مالی انبساطی و در جای دیگر سیاست پولی انقباضی دنبال کنیم



● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۲ ●

مهم‌ترین فاکتور در اختیار بانک‌ها، یعنی پول، باید به گونه‌ای بهره‌ور مدیریت شود که تأثیر مثبتی بر کشور داشته باشد. باید ببینیم آیا نقدینگی ۸ هزار هزار میلیارد تومانی کشور به طور بهره‌ور اداره می‌شود یا خیر؟ برای این منظور، بانک مرکزی باید برنامه‌ریزی کند و پاسخ دهد که آیا از عوامل تولید، که یکی از آنها سرمایه و پول است، به طور مؤثر در پروژه‌ها، داد و ستد و کانال‌های بهره‌ور استفاده می‌کنیم یا خیر؟ اگر این اتفاق بیفتد، می‌توانیم بگوییم که کمک بزرگی به کشور کرده‌ایم. این موارد باید به عنوان مأموریت داخلی بانک مرکزی دنبال شود، نظارت کارآمد، آموزش و توسعه سرمایه انسانی و همچنین بهره‌وری پول و سرمایه در داخل کشور و نظام بانکی.

برنامه بانک مرکزی برای امسال این است که هشت بانک که دچار ناترازی هستند را رفع ناترازی کند، پاکسازی بانک‌ها از ناترازی چه تأثیری در اقتصاد دارد؟

ناترازی یک شبه به وجود نیامده که یک شبه هم حل شود. بانک‌های تجاری قربانی این شرایط ناترازی هستند، در یک جا خودشان نیز علت این مشکل‌اند، اما بخش بزرگی از آن معلول ناترازی است. اگر بخواهیم بانک‌ها را با این سرعت، عجله و فشار وادار کنیم تا ناترازی‌شان را اصلاح کنند، تصمیماتی خواهند گرفت که یا منجر به تولید پرونده‌های سخت و پیچیده می‌شود و یا دوباره نرخ‌ها دچار مشکل خواهد شد و یا نظام توسعه و سرمایه‌گذاری تولید کشور با چالش مواجه می‌شود. بانک چگونه می‌تواند ناترازی‌اش را رفع کند؟ اولاً، باید دارایی‌های سرمایه‌گذاری‌اش را سریعاً بفروشد و واگذار کند، اما در این بازار راکد، چه کسی حاضر است بخرد؟ اگر هم خریداری باشد، با قیمت پایین‌تری خریداری می‌کند. دوم، بانک نباید زیر بار تکالیف دستوری و بودجه‌ای برود، وام‌های گوناگونی که دولت و مجلس تکلیف می‌کنند، نباید انجام شود تا ناترازی بانک‌ها اصلاح شود. سوم، بانک باید به نظام تولید فشار بیاورد که معوقات را وصول کند و به آنها وام ندهد. این اقدامات به معنای ایجاد دردسرهای جدید و فشارهای مضاعف به اقتصاد است. به عقیده من، بانک مرکزی باید با یک برنامه و حوصله مناسب این کار را انجام دهد. ورود به این مسئله به صورت یک شبه یا در مدت یک سال، جز اینکه ناترازی را به بخش‌های دیگر اقتصاد منتقل کند و نارضایتی را بیشتر نماید، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

رفع ناترازی بانک‌ها چقدر به مهار تورم و کنترل رشد پایه پولی کمک خواهد کرد؟

قطعاً اگر ناترازی بانک‌ها رفع و رجوع شود، پایه پولی کنترل خواهد شد و این موضوع به طور قطع در کاهش تورم مؤثر است، این یک بحث علمی است و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. اما این امر باید باتدبیر، درایت و یک برنامه جامع انجام شود. آیا امروز بانک مرکزی این قدرت را دارد که تکالیف دستوری را از بانک‌ها بردارد؟ آیا این استقلال را دارد که بتواند به بنگاه‌های ناگرم‌آمد تسهیلات ندهد؟ در بسیاری از موارد، این اتفاق نمی‌افتد. نمی‌توانیم از یک سو بگوییم بانک‌ها باید قانون را رعایت کنند، اما از سوی دیگر، خودمان بگوییم چند دستور خاص را اجرا کنند که این خود به ناترازی کمک می‌کند. در بسیاری از موارد، دولت‌ها به ویژه دولت‌های اخیر که با کمبود پول، نقدینگی و درآمد مواجه شده‌اند، دست خود را در جیب بانک‌ها کرده‌اند. آیا بانک مرکزی حاضر است دست دولت‌ها را از جیب بانک‌های تجاری خارج کند یا خیر؟ اگر این کار انجام شود، قطعاً می‌توانیم امیدوار باشیم که با سرعت بیشتری ناترازی‌های بانک‌ها را حل کنیم.

برای رفع چالش عدم هماهنگی سیاست پولی و مالی چه اقدامی باید انجام شود؟

قطعاً سیاست‌های پولی و مالی باید همراه با هماهنگی بایکدیگر اجرا شوند. نمی‌توانیم در یک جاسیاست مالی انبساطی و در جای دیگر سیاست پولی انقباضی دنبال کنیم. این دو باید به طور کامل با هم هماهنگ باشند. شاید به همین دلیل در دولت یک معاونت اقتصادی شکل گرفت تا بتواند این سیاست‌ها را هماهنگ‌سازی کند. اما اینکه این معاونت چقدر موفق بوده، موضوعی است که نیاز به بحث و بررسی دارد.

راهکار مقابله با سلطه سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی چیست؟

برای اینکه بتوانیم بر ناترازی‌ها فائق آییم، بخشی از سیاست‌های مالی باید همسو با سیاست‌های پولی باشد و هر دو باید به طور هم جهت حرکت کنند. کسری بودجه دولت یکی از عوامل بسیار مهم در این حوزه است که گاهی فشار زیادی به بانک‌های تجاری وارد می‌کند. کسری بودجه دولت به شکل‌های مختلف بانک‌های تجاری را تحت فشار قرار می‌دهد و این ناترازی را تشدید

در نرخ گذاری
هزینه های
مالی یا بهره
بانک مرکزی
باید آزادی
عمل مناسبی
برخوردار باشد



سیاست های تجاری تقریباً نیازمند هماهنگی با سیاست های پولی است، جزیره ای عمل کردن و هماهنگ نبودن سیاست های تجاری و پولی چه عوارضی برای اقتصاد ایران دارد؟

افزایش نرخ ارز با همه بدی هایی که برای اقتصاد کشور داشته، در عین حال مزایایی نیز داشته و به توسعه صادرات کمک کرده است. دولت باید قدر این فرصت را بداند و به توسعه بیشتر صادرات کشور کمک کند. اگرچه دولت به طور عمدی نمی خواست نرخ ارز به این اعداد برسد، اما حالا که این اتفاق افتاده، بهترین فرصت است تا صادرات مان را گسترش دهیم. یکی از برنامه های اصلی که کشورها پیاده می کنند، شکستن ارزش پول ملی است تا بتوانند بازار جهانی را باز کنند. در ایران، این کار به صورت خودکار و بدون برنامه ریزی دولت انجام شده است. باید از منافع این وضعیت بهره برداری کنیم. تا حدودی از این فرصت استفاده شده، اما سیاست گذاران دولتی در وزارت صمت، وزارت اقتصاد، گمرک و وزارت جهاد باید به گونه ای عمل کنند که بتوانند صادرات را توسعه دهند. هرچه صادرات بیشتر توسعه یابد، ناترازی کمتر خواهد شد. با این حال، کنترل واردات نیز باید به طور جدی انجام شود. این امر به دست بانک مرکزی است که در تخصیص ارزها در سال های اخیر کارهای خوبی انجام داده و جلوی واردات بی رویه را گرفته است، اما هنوز کامل نیست. این سیاست ها باید به طور جدی از سوی بانک مرکزی و وزارتخانه های تخصصی مربوطه دنبال شود. ان شاء الله این اقدامات کمک کند تا ناترازی بانک ها کمتر شود.

می کند. دولت باید انضباط مالی بیشتری پیدا کند. دولت قبل در این زمینه تلاش هایی انجام داد و سعی کرد پروژه های جدیدی کلنگ زنی نکند و چندین هزار پروژه ای که دولت های قبلی آغاز کرده بودند را بر اساس اولویت بندی به نتیجه برساند تا آثار تورمی این پروژه ها کاهش یابد و خدمات و تولید برای جامعه آغاز شود. اینها کارهای خوبی بود که باید ادامه یابد و دولت های آتی نیز در همین راستا حرکت کنند و اجازه ندهند پروژه های جدید تعریف شود و یا پروژه های غیرمولد ادامه پیدا کند. متأسفانه، پروژه هایی در برخی شهرستان ها، استان ها و مناطق تعریف شده و منابعی برای آنها تخصیص یافته، اما نیمه کاره مانده و واقعاً هیچ فایده ای برای کشور ندارند. صرفاً به این دلیل که خواسته ایم بگوییم برای یک منطقه کاری انجام می دهیم، این پروژه ها را استارت زده ایم. بسیاری از دارایی های دولت غیرمولد هستند که باید به مولد تبدیل شوند. کار خوبی که در دولت قبل آغاز شد، مولدسازی دارایی های دولت بود که باید به طور وسیع تر ادامه یابد. هنوز تنها ۱۰ درصد از مولدسازی دارایی های دولت انجام شده است. دولت دارای شرکت های دولتی ناگامدی است که باید به کارآمدی آنها توجه کند. ما بخش بزرگی از شرکت های دولتی را داریم که امروز با کمترین میزان بهره وری خود را سودآور نشان می دهند، اما واقعاً ناگامآمدی آنها به شدت پایین است. برای این شرکت ها و بنگاه ها، دولت باید برنامه تحول فراهم کند تا آنها بهره ور شوند و از این شرایط خارج شوند. اگر مولدسازی دارایی های دولت به خوبی پیش برود، می تواند به کاهش ناترازی ها کمک کند.



هزینه‌های
گذر از یک
اقتصاد سنتی
به یک اقتصاد تا
حدودی مدرن
برنامه‌پذیر
پیش‌بینی‌پذیر
را پرداخت
کرده‌ایم و اکنون
دولتمردان ما
به این موضوع
تسلط یافته‌اند

تورم بالا یکی از چالش‌های اقتصاد ایران است، سیاست‌های اقتصادی چگونه باعث ماندگاری این تورم شده‌است؟

ماندگاری تورم در شش سال اخیر دلایل متعددی داشته است. یکی از دلایل، مبارزه با مؤسسات مالی اعتباری و اصلاح نرخ سود سپرده‌ها بود که استارت این موضوع را زد و باعث شروع تورم شد. پس از آن، سیاست‌های اشتباهی که به طور مداوم در بازار سرمایه و بازار پول اتخاذ شد، موجب شد این تورم کماکان در کشور باقی بماند. به عنوان مثال، نرخ‌گذاری ارز در سال ۹۷ با نرخ ۴۲۰۰ تومانی، عامل بزرگی شد که تورم در کشور توسعه پیدا کند و همه به دنبال خرید ارز بروند. همچنین، توسعه حسابی که در بازار سرمایه ایجاد کردیم و ترکیدن آن حساب و اصلاح نرخ ارز کلاه‌های اساسی، همه دلایلی بودند که این تورم را در این شش سال حفظ و آسیب جدی به دهنک‌های پایین جامعه وارد کرد. دولت چهاردهم باید در حوزه اقتصادی یک تیم مجرب و کارآمد داشته باشد که بتواند سیاست‌های پولی، مالی و همچنین سیاست‌های رفاه و فقر را به طور همزمان پیش ببرد. نمی‌توانیم بیش از این به طبقات پایین جامعه فشار وارد کنیم، به امید اینکه نرخ ارز یا ناترازی بانک‌ها را اصلاح کنیم. به نظر من، دولت‌ها تا حدی در تشدید تورم مقصر هستند.

آیا ایران نیازمند طراحی مدل اقتصادی مختص خودش است؟

به باور من، اقتصاد با حوزه فرهنگ به طور کامل درهم تنیده شده است. صرفاً با فرمول‌های اقتصادی غربی نمی‌توانیم اقتصاد یک کشور اسلامی مانند ایران را بهبود ببخشیم. حتماً این فرمول‌ها نیاز به جرح و تعدیل دارند تا با فرهنگ داخلی ما سازگار شوند. حتی تئوری‌های رفتاری اقتصادی امروز نیز این را به ما می‌گویند که دیگر فرمول‌های قدیمی کلاسیک پاسخگو نیستند. باید توجه داشته باشیم که مردم جامعه‌مان چگونه فکر و عمل می‌کنند و چگونه صحبت می‌کنند و براساس آن، فرمول‌های اقتصادی‌مان را طراحی و بازطراحی کنیم. به همین دلیل، رشته‌های جدیدی مانند اقتصاد رفتاری و مالی رفتاری تعریف شده‌اند. فکرمی‌کنم پس از ۴۰ سال تجربه در اقتصاد اسلامی کشور خودمان، اکنون سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به این مفاهیم مسلط شده‌اند. تنها کافی است جرات کنند و این مفاهیم را به کار بگیرند و دوباره به نقطه اول

برنگردیم که فکر کنیم هر چیزی را می‌توانیم با عرضه بیشتر، قیمتش را پایین بیاوریم. ما ۱۸ میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی عرضه کردیم، اما قیمت ارز افزایش یافت و کاهش نیافت، زیرا فرهنگ کشور و جامعه‌ای که می‌خواهیم برای آن سیاست‌گذاری کنیم را باید بشناسیم و حواسمان جمع باشد.

علاوه بر فرهنگ، فرایندها نیز مهم هستند. فرایندهای اقتصادی ما در حال کامل شدن است و باید از دولت قبل به خاطر عملیاتی کردن پنجره واحد و حذف امضاهای طلایی و این سیستم‌ها قدردانی کنیم. امروز فرار مالیاتی کاهش می‌یابد و رفتارهای اقتصادی نظم‌پذیر، قابل پیش‌بینی و قابل برآورد می‌شود. این موارد همه و همه کمک می‌کند که امیدوار باشیم با مدل‌های اقتصادی خودمان، در آینده اقتصاد بهتری نسبت به گذشته داشته باشیم. من بسیار امیدوارم که ما هزینه‌های گذر از یک اقتصاد سنتی به یک اقتصاد تا حدودی مدرن، برنامه‌پذیر و پیش‌بینی‌پذیر را پرداخت کرده‌ایم و اکنون دولتمردان ما به این موضوع تسلط یافته‌اند.

با توجه به اینکه بانک مرکزی موفق به کاهش نرخ رشد تقدیرنگی شده است، آیا باید منتظر کاهش نرخ تورم نیز باشیم؟

قطعاً می‌توانیم امیدوار باشیم، اما سیاست‌های مالی ما نیز باید همسو باشد. یعنی بودجه باید به همین نسبت کنترل شود. نباید بودجه انبساطی بنویسیم و باید به سمت بودجه انقباضی حرکت کنیم. مودلسازی دارایی‌ها را باید دنبال کنیم و دولتی منضبط ایجاد کنیم. از سوی دیگر، باید از سیاست‌های اشتباه گذشته فاصله بگیریم، زیرا چندین سیاست نادرست در حوزه مالی و پولی دنبال کرده‌ایم که خروجی آن تورم بوده است. این باید درس عبرتی برای ما باشد تا در دولت جدید از این اشتباهات پرهیز کنیم. نکته آخر این است که باید کمک کنیم حوزه‌های تخصصی بانکی از سیاست‌زدگی فاصله بگیرند و مدیران بانک‌ها از فضای سیاسی موجود خارج شوند و به یک فضای کاملاً تخصصی و حرفه‌ای وارد شوند. این موضوع نیازمند همکاری دولت و مجلس است تا تحت هیچ شرایطی تکالیف دستوری، چه رسمی و چه غیررسمی، به بانک‌ها تحمیل نشود. بانک‌ها باید بتوانند با آموزش مناسب نیروی انسانی خود و فاصله گرفتن از فضاهای سیاسی، به استقلال و رفتار حرفه‌ای دست یابند و به هدفی که رشد ۸ درصدی اقتصاد است، کمک کنند.





جدیدترین کتاب انتشارات موسسه بازار پول و ارز رونمایی شد

کتاب "جهانی که رسانه‌ها می‌سازند" از زاویه نگاه کارشناسان

نشست نقد و بررسی کتاب "جهانی که رسانه‌ها می‌سازند"، در انتشارات موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز برگزار شد. "جهانی که رسانه‌ها می‌سازند"، روایتی از تأثیر انتظارات تورمی و سهم آن در شکل‌گیری رفتار مردم و فعالان اقتصادی، نوشته سیده زهرا اجاق، دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که در ۱۲۸ صفحه و توسط انتشارات موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز منتشر شده است. انتشارات موسسه مطبوعاتی بازار پول و

ارز فعالیت خود را از سال ۱۴۰۲ با هدف تبیین مفاهیم اقتصادی و با تمرکز بر سیاست‌های پولی و ارزی آغاز کرده است. این انتشارات تاکنون ۳ جلد کتاب در حوزه انتظارات تورمی و توسعه اقتصادی منتشر کرده و کتاب‌های متعدد دیگری در زمینه انتظارات، سیاست تثبیت اقتصادی و... در دست انتشار دارد. "اقتصاد در هیاهوی انتظارات"، نخستین کتاب تخصصی انتظارات تورمی به زبان فارسی است که با مقدمه محمدرضا فرزین رئیس کل بانک مرکزی منتشر شده است. در این

۳۳



اقتصاد

شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳

رسانه‌ها بر
دو مقوله
احساسات
و انتظارات
اقتصادی
تأثیرگذار
هستند و در
برخی کشورها
دپارتمان‌های
مطالعاتی
مشخصی برای
این موضوع
وجود دارد که
در آنها همکاری
میان‌رشته‌ای
شکل می‌گیرد

کتاب ۳۰ اقتصاددان در قالب ۳۰ فصل، انتظارات تورمی را از زوایای مختلف مورد بررسی کارشناسانه قرار داده‌اند. همچنین کتاب "چالش‌های توسعه به روایت سیاست‌گذاران سرشناس"، ترجمه یکی از پروژه‌های بانک جهانی است که توسط دکتر جعفر خیرخواهان ترجمه و از سوی انتشارات موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز منتشر شده است. این کتاب چکیده تجربه ۱۴ سیاست‌گذار سرشناس از ۱۱ کشور جهان در دهه ۱۹۹۰ میلادی است. انتشارات بازار پول و ارز به زودی دو کتاب جدید خود را با عناوین "سوخت انتظارات" و "جنگ سرد رسانه‌ای"، منتشر می‌کند. کتاب سوخت انتظارات نوشته دکتر سیاب ممی‌پور در ۲۷۲ صفحه، ریشه‌های نفتی تورم و انتظارات تورمی را در ایران مورد کنکاش قرار داده است. کتاب جنگ سرد رسانه‌ای نیز ترجمه گزارش بنیاد فراملی صلح و پژوهش‌های آینده، درباره نحوه مواجهه رسانه‌های غربی با کشور چین است.

احساسات و انتظارات، متغیرهای تعیین‌کننده در تحولات کلان اقتصادی

زهرا احاق، دانشیار پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی و نویسنده کتاب:



حوزه مطالعاتی من عمدتاً به بررسی رابطه رسانه‌ها، علم و جامعه اختصاص دارد و این کتاب به طور خاص با موضوعی مرتبط است که چند سالی است در حال پیگیری آن هستم. در میان متخصصان و دانشمندان حوزه ارتباطات، گروهی هستند که به طور مشخص به بررسی اثرات رسانه‌ها می‌پردازند. به عبارت دیگر، این افراد ناظر بر محتوای رسانه هستند و توجه‌شان به این است که محتوای منتشر شده از طریق رسانه‌های مختلف چه تأثیری بر مخاطبان در سطوح فردی، اجتماعی، سیاست‌گذاری و حتی قانون‌گذاری دارد.

در این راستا، ما به بررسی محتوای متنوعی می‌پردازیم. به عنوان مثال، ممکن است کسی بخواهد محتوای محیط زیستی رسانه‌ها را بررسی کند، یا دیگری به محتوای مرتبط با پزشکی و سلامت بپردازد و یا محتوای اقتصادی را مدنظر داشته باشد. برای من مهم بود که با توجه به تلاطم‌های اقتصادی که در جامعه مشاهده می‌کردم، بدانم رسانه‌ها چه نقشی در

ایجاد یا مدیریت این تلاطم‌ها ایفا می‌کنند. این موضوع به نشستی منجر شد که در آن نظراتم را درباره این موضوع مطرح کردم و در نهایت از من خواسته شد که به عنوان یک کار مطالعاتی، این کتاب را بنویسم.

نوشتن این کتاب حدود ۸ تا ۹ ماه طول کشید. محتوای کتاب به دلیل اینکه در حوزه مطالعاتی من قرار داشت، از قبل آماده بود. به ویژه بخش منابع کتاب نشان می‌دهد که حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ منبع به طور مستقیم استفاده شده و در مجموع حدود ۱۶۰ تا ۱۷۰ منبع را مرور و مطالعه کرده‌ام تا نتیجه نهایی این کتاب به دست آید. واقعیت این است که در این حوزه در ایران کار مشخصی انجام نشده و من از اینکه گام اول را برداشته‌ام، ابراز خرسندی می‌کنم. امیدوارم این گام درست و دقیقی باشد تا دیگران بتوانند از این منبع استفاده کنند و انشاءالله پژوهش‌هایی شکل بگیرد که مثمر‌تر باشد.

ضرورت این پژوهش‌ها به دلیل این است که مطالعات من بر اساس مقالات و کتاب‌هایی که در کشورهای مختلف منتشر شده، نشان می‌دهد که بحث انتظارات اقتصادی و احساسات اقتصادی به عنوان دو مفهوم درهم‌تنیده با رسانه‌ها هم‌تراز تلقی می‌شوند. رسانه‌ها در این دو مقوله، یعنی احساسات و انتظارات اقتصادی، تأثیرگذار هستند و در برخی کشورها نیز دپارتمان‌های مطالعاتی مشخصی برای این موضوع وجود دارد که در آنها همکاری میان‌رشته‌ای شکل می‌گیرد. مطالعه بر روی حوزه احساسات و انتظارات اقتصادی نیازمند گردهم‌آوری متخصصان مختلف از رشته‌های ارتباطات، رسانه، اقتصاد، روان‌شناسی، علوم شناختی و حتی علوم سیاسی است تا بتوانند سوالات درست و دقیقی برای ارزیابی انتظارات و احساسات اقتصادی تدوین کنند و تحلیل و تفسیر متناسب با جامعه ارائه دهند.

این رویکرد در کتاب نیز مشهود است. خواننده به راحتی متوجه می‌شود که ما به عنوان نویسندگان سعی کرده‌ایم جهانی که رسانه‌ها می‌سازند را معرفی کنیم. عنوان کتاب ما به طور مشخص به بحث تأثیر رسانه‌ها بر احساسات و انتظارات اقتصادی می‌پردازد. محتوای رسانه‌ها، چه به صورت خبرهای سخت و چه نرم، و حتی در قالب سریال‌های تلویزیونی، وقتی جنبه اقتصادی پیدا می‌کنند، برنگرش، درک و احساس مخاطب تأثیر می‌گذارند و انتظاراتی را در او ایجاد می‌کنند.



به عنوان مثال، در شرایط تورمی، محتوای خبری مرتبط با تورم می‌تواند احساس خوش بینی یا بدبینی را در مخاطب ایجاد کند و این احساسات بر انتظارات او درباره ادامه یا مدیریت شرایط تورمی تأثیر می‌گذارد. این انتظارات بر تصمیم‌گیری‌های شخصی او، مانند خرید کالاهای عمده، تأثیرگذار است. به همین دلیل، احساسات و انتظارات اقتصادی متغیرهای تعیین‌کننده‌ای برای تحولات در سطح کلان اقتصادی محسوب می‌شوند.

کتاب حاضر سعی کرده با درهم آمیختن نظریه‌های ارتباطات و نظریه‌های اقتصادی، مانند نظریه برجسته‌سازی در حوزه ارتباطات و نظریه چسبندگی انتظارات در اقتصاد رفتاری، بافت مناسبی ایجاد کند. با ارائه مثال‌های تجربی در لابه‌لای بحث نظری، هدف این است که مخاطب با این موضوع آشنا شود و تحولاتی را در سطوح فردی و کلان درک کند. امیدوارم این کتاب بتواند مخاطبان خود را هم در عرصه ارتباطات و هم در عرصه اقتصاد جذب کند و اهمیت احساسات و انتظارات اقتصادی را به خوبی برجسته کند و پژوهش‌های مؤثرتر و دقیق‌تری در این حوزه سامان بگیرد.

متخصصان رسانه، فرمانروایان دنیای جدید هستند



زیرین زردار، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی؛ جلد کتاب یک پیام دارد و آن اینکه

متخصصان رسانه، فرمانروایان دنیای جدید هستند. تقریباً در هر حوزه‌ای که نگاه می‌کنیم، حضور رسانه‌ها را می‌بینیم، حتی در جاهایی که رسانه‌ها به طور مستقیم حضور ندارند، به واسطه تأثیری که بر روابط میان فردی می‌گذارند، در فضا حضور دارند. به نظر انتشار این کتاب، یک اتفاق خوب است و کاملاً طبیعی است که به این کتاب اقبال نشان داده شود. اولاً، ما به این نوع مطالعات نیاز داریم و ثانیاً، تقریباً هیچ‌کس به صورت جدی به نسبت بین اقتصاد و رسانه‌ها، حداقل در زبان فارسی، نپرداخته است. این اولین قدم بسیار بارز است، زیرا آغازگر یک حوزه جدید است و تنها یک کتاب نیست. به نظر من محتوا نیز این فضای میان‌رشته‌ای به خوبی قابل مشاهده است، یعنی این مفاهیم و نظریه‌ها به خوبی کنار هم قرار گرفته‌اند و حداقل تصور من این است که می‌توانند پیوندی بین دو حوزه‌ای که

به ظاهر چندان به هم مرتبط نیستند، ایجاد کنند.

دو دلیل دیگر اهمیت این کتاب این است که در حوزه اقتصاد می‌تواند نقش مهمی ایفا کند و به کسانی که در این حوزه کار می‌کنند، به ویژه پژوهشگران و سیاست‌گذاران، بگوید که اولاً رسانه‌ها به این دلیل که تصور مردم و تصورات ذهنی عموم را شکل می‌دهند، اهمیت دارند و ثانیاً به این دلیل که باور سیاستمداران را نیز شکل می‌دهند. ما می‌دانیم که بسیاری از محتواهای رسانه‌ای که در حوزه اقتصاد تولید می‌شوند، لزوماً مخاطب عام ندارند. به عنوان مثال، یک روزنامه‌نگار ممکن است مقاله‌ای بنویسد که فقط وزیر مربوطه آن را بخواند و وقتی آن وزیر این مقاله را می‌خواند، احساس می‌کند که در واقع یک برآیند افکار عمومی را مشاهده می‌کند و بنابراین به سمت و سوی مورد نظر نویسنده هدایت می‌شود یا حداقل تحت فشار قرار می‌گیرد. به این دو دلیل، به نظر می‌رسد که جهان ذهنی سیاستمداران بخش مهمی از آن توسط رسانه‌ها ساخته می‌شود که بخشی از آن افکار عمومی و بخشی دیگر تصور سیاستمداران از افکار عمومی است.

نکاتی که در این کتاب برای من جالب توجه بود، چند مورد است که در اینجا می‌خواهم به آنها اشاره کنم. یکی از نکات توجه ویژه این کتاب به زندگی روزمره است و اینکه در عرصه زندگی روزمره، با وجود وزنی که به رسانه‌ها می‌دهیم، تجربه زیسته حرف اول را می‌زند. ما یک مطالعه‌ای داریم که در سال ۹۲ انجام شده و آقای دکتر علیزاده آن را انجام داده‌اند. این مطالعه اقتصادی نیست، اما یکی از نمونه‌ها وضعیت اقتصادی است. به عبارت بهتر، مصاحبه‌شوندگانی که دیدگاه اصولگرایی و اصلاح طلبانه دارند، در این مطالعه روایت خود را درباره وضعیت اقتصادی ایران ارائه داده‌اند. روایت آنها پس از مواجهه با روایت شبکه یک و بی‌بی‌سی فارسی عرضه شده است. شبکه یک درباره پیشرفت‌های اقتصادی در دوره آقای احمدی‌نژاد صحبت می‌کند، در حالی که بی‌بی‌سی فارسی به نقش مخرب تحریم‌ها در اقتصاد اشاره می‌کند. نتیجه جالبی به دست آمد، صرف نظر از پایگاه سیاسی یا تعلق افراد به آن، همه افراد روایت بی‌بی‌سی را پذیرفته بودند و روایت آنها به آن نزدیک بود. در استدلال‌هایی که برای روایت‌شان می‌آوردند، همیشه به تجربه روزمره اشاره می‌کردند. مثلاً می‌گفتند: "من می‌خواهم دارو بگیرم،

کتاب جهانی
که رسانه‌ها
می‌سازند
سعی کرده با
درهم آمیختن
نظریه‌های
ارتباطات و
نظریه‌های
اقتصادی
مانند نظریه
برجسته‌سازی
در حوزه
ارتباطات
و نظریه
چسبندگی
انتظارات در
اقتصاد رفتاری
بافت مناسبی
ایجاد کند



برخلاف قبل
که رسانه‌ها
مرکز بودند
و مخاطبان
دور آنها قرار
می‌گرفتند
حالا مخاطب
در مرکز است و
منابع مختلف
رسانه‌ای و
غیررسانه‌ای
اطراف او
هستند

این مشکلات را دارم" یا "می‌خواهم نیازهای اولیه‌ام را تأمین کنم، با چالش‌هایی مواجه هستم" و پیش‌بینی آنها از آینده اقتصادی‌شان به این صورت تغییر کرده است. نتیجه این است که تجربه زندگی روزمره در موضوعات اقتصادی که نزدیک به زیست روزمره ماست، از رسانه‌ها متأثر نیست یا رسانه‌ها نقش کمی در این تجربه دارند. در مطالعات اولیه‌ای که روی نظریه برجسته‌سازی انجام شده، همین موضوع تأیید می‌شود. تورم بین متغیرهایی که روی آن عملیات برجسته‌سازی انجام می‌شود، کمترین تغییر را می‌کند، یعنی بقیه موضوعات به یکباره نمره‌شان بالا می‌رود، اما تورم نمره‌اش به طور قابل توجهی بالا نمی‌رود. با مطالعه‌ای که صورت می‌گیرد، نشان می‌دهد که چون تورم در زندگی روزمره مردم وجود دارد، خود به خود اهمیتش برای آنها زیاد است و رسانه‌ها نمی‌توانند به طور قابل توجهی در اهمیت پیدا کردن موضوع تورم تأثیر بگذارند. ما بارها با سیاست‌مداران یا مدیرانی مواجه می‌شویم که با وجود اینکه عملکردشان لزوماً منجر به بهبود چیزی نشده، تصور می‌کنند که رسانه‌ها می‌توانند دنیایی را تصویر کنند که همه چیز رو به بهبود است. این کتاب یک فضای واقع‌بینانه‌ای را پیش چشم این افراد قرار می‌دهد که بدانند وقتی درباره موضوعاتی نزدیک به تجربه روزمره صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم چندان روی رسانه‌ها حساب کنیم تا بتوانند داستان‌ها را جلوببرند.

نکته دیگری که در این کتاب توجه من را جلب کرد، بحث روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی بود، یعنی این کتاب آن فضای میان‌رشته‌ای را که لازم داریم در اختیارمان می‌گذارد و لزوماً برای تحلیل موضوعات روی رسانه‌ها متمرکز نمی‌شود. جایی که لازم است به سراغ روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی می‌رود و ما می‌دانیم که در مباحث اقتصادی و توسعه، زمینه‌های روانی و اجتماعی اهمیت بسیار زیادی دارند. این زمینه‌ها در رفتار اقتصادی ما و ارزیابی از یک طرح اقتصادی یا پروژه اقتصادی تأثیرگذار هستند. مثلاً در فرآیند تکامل اجتماعی‌مان در ایران، فهمیده‌ایم که فرصت‌های کوتاه و لحظه‌ای که در اختیارمان قرار می‌گیرد را باید غنیمت بشماریم و به دنبال ایده‌های بلندمدت نباشیم، زیرا ما در ایران مرتب دچار گسست‌های توسعه‌ای شده‌ایم. در نتیجه، با اینکه می‌دانیم اگر محصولات خودروسازان را

درب کارخانه بگیریم و اوراق کنیم به نفع همه است، اما برای آن صف می‌کشیم و ثبت‌نام می‌کنیم. یعنی رفتار اقتصادی ما تابع آن تکامل اجتماعی تاریخی‌مان است که به ما می‌گوید باید از مسیرهای کوتاه‌مدت‌تری نسبت به سایر جوامع، منابع اقتصادی مورد نیازمان را جمع‌آوری کنیم. این موضوع به عنوان فرصت‌طلبی یاد می‌شود و محصول این فرآیند تکامل حافظه تاریخی است و در این کتاب به آن پرداخته شده است. به نظر من همین که ما می‌فهمیم فضا چندمتغیره است و موضوعات خارج از حیطه تخصصی‌مان را نباید ساده و یک‌بعدی ببینیم، برای فارغ‌التحصیلان حوزه ارتباطات و همچنین کسانی که از حوزه اقتصادی این کتاب را می‌خوانند، بسیار مفید است.

نکات کوچکی نیز به نظر من می‌تواند به این کتاب اضافه شود و آن را تکمیل کند. نکته مهمی که من با آن مواجه شدم، خلاصه بودن مباحث است. یعنی اینکه من با خودم فکر می‌کردم برجسته‌سازی، چارچوب‌بندی، نظریه وابستگی یا سایر نظریه‌هایی که در این کتاب به آنها اشاره شده، همگی یک مفهوم‌سازی گسترده‌ای دارند و فهم آنها خیلی آسان نیست. به عنوان مثال، درباره چارچوب‌بندی که ابعاد مختلفی دارد، حجم کمی در کتاب به آن اشاره شده که ممکن است برای کسی که نظریه درس می‌دهد، مفهوم باشد و بتواند اینها را به همدیگر وصل کند، اما برای کسی که از حیطه اقتصاد به این حوزه می‌آید، با دیدن آن حدود یک صفحه فکر می‌کنم نتواند به خوبی متوجه شود که چارچوب‌بندی چیست یا برجسته‌سازی چیست یا هر کدام دیگر از این نظریه‌ها. همانطور که برای استاد ارتباطات فهم آن بخش اقتصادی به همان میزان سخت و دشوار خواهد بود. فکر می‌کنم می‌توان یک حجم بسیار زیادی مثال به این کتاب اضافه کرد، زیرا شاید زمانی بخواهیم به عنوان مرجعی که می‌توانیم معرفی کنیم، ذهنیت خوبی از این فضای میان‌رشته‌ای به دانشجویان ارتباطات بدهیم یا برعکس، به کسانی که اقتصاد می‌خوانند. این مثال‌ها می‌تواند بسیار روشن‌کننده باشد یا توضیحات بیشتری که می‌تواند وجود داشته باشد. من را به یاد کتاب دکتر مهدی زاده، "نظریه‌های رسانه" می‌اندازد که در حقیقت انگار فضای تنفس وجود ندارد و محتوا و مفاهیم پشت سر هم می‌آیند و شما باید سطح تمرکز بالایی



اگر صنعت
رسانه اطلاعات
دقیق، درست
و کاملی تولید
نکند، قاعدتاً
تأثیر منفی بر
اقتصاد خواهد
گذاشت



تقویت رسانه ها از انحراف بازارها جلوگیری می کند

سمیه لبافی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران:



وقتی به رسانه نگاه می کنیم، نباید فقط به قاب کردن یا برجسته سازی یک محتوای خاص اقتصادی توجه کنیم. صنعت رسانه به عنوان تولیدکننده اطلاعات در هر جامعه، مسئولیت بزرگی دارد. اگر صنعت رسانه اطلاعات دقیق، درست و کاملی تولید نکند، قاعدتاً تأثیر منفی بر اقتصاد خواهد گذاشت، زیرا پیش شرط و پیش فرض برای عملکرد خوب یک اقتصاد، وجود اطلاعات صحیح است. متولی تولید اطلاعات چه کسی است؟ صنعت رسانه. وقتی این صنعت اطلاعات کامل، متنوع و درست تولید کند، اقتصاد نیز به خوبی عمل خواهد کرد. اما اگر اطلاعات نادرست باشد، تحریفاتی ایجاد می شود که می تواند منجر به انحراف در بازارها و رفتارهای غیر اخلاقی در معاملات شود.

بر اساس این پیش فرض، می توان گفت که صنعت رسانه متولی تولید اطلاعات است و اگر اطلاعات به خوبی تولید شود، انحرافات که در بازارها ایجاد می شود، اتفاق نخواهد افتاد. به عنوان مثال، اگر در بازاری مانند بازار خودرو یا بازار موبایل، اطلاعات کامل وجود نداشته باشد و صنعت رسانه به خوبی عمل نکند، خریداری که اطلاعات کافی ندارد، ممکن است در انتخاب

داشته باشید تا بتوانید با نویسنده کتاب هم قدم شوید.

یک نکته به زعم من مهم این است که رسانه های جدید در این کتاب می توانند پُررنگ تر باشند. حتی به این فکر کردم که می تواند یک کتاب دیگر باشد، به واسطه اهمیت زیادی که دارد. شاید برای شروع همین کافی باشد، اما این بحث ارتباطی، بحث بسیار مهمی است که می تواند در ادامه مورد بحث قرار گیرد. واقعیت این است که هم رسانه ها تغییر کرده اند و هم مخاطبان. مخاطبان بر اساس اقتصاد توجه، برای صرفه جویی در انرژی، شروع به درست کردن یک فهرست می کنند و سپس در آن فهرست یا لیست رسانه ای شان شروع به گردش می کنند و نه همه رسانه های موجود. از طرف دیگر، برخلاف قبل که رسانه ها مرکز بودند و مخاطبان دور آنها قرار می گرفتند، حالا مخاطب در مرکز است و منابع مختلف رسانه ای و غیر رسانه ای دور و بر او هستند و مخاطب تکه های اطلاعات را از همه اینها می گیرد و داستان خودش را می سازد. از طرفی، وجود این فهرست رسانه ای یا اقتصادی کمک می کند تا بتوانیم این مخاطب را مطالعه کنیم. شاید با وجود رسانه های اجتماعی، این موضوع قابل برنامه ریزی تر شده باشد، اما از طرف دیگر، مواجهه ما با آن متفاوت می شود. شاید به همین دلیل ضرورت داشته باشد که در یک کتاب دیگر و به صورت مجزا به این موضوع توجه شود.

رسانه‌ها باید
در راستای
تولید اطلاعات
درست تقویت
شوند تا
انحرافات که در
بازارها و اقتصاد
داریم، کاهش
یابد

۳۸



اقتصاد

● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۲ ●

خود دچار انحراف شود. مثلاً وقتی یک کالای باکیفیت و یک کالای بی‌کیفیت در کنار هم قرار می‌گیرند و او نمی‌داند چه کیفیت‌هایی باید داشته باشند، به واسطه قیمت ارزان‌تر، کالای بی‌کیفیت را انتخاب می‌کند. این انتخاب معکوس باعث می‌شود که کالای باکیفیت از بازار خارج شود و در نتیجه، کیفیت پایین با همان قیمت بالا به بازار عرضه شود. این انتخاب معکوس، انحراف بازار ایجاد می‌کند و مسئولیت این انحراف بر عهده صنعت رسانه است.

وقتی می‌گوییم صنعت رسانه، منظور تمام پلتفرم‌هایی است که اطلاعات را تولید می‌کنند و در خدمت جامعه قرار می‌دهند. این یک پیش‌شرط برای عملکرد صحیح اقتصاد است. پلتفرم‌های بزرگی که اطلاعات تولید می‌کنند، باید در راستای کمک به جامعه برای انتخاب‌های درست در بازارها عمل کنند. حتی در معاملات نیز، وقتی اطلاعات درست نباشد، ممکن است طرفین معامله به لحاظ اخلاقی، رفتارهای غیراخلاقی نشان دهند. به عنوان مثال، در بازار معاملات مسکن یا هر چیز دیگری، وقتی اطلاعات کامل در بازار نیست و جایی برای دریافت اطلاعات کامل وجود ندارد، طرف معامله که اطلاعات بیشتری دارد، ممکن است رفتار غیراخلاقی نشان دهد.

این مثال‌ها بسیار فراوان هستند و همه اینها در ذهن همه نشسته است. نکته این است که پیش‌فرض این است که صنعت رسانه متولی تولید اطلاعات در جامعه است و قاعداً وقتی این متولی وجود دارد، می‌تواند بر عملکرد صحیح اقتصاد تأثیر بگذارد. این پیش‌فرض، مبنای کارهای این حوزه است و چنین کتابی و پژوهشی می‌تواند به آگاهی ما کمک کند که اگر می‌خواهیم اقتصادمان به خوبی عمل کند، باید صنعت رسانه و تولید اطلاعات‌مان به درستی عمل کند. به نظرم این یک فتح بابی است برای سیاست‌مداران که به این موضوع توجه داشته باشند که رسانه‌ها باید در راستای تولید اطلاعات درست تقویت شوند تا انحرافات که در بازارها و اقتصاد داریم، کاهش یابد.

جهانی که رسانه‌ها می‌سازند، نمونه مشابهی در کشور ندارد

احمد شاکری، عضو هیات

علمی پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی: فارغ از

تعارفات معمول، این اثر یک

کار بسیار ارزنده است و از این نظر که نمونه



مشابهی در حوزه خودش ندارد، قابل توجه است. در این چند روز تلاش کردم تا ببینم از کارهای آقای رنای و دیگرانی که در حوزه اقتصاد فعالیت دارند، چه مقالاتی در حوزه‌های مشابه وجود دارد. یکی دو مقاله دیدم که در حوزه‌های مشابه کار می‌کنند، اما اینکه این کتاب با نگاه میان‌رشته‌ای، بین‌رشته‌ای و حتی فرارشته‌ای ارائه شده، باعث شده است که این اثر به واقع چندین کارکرد و کاربرد داشته باشد. علاوه بر اینکه این اثر تألیفی پیشرو در این حوزه است و می‌تواند به عنوان یک گزارش راهبردی یا توصیه سیاستی برای کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، در نظر گرفته شود.

به ویژه فکر می‌کنم که این اثر در ادامه پروژه‌هایی بوده که این انتشارات یا این مجموعه در راستای کلیدواژه‌ای به اسم انتظارات تورمی سعی کرده که کار کند. چند نمونه‌ای که منتشر کرده، کاملاً نشان می‌دهد که این اثر نگاه متفاوتی نسبت به آنها دارد. یکی از نکات قابل توجه در آثار خانم دکتر اجاق، که یکی از وظایف اصلی یک پژوهشگر است، ساده‌سازی مفاهیم پیچیده است. در این کتاب، با وجود محدودیت زمانی و فرمت انتشار، تلاش شده است تا مفاهیم به روشنی بیان شوند.

تمام این مفاهیمی که در این کتاب مطرح شده، برای من که از حوزه مطالعات فرهنگی نگاه می‌کنم و سعی می‌کنم دغدغه‌های همکاری را در نظر بگیرم، می‌تواند ذیل چند حوزه مطالعاتی قرار بگیرد، از مطالعات توسعه گرفته تا حتی مطالعات بازی. چیزی که به نظرم در این حوزه کمتر دیده می‌شود، مباحث مرتبط با مطالعات بازی است. این جرقه در ذهن من زمانی شکل گرفت که چند سال پیش در همایشی بودم و سخنرانی را گوش می‌کردم. در آن همایش، یک آقای پرتغالی درباره بانکداری صحبت می‌کرد و می‌گفت که هنرمنداکره، هنر روایت و هنر رسانه، همه اینها به عنوان بخشی از معماری انتخاب در جهان بانکداری توصیف می‌شود.

این نکته را خواستم بگویم تا نشان دهم که این اثر از دید یک پژوهشگر، کاملاً متفاوت است. اگر متخصصان حوزه ارتباطات یا مطالعات فرهنگی درباره آن صحبت کنند، قطعاً اقتصاددان‌ها نیز نگاهی متفاوت خواهند داشت و خواهند گفت که در دنیایی که پایه آن تعاملات انسانی است، صحبت کردن از واقعیت‌های اقتصادی که زندگی روزمره ما را می‌سازد، به حیطه‌ای پا

می‌گذارد که همه ما تلاش می‌کنیم تا از زاویه‌ای دیگر به آن نگاه کنیم.

مباحث متفاوتی درباره این موضوع وجود دارد و بحث تعاملات انسانی به عنوان پایه این بحث‌ها اهمیت دارد، زیرا رفتارهای انسانی معمولاً نتیجه ساختارهایی هستند که افراد در آنها زندگی می‌کنند. اگر درباره جامعه فعلی خودمان صحبت می‌کنیم، این ساختار غالباً با ساختار مطالعات تطبیقی که در این کتاب انجام شده، کاملاً متفاوت است. یکی از محاسن و مزایای این کتاب، مثال‌هایی است که در آن ذکر شده است. هر چند خانم دکتر زردار به درستی گفتند که گسترش این مثال‌ها می‌تواند مرجعیت علمی این اثر را متفاوت کند، اما مثال‌های بومی نیز کار را سخت‌تر می‌کند.

اگر به لحاظ آینده‌پژوهی به این جامعه نگاه کنیم، در برقراری ارتباط بین گذشته، حال و آینده، به دلیل عدم وجود تصویری دقیق از آینده، ممکن است نتوانیم به خوبی برای مخاطب خود به عنوان پژوهشگر توضیح دهیم. بنابراین، تصویر آینده‌های محتمل و ممکن، واقعیت اقتصاد و روابط انسانی را پیچیده‌تر می‌کند. تمام تلاش پژوهشگر این بوده که این پیچیدگی‌ها را ساده کند.

برای کسانی که ممکن است در این حوزه تخصص نداشته باشند، این کتاب یکسری مباحث را درباره رابطه میان انتظار، تصمیمات و احساسات باز می‌کند. به عنوان مثال، در بحث انتظار، افق‌های انتظار ما چگونه می‌تواند باشد؟ این افق‌ها به واسطه روایت‌هایی که رسانه‌ها برای ما می‌سازند، ترسیم می‌شود. این افق‌ها می‌تواند در سطوح بازی‌های مختلف، از جمله بازی‌های زبانی، روانی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ترسیم شود. رسانه در این بسترو بافتار، یکی از وظایف اصلی‌اش این است که چرخه‌ای را از تولید اندیشه و محصول تا توزیع و مصرف بازنمایی کند و در این فرآیند، هدایت ذهن مخاطب را نیز انجام دهد. به همین دلیل است که سیاست‌مداران مختلف گاهی اوقات از رسانه‌ها در کارکرد ضد رسانه‌ای استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، در انتخابات آمریکا یا انتخابات خودمان، می‌توانیم ببینیم که مفاهیمی که به عنوان انتخابات مطرح می‌شوند، چقدر با واقعیتی که در آن قرار داریم، تطبیق دارند. محثی به عنوان انتظارات تطبیقی در این بحث‌ها مطرح می‌شود و در جامعه‌ای که متورم از ایده‌های جعل شده

است، این روایت‌های رسانه‌ای تلاش می‌کنند چه جهانی را برای مخاطبان خود بسازند. یکی از محاسن این کتاب همین است که روشن می‌کند و چراغ‌هایی را برای مخاطب، چه مخاطب عام و چه تخصصی، روشن می‌کند و سعی می‌کند اشتباهی مخاطب را برای درک این مفاهیم تیز کند. فرمت خلاصه بودنش نیز احتمالاً به همین دلیل است که زمان اندک و محدودیت زمانی نویسنده، این امکان را از او گرفته که بتواند کتاب مرجعی را معرفی کند. اما به نظر در چاپ دوم، یکی از نقدها یا پیشنهادهایی که می‌توان مطرح کرد، این است که کتاب را به لحاظ مرجعیت کمک کنید که بهتر دیده شود. شاید ممکن است پایه این کار را ریشه ارتباطاتی ببینیم، اما با نگاه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به آن، با زمان بیشتری و با بازبینی اندکی، می‌توانیم آن را به یک اثر کاملاً مرجع و منبع در جامعه دانشگاهی خود تبدیل کنیم.

جهانی که رسانه‌ها می‌سازند، می‌تواند یک مرجع معتبر در جامعه دانشگاهی باشد

**حسین بصیریان جهرمی،
مدرس و پژوهشگر حوزه
ارتباطات: در جلساتی که در
شورای کتاب صدا و سیما**



برگزار می‌شود، همیشه کتاب‌ها را از پنج منظر بررسی می‌کنیم. این پنج متغیر یا پنج عامل بررسی یک کتاب که مثلاً در مجموعه تبلیغات صدا و سیما قرار گیرد، به شرح زیر است:

اولین عامل، شهرت نویسنده است. اگر بخواهیم در مورد این کتاب صحبت کنیم، خانم دکتر اجاق را می‌شناسیم. ایشان در حوزه‌های میان‌رشته‌ای علوم ارتباطات به خوبی مطالعه و پژوهش کرده‌اند و در سال‌های اخیر نیز در حوزه تألیف ورود خوبی داشته‌اند. کتاب‌ها و مباحثی که ایشان مطرح کرده‌اند، از قضا در کشور ما به تعداد انگشتان دست هم محتوا ندارد و این یکی از مزیت‌های این کتاب است.

خانم دکتر اجاق در حوزه چارچوب‌بندی، مطالعات ارتباطات و علم، و ارتباطات میان‌رشته‌ای، به ویژه در زمینه اقتصاد، ورود به موقع و خوبی داشته‌اند. جامعه اکنون نیازمند این است، چرا که با توجه به وضعیت اقتصادی، بسیاری از سرنوشت‌های سیاسی کشور به اقتصاد گره خورده و بسیاری از اتفاقات فرهنگی که در رزومه وزرای ما ثبت می‌شود، به اقتصاد وابسته است.

سیاست‌مداران
مختلف
گاهی اوقات
از رسانه‌ها
در کارکرد
ضد رسانه‌ای
استفاده
می‌کنند





چند وقت پیش، هگمتانه به عنوان بیست و ششمین میراث فرهنگی در یونسکو ثبت شد. در یکی از کمیته‌های سه‌گانه، بحث شد که اول شهریور روز همدان است و به آن نزدیک می‌شویم. یکی از برگ برنده‌هایی که وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری عنوان می‌کرد، این بود که توانسته‌اند به این موفقیت دست یابند. به رغم اینکه رسانه‌ها تأکید می‌کردند که نتوانسته‌اند، در نهایت این موفقیت به ثبت رسید و یک برگ برنده بود، نه از منظر فرهنگی، بلکه از منظر اقتصادی. چرا؟ زیرا یکی از فاکتورهایی که یونسکو بررسی می‌کند، تعداد گردشگرانی است که آورده‌های مالی برای بازدید از سایت‌های یونسکو دارند.

مسئله اقتصاد بسیار مهم است، هم در مقوله سیاست، هم در حوزه فرهنگ و هم در حوزه اجتماعی. بسیاری از طلاق‌هایی که در جامعه می‌بینیم، منشاء اقتصادی دارد. جهانی که رسانه‌ها می‌سازند، وقتی موضوع این کتاب می‌شود، می‌خواهد به تأثیر احساساتی بپردازد که در این زمینه وجود دارد. ما نباید فقط از منظر اقتصاد این کتاب را ببینیم، شهرت این کتاب به نام خانم دکتر اجاق به عنوان نویسنده گره خورده و یک خصلت میان‌رشته‌ای را فراتر از اقتصاد در این کتاب دخیل کرده‌اند که مهم است.

دومین فاکتور به ناشر برمی‌گردد. ناشر این کتاب، انتشارات بازار پول و ارز است که قدمت زیادی ندارد، اما خوشنام و تخصصی در همین حوزه کار کرده است. این را به فال نیک می‌گیرم که حوزه اقتصاد را با ارتباطات گره زده است. در کتاب‌های قبلی این ویژگی وجود نداشت و به نظر می‌رسد این اولین کتابی باشد که تلاش کرده هم ارتباطات و هم اقتصاد را به هم پیوند بزند. متغیر سوم، از جلد شروع می‌شود تا محتوا، قطع، فاصله خطوط و نوع فونتی که استفاده شده است. این موارد چقدر کاربرپسند است و مخاطب را به سمت خرید این کتاب ترغیب می‌کند.

چهارم، بحث محتوا است که همه دوستان به آن ورود کردند. محتوای این کتاب در چهار فصل اصلی سامان پیدا کرده و یک فصل هم به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی اختصاص دارد. با تسلطی که خانم دکتر بر نظریه‌ها دارند و آثار پیشین و پژوهش‌های قبلی ایشان نیز کمک کرده، من این کتاب را واقعاً توصیه می‌کنم. اما اگر بخواهیم از منظر انتقادی ورود کنیم، می‌توانم بگویم که مثال‌ها شاید مثال‌های

بومی و ایرانی نبودند.

به عنوان مثال، در فصل دوم، به شوی معروفی در ایالات متحده اشاره شده که باعث کاهش مصرف‌گرایی در خانوارهای متمول آمریکایی شده است. این نکته به ذهن من رسید، زیرا در صدا و سیما تحقیقی انجام شده بود که نشان می‌دهد تبلیغات شهر فرش و شهر لوازم خانگی در چند سال اخیر به دلیل عدم وجود کارت اعتباری در جامعه ما، به جای کاهش بدهی خانوارها، برعکس عمل کرده است.

این مثال‌ها می‌تواند به عنوان تجربه زیسته ما در نظر گرفته شود و من به خانم دکتر اجاق پیشنهاد می‌کنم که از این نوع پژوهش‌های داخلی در ویرایش‌های بعدی این کتاب استفاده کنند. این کتاب می‌تواند مخاطب بالایی داشته باشد و به عنوان یک مرجع در حوزه اقتصاد و رسانه شناخته شود. متغیر پنجم به مخاطب برمی‌گردد. اینجا هم از منظر مخاطب مهم است که ببینیم آیا این کتاب می‌تواند به عنوان یک تکست‌بوک تبدیل شود یا به کتاب مکملی برای دانشکده‌های اقتصاد که می‌خواهند از رسانه بدانند، یا برای دانشجویان ارتباطات که می‌خواهند از اقتصاد و تأثیر آن بر رسانه آگاهی یابند.

من یادم است که اوایل تغییر ریاست سازمان صدا و سیما با ریاست جمهوری همزمان شد و در این زمینه طرحی به عنوان سند تحول مطرح شد. در بحث سند تحول، به آقای دکتر جلیلی که عهده‌دار این ستاد بود، گفتم که هر تغییر سرمایه انسانی یا رسانه‌ای با اقتصاد گره خورده است. به عنوان مثال، بی‌بی‌سی اعلام کرد که می‌خواهد ۳۸۰ نفر را تعدیل کند. این نشان می‌دهد که رسانه‌ها چگونه می‌توانند با تغییرات اقتصادی و اجتماعی خود را تطبیق دهند. در نهایت، حوزه مخاطب بسیار مهم است و پیش‌بینی می‌کنم که این کتاب می‌تواند به شکل تکست‌بوک تدوین شود. در حوزه مخاطب، جای کار زیادی وجود دارد و یکی از ۱۰ شاخص مهم اقتصادی که برای مخاطب اهمیت دارد، درآمدها و دستمزدها هستند. این موارد می‌تواند به عنوان مقایسه با کشورهای خاورمیانه و منطقه مطرح شود. به طور کلی، این کتاب با حل نواقص شکلی و توجه به مثال‌های بومی، می‌تواند به مرجعی که دوستان اشاره کردند، نزدیک‌تر شود. امیدوارم این کتاب با اصلاحات لازم، به عنوان یک مرجع معتبر در جامعه دانشگاهی شناخته شود.

طراحی برنامه بلندمدت بانک مرکزی برای مدیریت ارزی

- مشکل اصلی ما در حال حاضر، جهش های تورمی و فشار ناشی از سمت عرضه اقتصاد است
- مهم ترین اقدام برای کنترل ترازنامه این است که بانک مرکزی بر کیفیت تخصیص نقدینگی نظارت داشته باشد
- تداوم اجرای سیاست کنترل ترازنامه، نیازمند وجود یک برنامه توسعه صنعتی و پیشران های اقتصادی است



محمد امینی رعایا

مدیرانندیشکده اقتصاد مقاومتی

تورم ما دو بخش دارد: یک هسته تورم یک سری جهش های تورمی. هسته تورم بخشی از تورم است که معمولاً بین ۱۵ تا ۲۵ درصد در اقتصاد ما وجود دارد و این بخش از تورم ناشی از عوامل سمت تقاضا، مانند نقدینگی است. در مقابل، جهش های تورمی به شرایطی اشاره دارد که تورم از ۲۵-۳۰ درصد به سطوحی مانند ۴۰، ۳۰ و حتی ۵۰ درصد افزایش می یابد. در چند برهه از تاریخ کشور، به ویژه در ۱۵-۱۰ سال اخیر، این موضوع چندین بار تجربه شده است. جهش های تورمی عمدتاً ناشی از سمت عرضه اقتصاد و مسائل مربوط به تراز پرداخت ها، به ویژه نرخ ارز و سیاست های ارزی هستند.

بانک مرکزی در سال های اخیر سیاست کنترل ترازنامه را اجرایی کرده است. نکته ای که وجود دارد این است که وقتی می خواهیم تورم را از سطوح ۵۰-۴۰ درصد به سطوح ۲۰ درصد و پایین تر کاهش دهیم، ابتدا باید جلوی جهش های تورمی را بگیریم. اگر عامل جهش تورمی ناشی از سمت ارز و تراز پرداخت ها باشد، نمی توانیم با عواملی از سمت تقاضا، مانند کنترل ترازنامه و محدود کردن نقدینگی، این مشکل را حل کنیم. نتیجه ای که در این زمینه مشاهده شد این است که کنترل ترازنامه به طور کامل اجرایی شد و نقدینگی به شدت کاهش پیدا کرد و به سطوح ۲۵ درصد رسید، اما تورم به شدت کاهش نیافت. نقدینگی داشت، کاهش نیافت.



اگر عامل جهش
تورمی ناشی از
سمت ارز و تراز
پرداخت‌ها
باشد
نمی‌توانیم
با عواملی از
سمت تقاضا
مانند کنترل
ترازنامه و
محدود کردن
نقدینگی، این
مشکل را حل
کنیم

دلیل این وضعیت این است که تورم فعلی ما ناشی از مسائل سمت عرضه اقتصاد است. این بدان معنا نیست که اقدامات انجام‌شده نادرست بوده، اما در واقع مسئله دیگری وجود داشته که حل نشده است. اگر با همین روال ادامه دهیم، کاهش رشد نقدینگی فشار زیادی به بنگاه‌ها، تولیدکنندگان و اقتصاد وارد می‌کند و ممکن است در آینده گفته شود که این سیاست نتیجه‌ای نداشته است. در حالی که اگر از هر سیاستی در زمان، مکان و حوزه مناسب خود استفاده شود، اثرگذار خواهد بود و تجربیات منفی ناشی از اشتباهات شکل نمی‌گیرد.

به همین دلیل، اگر کنترل ترازنامه را با همین سبک ادامه دهیم، ممکن است تأثیر مثبتی بر کاهش تورم نداشته باشد و این سیاست به طور کلی کنار گذاشته شود. در حالی که این سیاست در شرایط مناسب خود کارا است. در حال حاضر، مشکل اصلی ما جهش‌های تورمی و فشار ناشی از سمت عرضه اقتصاد است که باید به آن توجه شود.

در حال حاضر، مهم‌ترین اقدام برای کنترل ترازنامه این است که بانک مرکزی بر کیفیت تخصیص نقدینگی نظارت داشته باشد. اگرچه توانسته‌ایم کمیت تسهیلات را کاهش دهیم، اما کیفیت تخصیص منابع تغییر نکرده است. بررسی‌هایی که انجام داده‌ایم نشان می‌دهد که برخی از شرکت‌های بزرگ که خود دارای منابع ارزی و ریالی زیادی هستند، مجدداً تسهیلاتی دریافت کرده‌اند که بسیار بیشتر از سهم تسهیلات‌دهی تعیین‌شده برای بانک‌هاست.

به عنوان مثال، اگر سهم تسهیلات‌دهی بانک‌ها را ۲۵ تا ۳۰ درصد افزایش داده‌ایم، برخی از این شرکت‌ها ۵۰ درصد، ۱۰۰ درصد و حتی ۲۰۰ درصد تسهیلات بیشتری دریافت کرده‌اند. این شرکت‌ها از نظر اقتصادی قدرت زیادی دارند و تسهیلات دریافتی آنها مبتنی بر یک برنامه مشخص هدایت اعتبار یا برنامه صنعتی نبوده است. به عبارتی، این بنگاه‌ها به دلیل نفوذ و دسترسی بیشتری که در شبکه بانکی دارند، توانسته‌اند منابع بیشتری جذب کنند و این موضوع تأثیر مثبتی بر تولید نخواهد داشت.

بنابراین، اگر بخواهیم توصیه‌ای به بانک مرکزی کنیم، این است که اگر می‌خواهد سیاست کنترل ترازنامه را ادامه دهد، حتماً باید یک برنامه توسعه صنعتی و پیشران‌های

اقتصادی داشته باشد تا بتواند کیفیت تخصیص نقدینگی را جهت‌دهی کند. در غیر اینصورت، بنگاه‌هایی که نفوذ بیشتری دارند، از تسهیلات بهره‌مند خواهند شد و در نهایت، کاهش تورم و تحقق اهداف مدنظر محقق نخواهد شد.

چشم‌انداز رشد اقتصاد ایران به طور کامل وابسته به وجود یک برنامه رشد محور، تولیدمحور و صنعت‌محور است. اقدامات و سیاست‌هایی که ما در سطح کلان اقتصادی، پولی و شاخص‌های کلان اتخاذ می‌کنیم، هرگز نمی‌تواند به تنهایی باعث رشد اقتصادی شود. به ویژه در کشورهای در حال توسعه، رشد اقتصادی به طور خود به خود اتفاق نمی‌افتد. این امر به دلیل نوسانات موجود در اقتصاد، شرایط تحریمی کشور و همچنین جذابیت بازارهای دارایی، که گاهی سوددهی بیشتری نسبت به بخش مولد دارند، پیچیده‌تر می‌شود.

برای اینکه بتوانیم رشد را محقق کنیم، توسعه را رقم بزنیم و یک اقتصاد را بزرگ‌تر کنیم، حتماً باید اهداف مشخصی در بخش‌های مختلف اقتصاد داشته باشیم. به عنوان مثال، باید بگوییم که می‌خواهیم یک صنعت خاص را رشد دهیم و توسعه صنعتی عمودی را در برنامه‌مان قرار دهیم. این صنایع باید شامل کارخانه‌ها، صنایع پیشران و ارزش‌آور باشند. اگر این رویکرد را دنبال کنیم، می‌توانیم رشد بلندمدت و پایداری را رقم بزنیم.

اما اگر بخواهیم تنها با تمرکز بر کل‌های پولی، کنترل قیمت‌ها و اقدامات مشابه به دنبال رشد باشیم، این امر محقق نخواهد شد. در این صورت، ممکن است رشد اقتصادی در حد چند درصدی تحقق یابد، اما رشد جهشی و بزرگ شدن یک اقتصاد به اندازه‌ای که نیاز است، اتفاق نخواهد افتاد.

در خصوص بحث ارز، مهم‌ترین اقدام این است که متوجه شویم آیا نرخ ارز را می‌توان با مصوبه کنترل کرد یا خیر؟ به عبارت دیگر، اگر دستور دهیم که نرخ ارز ۲۸,۵۰۰ تومان، ۳۴,۰۰۰ تومان یا ۴۰,۰۰۰ تومان باشد، اقتصاد ما به این دستورات پایبند خواهد بود؟ بانک مرکزی در سیاست‌گذاری ارزی باید به نقطه‌ای برسد که سیاست‌هایش نرخ ارز هدفش را محقق کند، نه دستورآتش. یعنی با دستور و مصوبه نمی‌توان نرخ ارز را پایین آورد. زمانی می‌توان نرخ ارز را مدیریت و کنترل کرد که ابزارهای سیاست‌گذاری در دسترس باشد.



اگر کنترل
ترازنامه را با
همین سبک
ادامه دهیم
ممکن است
تأثیر مثبتی بر
کاهش تورم
نداشته باشد و
این سیاست به
طور کلی کنار
گذاشته شود

در یک حوزه خاص و برای کالای خاصی به کار برود و بعد از مدتی کاهش یابد و این سیاست برداشته شود. سیاست ارز ترجیحی نباید دائمی باشد، زیرا اگر دائمی شود، اختلاف قیمت بین ارز آزاد و ارز غیررسمی و رسمی روز به روز بیشتر می شود، به ویژه در شرایط تورمی و تحریمی. همچنین، تولید به تدریج به خاطر این سیاست تضعیف می شود و واردات جای آن را می گیرد. بنابراین، این سیاست های ارزی باید به طور مدیریت شده و در یک بازه زمانی مشخص و با زمانبندی مناسب اعمال شوند تا تولید تضعیف نشود، زیرا تضعیف تولید خود عاملی برای تورم و کوچک شدن کیک اقتصادی می شود.

اقدام سوم این است که باید به سمت سیاست هایی برویم که به طور کلی ارزآوری مان را افزایش دهند. این موضوع ممکن است در حوزه بانک مرکزی نباشد و بیشتر به کل دولت، وزارت صمت و وزارت کشاورزی مربوط شود. در راستای برنامه توسعه صنعتی، باید صنایعی را حمایت کنیم که بتوانند ارزآوری داشته باشند و به طور کلی ظرفیت ارزآوری ما افزایش یابد تا بتوانیم مدیریت در حوزه بازار ارز نیز داشته باشیم. همچنین، اقداماتی در داخل بازار ارز باید انجام شود، یعنی بازار باید مدیریت شود و بازار متشکل شکل بگیرد. باید عمده تقاضاهای ارزی را با ارزهای رسمی پاسخ دهیم تا بازار غیررسمی تا حد امکان کوچک شود و تعاملات ما در حوزه واردات به گونه ای باشد که به بازار غیررسمی منتقل نشود. این اقدامات باید انجام شود تا بتوانیم بازار ارز را به خوبی مدیریت کنیم. بنابراین، نه دستور جواب می دهد و نه اقدامات سطحی و کوتاه مدت. بانک مرکزی باید یک برنامه بلندمدت داشته باشد که براساس آن بتواند فضای ارزی کشور را مدیریت کند.

این ابزارها در حوزه ارزی شامل چند مورد است. یکی از این موارد، نظام پرداخت است. تا زمانی که نظام پرداخت ما غیررسمی باشد و مبادلات تجاری و ارزی بین المللی در نظام پرداخت غیررسمی انجام شود، نشستی ارز قابل توجهی خواهیم داشت، به طوری که حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد نشستی ارز وجود دارد و این نشستی ارز همواره باعث نوسان و افزایش نرخ ارز می شود. ما باید جلوی این نشستی را بگیریم و راه آن رسمی کردن نظام پرداخت است. در شرایط تحریم، رسمی کردن نظام پرداخت از طریق انطباق نقشه ارزی و تجاری انجام می شود که باید به طور مشخص در دستور کار بانک مرکزی و حوزه ارزی دولت قرار گیرد، زیرا کاملاً به بحث ارز وابسته است.

با انطباق نقشه ارزی و تجاری، یعنی در جایی که تولید ارز داریم، بتوانیم مصرف ارز را کاهش دهیم و در جایی که مصرف ارز داریم، تولید ارز ایجاد کنیم، می توانیم به سمت رسمی کردن نظام پرداخت خود پیش برویم و با کشورهای مختلف در چارچوب های رسمی مبادله کنیم. این کار می تواند به حداقل رساندن بیش برآوردهای وارداتی، کم اظهارهای صادراتی، نشستی های ارزی و حتی خروج سرمایه کمک کند.

اقدامات دیگری نیز باید برای کنترل ارز انجام شود، اما نقطه آغاز اینجا است. بنابراین، یکی از اقداماتی که در حوزه سیاست گذاری ارزی باید انجام شود، مدیریت بازار ارز و کنترل تورم هایی است که از منشاء تراز پرداخت و سمت عرضه اقتصاد ناشی می شود. اقدام دوم در ادامه بحث سیاست های ارزی، حمایت از تولید و صنعت است. باید جلوی سیاست های ارزی که باعث تضعیف تولید می شوند، گرفته شود. مشخصاً، وقتی ارز ترجیحی اعمال می کنیم، این ارز نه اینکه نباید اعمال شود، بلکه باید به عنوان یک سیاست کوتاه مدت



ناترازی بانک‌ها رفع شود به کنترل پایدار تورم می‌رسیم

- پایه پولی رابطه قوی با تورم دارد و باید بر روی آن تمرکز بیشتری شود
- ناترازی سیستم بانکی و کسری بودجه دولت از عوامل اصلی رشد پایه پولی است
- استقلال بانک مرکزی برای کنترل مؤثر رشد نقدینگی و تورم، ضروری است

هادی کشاورز

مدیر گروه اقتصاد دانشگاه خلیج فارس



کاهش قابل توجهی پیدا کرده است، اما پایه پولی متناسب با آن کاهش نداشته است. این موضوع می‌تواند اثرات کاهش تورم را در کوتاه‌مدت تحت تأثیر قرار دهد، مگر اینکه تدبیری نیز برای کاهش پایه پولی اندیشیده شود.

در هر صورت، کنترل رشد نقدینگی می‌تواند در کوتاه‌مدت نرخ تورم را کنترل کند، اما در بلندمدت حتماً باید سیاست‌های دیگری نیز در کنار آن اجرا شوند تا به نتایج پایدار و مؤثری دست یابیم. بنابراین باید تمرکز بیشتری بر روی رشد پایه پولی داشته باشیم. رشد پایه پولی در زمان‌های مختلف علل متفاوتی داشته، اما آنچه اخیراً بررسی کرده‌ام، نشان می‌دهد که رشد پایه پولی، به دلیل ناترازی سیستم بانکی است.

در دولت‌ها، رشد پایه پولی معمولاً به دلیل کسری بودجه دولت است که از سمت بانک مرکزی تأمین می‌شود و یا ناترازی سیستم بانکی که باز هم به استقراض از بانک مرکزی مربوط می‌شود. این دو مسئله باید حل شود تا پایه پولی کنترل شود. اگر این اتفاق نیفتد، حتی اگر تسهیلات بانکی را نیز کنترل کنیم، فقط اثرات مخرب در اقتصاد ظاهر خواهد شد. مطالعات نشان می‌دهد که پایه پولی رابطه قوی با تورم دارد، در حالی که ضریب فزاینده و خلق اعتبار نیز بر تورم تأثیر دارند، اما در کنار آن، بر رشد اقتصادی نیز اثر می‌گذارند. بنابراین، بانک مرکزی باید تمرکز خود را بر کنترل پایه پولی قرار دهد. واقعیت تلخ در نظام

کاهش رشد نقدینگی قطعاً می‌تواند اثرات مثبتی داشته باشد و رشد نقدینگی به صورتی که در ایران وجود دارد، باید محدود و به صورت صلاح‌حیدی یا قاعده‌مند مدیریت شود. بانک مرکزی باید ابتدا مشخص کند که آیا می‌خواهد قانون هدف‌گذاری تورم را اجرا کند یا خیر؟ در هر صورت، اگر رشد نقدینگی به طور مؤثری کنترل شود، می‌تواند اثرات مثبتی بر اقتصاد داشته باشد و تورمی که در حال حاضر با آن مواجه هستیم را محدود کند. کاهش رشد نقدینگی می‌تواند ناشی از دو علت باشد، یکی کاهش رشد پایه پولی و دیگری کاهش ضریب فزاینده. آنچه در حال حاضر اتفاق افتاده، کاهش ضریب فزاینده است که بانک مرکزی از طریق آن، کنترل خلق اعتبار را در دستور کار قرار داده است.

بین خلق اعتبار و پایه پولی از نظر اثرات، تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. پایه پولی همبستگی قوی با تورم دارد، در حالی که خلق اعتبار می‌تواند رابطه مثبتی با رشد اقتصادی داشته باشد. بنابراین، کاهش ضریب فزاینده‌ای که اکنون شاهد آن هستیم، ممکن است به عنوان یک تهدید برای رشد اقتصادی تلقی شود.

آنچه در حال حاضر اتفاق افتاده، کاهش خلق اعتبار است. ضریب فزاینده ما رشد محدودی داشته و

۴۴



اقتصاد

● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ ●

منشاء بی ثباتی
در اقتصاد ایران
به تعاملات
خارجی مربوط
می شود و بانک
مرکزی تنها
می تواند با
کنترل نقدینگی
اثرات مخرب
این تنش ها را
کاهش دهد

دولت انجام می دهد، تعیین کننده است و بانک مرکزی عملیات سیاست های مالی و فعالیت های دولت را پوشش می دهد. تا زمانی که بانک مرکزی نتواند به طور مستقل اهداف خود را دنبال کند، به نظری می رسد که همواره با چالش هایی مواجه خواهد بود، کما اینکه در ۱۰ تا ۱۵ سال اخیر این چالش ها وجود داشته است.

یک چالشی که بانک مرکزی طی سال گذشته با آن مواجه بود، مربوط به موسسات مالی غیرمجاز بود که از قوانین نظام بانکی تبعیت نمی کردند. در برخی دوره ها، رقابت منفی بین بانک های تجاری و موسسات مالی ایجاد شد، به طوری که بانک ها مجبور بودند به نوعی از قوانین نظام بانکی پیروی کنند، اما موسسات مالی به این قوانین توجهی نداشتند. این وضعیت منجر به رقابت ناسالمی شد که در آن موسسات مالی با جذب سپرده ها، به ویژه در شرایطی که برخی از آنها ورشکست شدند، به بانک ها آسیب می زدند.

پس از این وقایع، بانک مرکزی تلاش کرد تا این موسسات را کنترل کند که این اقدام به طور کلی مفید بود و به نظر می رسد که باید این روند ادامه یابد. به ویژه در زمینه خلق اعتبار و نرخ بهره سپرده، بسیاری از موسسات مالی قوانین را رعایت نمی کنند و این موضوع تبعات منفی برای نظام بانکی ایجاد می کند. بنابراین، بانک مرکزی باید به طور مستمر بر فعالیت های موسسات مالی نظارت داشته باشد و اطمینان حاصل کند که همه نهادهای مالی از قوانین و مقررات نظام بانکی پیروی می کنند. این اقدام نه تنها به حفظ ثبات نظام بانکی کمک می کند، بلکه می تواند به بهبود شرایط رقابتی و کاهش ریسک های مالی نیز منجر شود. در نهایت باید گفت منشأ بی ثباتی در اقتصاد ایران، به تعاملات خارجی کشور و اقتصاد مرتبط است. هرگونه محدودیت در این تعاملات، به هر دلیلی، می تواند شوک هایی به اقتصاد وارد کند و نظام مالی را تحت تأثیر قرار دهد. در شرایطی که تنش های خارجی در اقتصاد ایجاد می شود، بانک مرکزی عملاً کار خاصی نمی تواند انجام دهد و تنها می تواند با کنترل نقدینگی، اثرات مخرب این تنش ها را کاهش دهد.

بی ثباتی موجود فراتر از اختیارات بانک مرکزی است و به حاکمیت مربوط می شود که باید تنش ها را کنترل کند تا از بروز آنها جلوگیری شود. در صورت بروز تنش ها، اگر از قبل نقدینگی زیادی در اقتصاد وجود داشته باشد، این وضعیت می تواند تمام نظام های مالی را دچار چالش کند. در این شرایط، تنها راهی که بانک مرکزی می تواند برای جلوگیری از تشدید مشکلات انجام دهد، کنترل نقدینگی است.

بانکی ما این است که بانک مرکزی استقلال کافی ندارد. اگر این استقلال وجود داشت، می توانست در مورد رابطه کسری بودجه دولت، رشد نقدینگی و رشد پایه پولی به طور مؤثرتر عمل کند و آنها را کنترل کند. اولین موضوع این است که باید بر استقلال بانک مرکزی در قوانین تأکید بیشتری شود تا این نهاد بتواند به صورت مستقل اهداف خود را دنبال کند.

یک مسئله دیگر که به بانک مرکزی مربوط نمی شود و به راهکارهای کل اقتصاد برمی گردد، وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی است. متأسفانه در سال هایی که درآمد نفتی ما خوب بوده، این درآمد به طور مستقیم وارد بودجه دولت شده و اثرات مخربی به همراه داشته است. شاید در سال هایی که درآمد نفتی بالا است، این مسئله حاد نباشد، اما در سال هایی که درآمد نفتی کاهش می یابد، اقتصاد به شدت دچار چالش می شود.

باید در دوره هایی که درآمد نفتی بالا وجود دارد، اصلاحات لازم را انجام دهیم و به دنبال این باشیم که بودجه دولت را چگونه از نفت قطع کنیم. تا زمانی که رابطه بین بودجه دولت و نفت کنترل نشود، کسری بودجه ادامه خواهد داشت و تا زمانی که بانک مرکزی استقلال نداشته باشد، این کسری بودجه موجب رشد پایه پولی خواهد شد. بنابراین، ابتدا باید بانک مرکزی مستقل شود و دوم اینکه رابطه نفت با بودجه محدود و با قطع شود، تا بتوانیم بر رشد پایه پولی کنترل داشته باشیم.

تسهیلات تکلیفی مجلس نیز می تواند گاهی باعث افزایش نکل وام و ناترازی سیستم بانکی شود. زمانی که سیستم بانکی ناتراز شود، یکی از علل رشد پایه پولی همین ناترازی است و هر دو این مسائل می تواند تبعات بدی برای استقلال بانک مرکزی داشته باشد. بنابراین، تسهیلات تکلیفی باید محدود شود تا اثرات مخرب آن در اقتصاد ظاهر نشود. طی چند سال اخیر، مهم ترین علت رشد پایه پولی ناترازی بانکی بوده است. در دولت های قبلی، گاهی کسری بودجه عامل رشد پایه پولی بود، اما در سال های اخیر، ناترازی بانک ها به ویژه ناشی از تسهیلات تکلیفی و استقراض دولت از بانک های تجاری (و نه از بانک مرکزی) به عنوان عامل اصلی شناخته می شود.

ناترازی بانک ها مهم ترین علت رشد پایه پولی در سال های اخیر است و اگر بانک مرکزی می خواهد تورم را کنترل کند، ابتدا باید بر پایه پولی تمرکز کند. برای کنترل پایه پولی، لازم است که به ناترازی سیستم بانکی پرداخته شود. این اقدامات عمدتاً در کوتاه مدت قابل اجرا هستند. اما آنچه اقتصاد ایران به طور اساسی نیاز دارد، استقلال بانک مرکزی است. در اقتصاد ایران، سیاست مالی و فعالیت هایی که



چرا سیاست‌های پولی دو سال گذشته باید ادامه یابد؟

- ادامه سیاست‌های بانک مرکزی برای حفظ ثبات اقتصادی الزامی است
- سیاست‌های ارزی با هدف جلوگیری از نوسانات شدید و ثبات قیمتی در دو سال اخیر، از سوی بانک مرکزی دنبال شد
- تداوم مهار نوسانات بازار ارز به حفظ ثبات اقتصادی و جلوگیری از جهش‌های قیمتی بازار کالاها و خدمات کمک می‌کند

امیرحسین موسوی

پژوهشگر اقتصادی

چالش‌های اصلی اقتصادی تبدیل شده بود. بانک مرکزی در دو سال گذشته با اجرای سیاست‌های نظارتی، احتیاطی، اصلاحات جدی و انحلال موسسات ناتراز، سعی در بهبود وضعیت ترانزنامه بانک‌ها، کاهش ناترازی شبکه بانکی و بهبود کفایت سرمایه بانک‌ها داشته است. ادامه این سیاست‌ها به منظور حفظ سلامت مالی بانک‌ها و جلوگیری از سرریز ناترازی شبکه بانکی به سایر بخش‌های اقتصاد ضروری است.

مدیریت بازار ارز

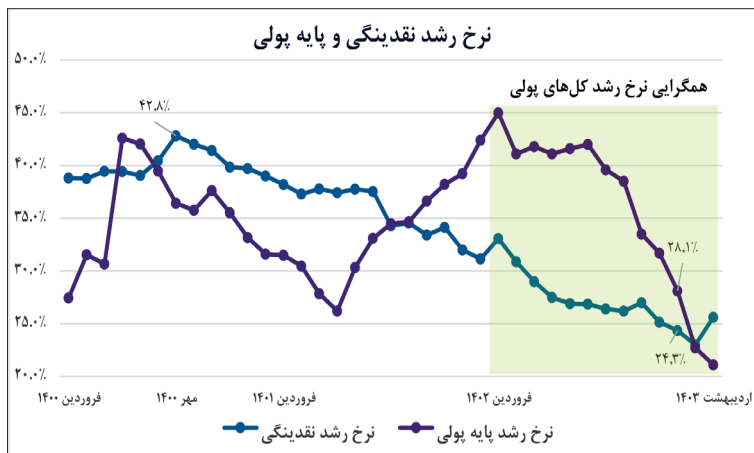
سیاست‌های ارزی با هدف جلوگیری از نوسانات شدید و ثبات قیمتی در دو سال اخیر از سوی بانک مرکزی دنبال شده است. تداوم مهار نوسانات بازار ارز به حفظ ثبات اقتصادی و جلوگیری از جهش‌های قیمتی بازار کالاها و خدمات کمک می‌کند. همچنین، این سیاست به افزایش قدرت پیش‌بینی پذیری عاملان اقتصادی کمک می‌کند و در بلندمدت منجر به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و حفظ قدرت خرید مردم می‌شود. در صورت عدم اجرای سیاست‌های ارزی بانک مرکزی و توقف سیاست تثبیت اقتصادی، احتمال بروز شرایط متفاوت نسبت به وضعیت کنونی خواهد بود. توقف اجرای بسته سیاست تثبیت اقتصادی می‌تواند منجر به نوسانات شدید و غیرقابل پیش‌بینی در نرخ ارز شود، همچنین التهابات ارزی می‌تواند به افزایش قیمت کالاها و خدمات و در نتیجه افزایش تورم منجر شود.

در سال‌های اخیر مجموعه اقدامات متعددی در مسیر سیاست‌های پولی و ارزی کشور دنبال شد، بسته سیاست تثبیت اقتصادی به عنوان محور اصلی اقدامات بانک مرکزی به همراه سیاست‌هایی نظیر کنترل رشد مقداری ترانزنامه بانک‌ها، انحلال موسسات ناتراز، راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلای ایران از جمله ابزارهای کلیدی مقام پولی بوده است که آنها را در طی حدود دو سال گذشته دنبال کرده است. در صورت توقف این سیاست‌ها یا عدم پشتیبانی و اعطای اختیار کافی به بانک مرکزی، می‌تواند هدف‌گذاری‌های مقام پولی با خلل روبه‌رو شود. همچنین عدم اجرای این مجموعه سیاست‌ها به منظور مهار رشد نقدینگی و ثبات بازار ارز، امکان تداوم تورم‌های بالای ۴۰ درصد را برای اقتصاد میسر می‌ساخت. به نظر می‌رسد با توجه به روی کار آمدن دولت چهاردهم و توفیق سیاست‌گذار پولی در تحقق اهداف مدنظر خود در طی مدت حدود دو سال گذشته، باید سیاست‌های پولی و ارزی طراحی شده تداوم یابد تا در بازه بلندمدت شاهد مهار پایدار تورم بود. در ادامه برخی سیاست‌های اجرا شده و آثار احتمالی عدم اجرای آن را مرور خواهیم کرد.

کنترل ترانزنامه بانک‌ها و مقابله با ناترازی شبکه بانکی
در طی دهه ۹۰، ناترازی در شبکه بانکی به یکی از



نمودار ۱
نرخ رشد نقدینگی و پایه پولی



سیاست تثبیت اقتصادی

یکی از ابتکارات بانک مرکزی در دوره جدید، طراحی و اجرای بسته سیاست تثبیت اقتصادی بوده است. سیاست تثبیت اقتصادی به منظور کنترل تورم و ایجاد ثبات در اقتصاد کلان کشور اجرا شد. ادامه این بسته سیاستی می تواند به ایجاد محیطی مناسب برای سرمایه گذاری و تداوم رشد اقتصادی کمک کند. عدم ادامه سیاست تثبیت اقتصادی می تواند به افزایش ناپایداری متعدد در بخش پولی و ارزی و التهابات قیمتی منجر شود. عملیات طوفان الاقصی، حمله تروریستی در کرمان، حمله یمن به انگلستان و آمریکا، پاسخ ایران به گروهک تروریستی جیش الظلم در خاک پاکستان، حمله به کنسولگری ایران در سوریه توسط رژیم صهیونیستی، عملیات وعده صادق توسط ایران، شهادت آیت الله رئیسی و هیات همراه ایشان، تشدید تنش ها بین رژیم صهیونیستی و محور مقاومت و ترور اسماعیل هنیه، بخشی از اتفاقاتی است که در طی یکسال گذشته، اقتصاد ایران را متاثر کرده است، اما اثرپذیری بازار ارز غیررسمی از چنین رخدادهایی به حداقل رسیده است. نتایج و ثمرات سیاست تثبیت در این موضع که نرخ ارز در اقتصاد ایران به عنوان لنگر انتظارات شناخته می شود نسبت به تنش های برونزا، کم کشش شده است و حساسیت کمتری نسبت به متغیرهای غیربنیادی پیدا کرده، قابل مشاهده است.

کنترل رشد نقدینگی

بانک مرکزی در کنترل نرخ رشد نقدینگی به توفیقات چشمگیری در طی حدود دو سال گذشته رسیده است. این بانک در سال گذشته موفق شد به اهداف سیاستی خود در روند کل های پولی دست یابد، سیاست گذار پولی کشور در ابتدای سال ۱۴۰۲ نرخ

رشد نقدینگی ۲۵ درصد را به عنوان هدف گذاری خود اعلام کرد و با تحقق نرخ رشد نقدینگی ۲۴.۳ درصدی در پایان اسفندماه سال گذشته آثار سیاست های پولی فعال بانک مرکزی نمایان شد. همچنین نرخ رشد پایه پولی نیز از ۴۵ درصد در فروردین ۱۴۰۲ به ۲۱.۱ درصد در اردیبهشت ماه کاهش یافت. روند نزولی نرخ رشد نقدینگی به همراه همگرایی روند کاهش بلندمدت نرخ رشد پایه پولی بیانگر ثبات نسبی در بازار پول است که نتیجه سیاست های تثبیت اقتصادی است. بسته سیاست های تثبیت اقتصادی با محوریت مهار رشد نقدینگی و کاهش نوسانات نرخ ارز از یک سوانحظرات تئوری جامعه را در سال ۱۴۰۲ تعدیل کرد و از سوی دیگر زمینه مهار پایدار تورم را فراهم کرد. اگر بانک مرکزی رویکرد مهار رشد نقدینگی را به صورت جدی در پیش نمی گرفت، تحقق تورم های سه رقمی حتی دور از دسترس نبود. بانک مرکزی با مهار رشد نقدینگی، نه تنها اجازه نداد تورم به کانال های بالاتر رود بلکه، زمینه تداوم شیب نزولی تورم را در طی یکسال گذشته فراهم کرده است. به همین منظور باید بانک مرکزی بتواند این رویکرد را ادامه دهد و زمینه کنترل پایدار تورم را فراهم کند. عدم کنترل رشد نقدینگی می تواند به افزایش شدید تورم و کاهش قدرت خرید مردم منجر شود. همچنین رشد فزاینده نقدینگی می تواند به ایجاد حباب های اقتصادی، التهاب در بازارهای مختلف و در نهایت به بحران های مالی منجر شود. در نهایت می توان گفت در صورت توقف سیاست های پولی و ارزی اتخاذ شده، همچون کنترل رشد مقداری ترانزنامه بانک ها، سیاست تثبیت اقتصادی و مهار رشد نقدینگی، خسارت های جدی را می توان تصور بود. بنابراین، ادامه این سیاست ها به منظور حفظ ثبات اقتصادی و جلوگیری از التهابات ارزی ضروری است.

نوسان انس
طلای جهانی

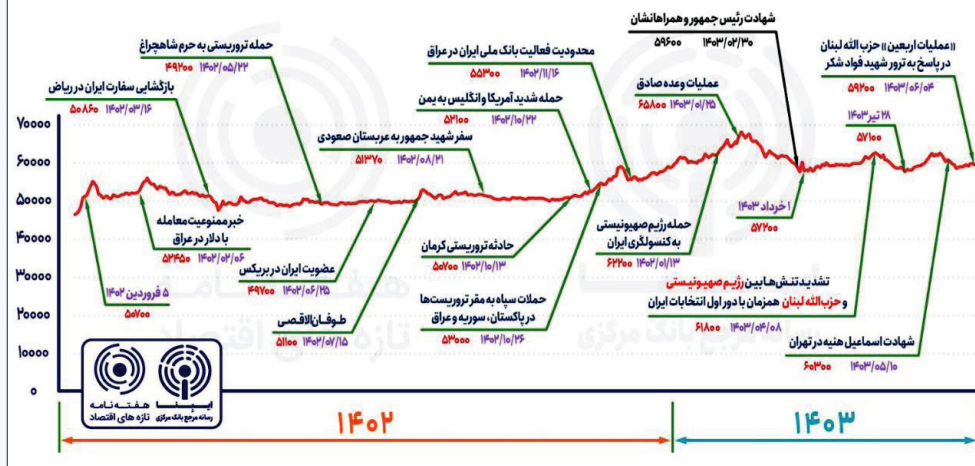
۳۷.۲ درصد

ثبات نسبی بازار ارز

با وجود شوک های متعدد سیاسی در سال ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳

بازدهی نرخ دلار

۱۶.۷ درصد



موفقیت سیاست "تثبیت" در برابر التهابات متعدد سیاسی

در ایجاد ثبات اقتصادی و پیش بینی پذیری بازار ارز در ابتدای سال ۱۴۰۲ نرخ ارز در بازار غیررسمی ۵۰ هزار و ۷۰۰ تومان بود و در طول حدود یکسال و نیم اخیر با تنها ۱۶.۷ درصد افزایش به ۵۹۲۰۰ تومان در چهارم شهریورماه ۱۴۰۳ رسیده است. نوسان ۱۶.۷ درصدی نرخ ارز در طول حدود یکسال و شش ماه در حالی است که نوسان انس طلای جهانی در این مدت ۲۷.۲ درصد بوده و آخرین آمارها نشان دهنده تورم سالانه ۳۴.۸ درصدی اقتصاد ایران است.

با این اوصاف، به نظر می رسد کارنامه اجرای سیاست تثبیت در ایجاد ثبات اقتصادی درخشان بوده و علاوه بر کاهش نقدپسنگی، پایه پولی و کاهش تورم در محور ثبات بخشی و پیش بینی پذیری بازار ارز نیز موفق عمل کرده است.

نرخ بازار ارز غیررسمی در اقتصاد ایران در سال های اخیر به لنگری برای انتظارات تورمی تبدیل شده و عدم کنترل آن افزایش تورم را به همراه خواهد داشت. با توجه به شرایط خاص اقتصاد کشور که تحت تاثیر تنش های مختلف سیاسی قرار داشته، مدیریت نرخ ارز در بازار غیررسمی با چالش های بسیاری همراه است و نیاز به اقدامات مختلفی دارد.

ایجاد ثبات در بازار ارز و پیش بینی پذیر کردن آن یکی از مهم ترین اهداف سیاست تثبیت اقتصادی بود. بررسی روند تغییرات نرخ ارز بازار غیررسمی در سال ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نشان می دهد که این هدف مهم محقق شده است. تحقق این هدف در حالی است که اقتصاد کشور در طول این مدت با بیش از ۱۳ تنش سیاسی بزرگ مواجه شده است. عملکرد سیاست تثبیت اقتصادی

۴۸



اقتصاد

شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳



بازارسازی به جای ارزیابی کور

اثرگذاری شوک‌های سیاسی بر بازار ارز کاسته شد

- در یکسال اخیر، شاهد ثبات نسبی در بازار ارز بوده‌ایم که به طور قابل توجهی بر شرایط اقتصادی کشور تأثیر گذاشته است
- طی ماه‌های اخیر، شوک‌های سنگینی به اقتصاد کشور تحمیل شده که هریک از آنها برای از بین بردن ثبات نسبی ایجاد شده در یکسال اخیر کافی بود
- بانک مرکزی با مداخلات موثر در بازار ارز، به کنترل نوسانات و ایجاد ثبات کمک کرده است
- سیاست‌گذار ارزی هدف خود را از یک نرخ اسمی ثابت، به یک روند با ثبات تغییر داده است

۴۹



اقتصاد

● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ ●

حمید کمار

پژوهشگر اقتصادی

تدابیری که
بانک مرکزی
ذیل سیاست
تثبیت
اقتصادی و با
محوریت تثبیت
ارزی انجام داد
باعث شد بازار
ارز از وضعیت
کاملاً بی ثبات
در زمستان ۱۴۰۱
به ثبات نسبی
در یکسال و نیم
اخیر برسد



در سال‌های اخیر، نوسانات شدید در بازار ارز به یکی از چالش‌های عمده اقتصادی ایران تبدیل شده است. باین حال، در یکسال اخیر، شاهد ثبات نسبی در بازار ارز بوده‌ایم که به‌طور قابل توجهی بر شرایط اقتصادی کشور تأثیر گذاشته است. همچنین طی ماه‌های اخیر، شوک‌های سنگینی به اقتصاد کشور تحمیل شده که هریک از آنها برای از بین بردن ثبات نسبی ایجاد شده در یکسال اخیر کافی بود. شهادت رئیس‌جمهور فقید و همراهان و تنش نظامی میان ایران و رژیم صهیونیستی، دو مورد از مهم‌ترین شوک‌های سیاسی است که طی ماه‌های اخیر حادث شدند، اما تأثیر آنها بر بازار ارز، به مراتب کمتر از نظایر آنها در سال‌های گذشته بوده است.

تدابیری که بانک مرکزی ذیل سیاست تثبیت اقتصادی و با محوریت تثبیت ارزی انجام داد، باعث شد بازار ارز از وضعیت کاملاً بی‌ثبات در زمستان ۱۴۰۱ به ثبات نسبی در یکسال و نیم اخیر برسد. در ادامه، برخی از مهم‌ترین اقدامات سیاست‌گذار برای ثبات بخشی به بازار ارز و مهار انتظارات تورمی تشریح شده است.

مداخله موثر بانک مرکزی

بانک مرکزی با مداخلات موثر در بازار ارز، به کنترل نوسانات و ایجاد ثبات کمک کرده است. این مداخلات شامل عرضه ارز به نرخ‌های مشخص و تنظیم بازار ارز بوده است. در موضوع مداخله بانک مرکزی در بازار ارز می‌توان گفت در دوره جدید، نحوه مداخله سیاست‌گذار در بازار ارز دگرگون شده و از "ارزپاشی کور" به "بازارسازی" تغییر کرده است.

سیاست‌گذار در دوره جدید، در برابر تعدیل تدریجی نرخ در بازار رسمی و غیررسمی مقاومت نمی‌کند و قائل به حفظ نرخ اسمی ارز نیست. خط قرمز بانک مرکزی اما، رشد یکباره و جهشی نرخ ارز است. به بیان دیگر، سیاست‌گذار ارزی هدف خود را از یک نرخ اسمی ثابت، به یک روند باثبات تغییر داده است. تا زمانی که نرخ ارز در یک روند باثبات تعدیل شود، بانک مرکزی به بازار ورود نمی‌کند. تغییر یکباره و خارج از انتظار نرخ ارز، اما با واکنش و مداخله بانک مرکزی مواجه می‌شود. در این زمان بانک مرکزی با مداخله هدفمند در بازار ارز، نرخ را به کانال قبلی بازمی‌گرداند تا مانع شکل‌گیری انتظارات در جامعه شود. این رفتار سیاست‌گذار نشان می‌دهد بانک مرکزی از سیاست ارزپاشی کور فاصله گرفته و خود را در قامت بازارساز قرار داده است.

راه‌اندازی و توسعه مرکز مبادله ارز و طلا

راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا، اقدام دیگر بانک مرکزی بود که به منظور ایجاد یک بازار منظم و شفاف برای معاملات ارز و طلا و کاهش نوسانات و افزایش شفافیت در قیمت‌گذاری انجام شد. بانک مرکزی با راه‌اندازی این مرکز، تلاش کرد عرضه و تقاضای ارز را از بازار غیررسمی خارج و به یک بستر رسمی و قابل تنظیم‌گری منتقل کند. پس از راه‌اندازی این مرکز، رونق بخشی به آن از طریق توسعه ابزارهای معاملاتی در دستور کار بانک مرکزی قرار گرفت. بر همین اساس، بانک مرکزی اعلام کرده که در سال جاری ابزارهای معاملاتی ارز و طلا را در این مرکز راه‌اندازی خواهد کرد تا فعالان اقتصادی بتوانند ریسک نوسان نرخ ارز را پوشش دهند.

تنظیم سیاست‌های پولی

بانک مرکزی با استفاده از ابزارهای پولی مانند افزایش نرخ بهره و کنترل رشد ترازنامه بانک‌ها، سعی کرده است تا عوامل پولی تورمی را مهار کرده و با کاهش فشارهای تورمی از این ناحیه، نوسانات نرخ ارز را مدیریت کند. آخرین آمارها نشان می‌دهد نرخ رشد نقدینگی که در مهر ۱۴۰۰ به ۴۲.۸ درصد رسیده بود، در خرداد امسال به ۲۶.۸ درصد کاهش یافته است. همچنین نرخ رشد پایه پولی پس از یک رشد مقطعی که بخش مهمی از آن به دلیل افزایش نرخ ذخیره قانونی بانک‌ها بود، در پایان خرداد امسال به ۲۲.۳ درصد رسید.

تقویت دیپلماسی بین‌المللی بانکی

بهبود روابط اقتصادی و بانکی با کشورهای دیگر و تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به کاهش فشارهای اقتصادی و افزایش ثبات ارزی کمک کرده است. توسعه روابط با کشورهای عضو سازمان شانگهای و پیمان بریکس، انعقاد پیمان پولی دوجانبه با روسیه و اتصال کارت‌های بانکی دوطرف به یکدیگر و طراحی سازوکار تسویه مستقل از غرب، برخی از مهم‌ترین مصادیق دیپلماسی بانکی در دوره جدید بانک مرکزی بوده است.

تثبیت قیمت نفت

تثبیت قیمت نفت در بازارهای جهانی و افزایش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت، در افزایش ذخایر ارزی کشور و ایجاد ثبات در بازار ارز موثر بوده است. افزایش درآمدهای نفتی همچنین باعث بهبود وضعیت مالی دولت شده و همین موضوع به کاهش سرعت رشد کل‌های پولی کمک کرده است. بوجه بندی ارزی و مدیریت عرضه و تقاضای ارز یکی از اقدامات بانک مرکزی در این دوره،

مدیریت عرضه و تقاضای ارز بوده است. بانک مرکزی با تدابیر مختلف تلاش کرده عرضه ارز را افزایش داده و در مقابل تا حد ممکن مانع رشد تقاضای ارز و برهم خوردن تعادل بازار شود. در همین راستا سیاست‌گذار با اجرای سیاست‌های محدودکننده در زمینه واردات کالاهای غیرضروری، تقاضای ارز را کاهش داده و این امر به کاهش فشار بر بازار ارز کمک کرده است. در حوزه مدیریت تقاضا، انتقال بخشی از تقاضا از ارزهای پرمصرف به ارزهای محلی، از دیگر اقدامات سیاست‌گذار برای مدیریت تقاضای ارز بود. بارزترین مصداق در این موضوع، تخصیص دینار به جای دلار به زائران اربعین است. در مراسم اربعین سال جاری و سال گذشته، بانک مرکزی با تخصیص دینار عراق به جای دلار به زائران و البته هدایت این تقاضا به مرکز مبادله به عنوان بازار رسمی ارز، بخشی از فشار تقاضای دلار را کاهش داده و همچنین مرجعیت مرکز مبادله برای تامین نیازهای ارزی را ارتقا داد.

کاهش تدریجی فاصله نرخ ارز در بازار رسمی و آزاد

طی ۵ ماه نخست سال ۱۴۰۳، فاصله نرخ ارز مرکز مبادله و بازار آزاد به کمترین حد خود از زمان افتتاح این مرکز تاکنون رسیده است. تعدیل تدریجی نرخ ارز در مرکز مبادله از یک سو و بازارسازی در بازار غیررسمی برای پیش‌بینی پذیر کردن (نه سرکوب نرخ)، باعث شد شکاف نرخ ارز در این دو بازار به تدریج کاهش یابد. علاوه بر کاهش فاصله نرخ‌های مختلف، اقدام دیگر بانک مرکزی برای مهار رانت ارزی، کم کردن دامنه شمول ارز ترجیحی بوده است. مجموعه این اقدامات نشان می‌دهد بانک مرکزی با وجود اعتقاد به ناممکن بودن تک‌نرخ شدن ارز در شرایط تحریم، تلاش می‌کند تا نظام ارزی کشور در کمترین فاصله با نظام تک‌نرخ قرار گیرد تا ضمن دستیابی به هدف تثبیت اقتصادی، هزینه‌های اجرای نظام چندنرخ به حداقل برسد.

توسعه ابزارهای مالی جدید

بانک مرکزی تلاش کرده با توسعه ابزارهای مالی جدید، اتر بخشی سیاست‌های خود را افزایش دهد. طراحی ابزارهای تامین مالی زنجیره‌ای با همکاری وزارت اقتصاد از جمله برات الکترونیک، یکی از این اقدامات بود. طراحی و توسعه ابزارهای تامین مالی با هدف تامین نقدینگی بنگاه‌ها بدون نیاز تحمیل فشار بیشتر به شبکه بانکی انجام شد. با توسعه ابزارهای تامین مالی زنجیره‌ای، کارایی سیاست‌های پولی افزایش یافته و همچنین آثار

رکودی این سیاست‌ها بر بخش حقیقی کاسته می‌شود. بانک مرکزی طراحی ابزارها را علاوه بر حوزه پولی، در حوزه ارزی هم در دستور کار خود قرار داده است. طبق اعلام مقامات بانک مرکزی، ابزارهای معاملات آتی طلا و ارز طی هفته‌های آتی در مرکز مبادله رونمایی شده و از این پس مورد استفاده قرار می‌گیرد. با اضافه شدن این ابزارها، امکان پوشش ریسک قیمتی برای فعالان اقتصادی فراهم شده و از این طریق تأثیر نوسانات ارزی بر اقتصاد کشور کمتر می‌شود.

احیای اعتبار سیاست‌گذار و کاهش انتظارات تورمی

اثرگذاری تدابیر بانک مرکزی در حوزه پولی و ارزی، باعث شده انتظارات تورمی هم در این مدت تا حد زیادی فروکش کند. هرچند سیاست‌گذار به صورت مستقل هم برای اثرگذاری بر انتظارات و کنترل آن اقداماتی انجام داده که مداخله در بازار ارز و جلوگیری از رشد افسارگسیخته نرخ، یکی از این موارد است. آخرین شواهد حاکی از کاهش چشمگیر انتظارات تورمی است. جدیدترین آمارهای پولی نشان می‌دهد نرخ رشد حجم پول که شاخصی متأثر از انتظارات تورمی است، از ۷۵.۱ درصد در فروردین ۱۴۰۲ به ۲۱.۲ درصد در خرداد ۱۴۰۳ کاهش یافته است.

افزایش اعتبار بانک مرکزی در افکار عمومی در پی اقدامات و دستاوردهای پولی، ارزی و تورمی ماه‌های اخیر سبب شده اثر شوک‌های مختلف بر بازارها به مراتب کمتر از سال‌های گذشته باشد. به نظرمی‌رسد افکار عمومی به این‌ها و برآوردها که بانک مرکزی در دوره جدید، کارآمدی مقابله با نوسانات را داراست و بر همین اساس، بروز رفتارهای هیجانی به کمترین سطح خود در سال‌های اخیر رسیده است.

در مجموع، ثبات ارزی یکسال و نیم اخیر نتیجه مجموعه‌ای از سیاست‌های مؤثر بانک مرکزی و عوامل اقتصادی داخلی و خارجی است. با مداخلات مؤثر، ایجاد مرکز مبادله ارز و طلا، و تنظیم سیاست‌های پولی، بانک مرکزی توانسته است به کاهش نوسانات و افزایش پیش‌بینی‌پذیری نرخ ارز کمک کند. استمرار این سیاست‌ها و بهبود عملکرد بانک مرکزی می‌تواند به تقویت پایه‌های اقتصادی کشور و افزایش رشد پایدار منجر شود. با توجه به چالش‌های موجود، نیاز به همکاری بین‌نهادی و مدیریت هوشمندانه منابع ارزی احساس می‌شود تا بتوان به ثبات پایدار در بازار ارز دست یافت و از نوسانات آینده جلوگیری کرد.

سیاست‌گذار در دوره جدید در برابر تعدیل تدریجی نرخ در بازار رسمی و غیررسمی مقاومت نمی‌کند





توسعه سیاست‌های ارزی در سال دوم طرح تثبیت اقتصادی

فاصله نرخ ارز بازار و مرکز مبادله به کمترین میزان ۶ ماهه رسید

- شکاف اسکناس دلار بازار غیررسمی و مرکز مبادله کاهش یافته و به حوالی ۲۰ درصد رسیده است
- بازنگری و اصلاح سیاست‌های ارزی توسط بانک مرکزی توانست به کاهش فاصله نرخ ارز کمک کند
- راه‌اندازی تالار ارز توافقی توسط بانک مرکزی به عنوان یک ابزار جدید برای مدیریت بازار ارز و کاهش نوسانات ارزی است

دلار بازار غیررسمی و اسکناس دلار مرکز مبادله ارز کاهش یافته و به حوالی ۲۰ درصد رسیده است. کاهش فاصله دوبار می‌تواند به ثبات اقتصادی و کاهش نوسانات بازار ارز کمک کند. با کاهش فاصله نرخ ارز، اعتماد به بازار رسمی افزایش می‌یابد و سرمایه‌گذاران و تجار تمایل بیشتری به استفاده از بازار رسمی خواهند داشت.

در شش ماه گذشته، بازار ارز متأثر از اتفاقات بیرون‌زای متعددی بوده است، اما نتایج سیاست‌های پویا و فعال بانک مرکزی در این مدت، موجب تحقق یک ثبات نسبی در بازار ارز شده است. افت شدید نوسانات بازار ارز و کاهش فاصله بین نرخ ارز در بازار غیررسمی و نرخ ارز در مرکز مبادله، یکی از نتایج همین موضوع است. شکاف اسکناس

۵۲



اقتصاد

● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ ●

بلوغ مرکز
مبادله ارز و طلا
پاراهاندازی
تالار ارز توافقی
توسط بانک
مرکزی به عنوان
یک ابزار جدید
برای مدیریت
بازار ارز را
خواهیم داشت

این سیاست همچنین می‌تواند با تشویق صادرات به بهبود تراز تجاری کشور کمک کند. با افزایش صادرات و واردات متوازن، ارز بیشتری وارد کشور می‌شود که می‌تواند به ثبات نرخ ارز کمک کند. از سوی دیگر، این رویکرد با افزایش صادرات و ورود ارز به کشور، فشار تقاضا بر بازار ارز را کاهش می‌دهد و به تداوم ثبات قیمتی آن کمک می‌کند. سیاست‌های تجاری انعطاف‌پذیر می‌تواند سرمایه‌گذاران خارجی را به سرمایه‌گذاری در صنایع فلزی کشور ترغیب کند. این سیاست می‌تواند به صنایع فلزی کمک کند تا بازارهای جدیدی برای محصولات خود پیدا کنند و وابستگی به بازارهای محدود را کاهش دهند. در مجموع، این تصمیم می‌تواند به تقویت بخش‌های مختلف اقتصادی کشور کمک کرده و زمینه‌ساز رشد و توسعه پایدار در صنایع فلزی و سایر بخش‌های مرتبط شود. با این حال، برای بهره‌برداری کامل از این مزایا، نیاز به سیاست‌های تکمیلی و نظارت دقیق بر اجرای آن وجود دارد. بر اساس اعلام مدیر ارز بازرگانی و عملیات ارزی مرکز مبادله ایران، تمامی صادرکنندگانی که مشمول بند (۳) ماده (۸) آیین‌نامه اجرایی تبصره (۶) بند (ج) ماده (۲) مکرر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ هستند و ملزم به ایفای معادل ۹۰ درصد ارزش پروانه صادراتی خود به یک یا ترکیبی از روش‌های برگشت ارز به تشخیص خود می‌شوند، می‌توانند ارز حاصل از صادرات خود را در بازار توافقی ایجاد شده به فروش برسانند. همچنین خریداران این بازار شامل تمامی واردکنندگانی هستند که دارای تخصیص ارز معتبر از محل صادرات غیر یا سپرده ارزی دیگران هستند و می‌توانند در تالار ارز توافقی اقدام به خرید ارز کنند.

سیاست‌های ارزی در خدمت ثبات اقتصادی

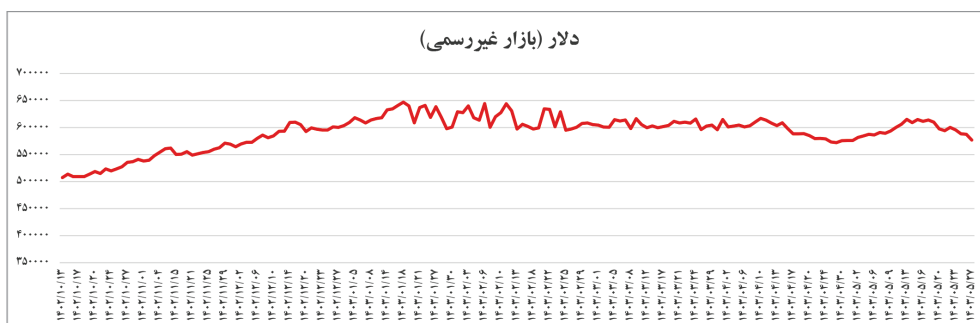
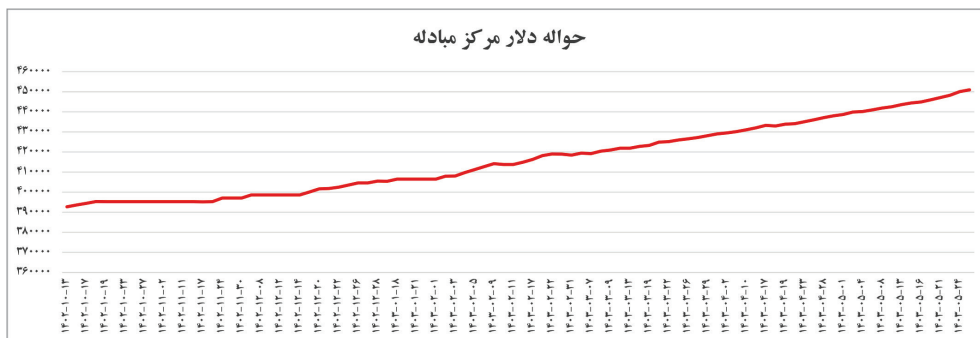
ایجاد مرکز مبادله ارز و طلا توسط بانک مرکزی به عنوان مرجع کشف قیمت ارز، تامین و تخصیص ارز متقاضیان و بستر رسمی عرضه ارز توسط صادرکنندگان کالا و خدمات، موجب همگرایی نرخ بازار غیررسمی به بازار رسمی می‌شود. به بیان دیگر، کاهش قیمتی نرخ ارز بازار غیررسمی به نرخ ارز مرکز مبادله و تالار توافقی، زمینه‌ساز ظهور یک بازار گاری ارزی است که عمده نیازهای ارزی در آن پوشش داده می‌شود. با توسعه ابزارهای نوین مالی مانند مشتقات ارزی در مرکز مبادله توسط بانک مرکزی، مسیر اصلاحی سیاست‌گذار ارزی کشور در جهت سیاست‌های تثبیت اقتصادی با سرعت بیشتری ادامه خواهد یافت.

بازنگری و اصلاح سیاست‌های ارزی توسط بانک مرکزی توانست به کاهش فاصله نرخ ارز کمک کند. افزایش شفافیت در بازار ارز به واسطه راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا و کاهش محدودیت‌های ارزی به عنوان مکمل تداوم این موضوع، ایفای نقش کرد. ایجاد انگیزه برای استفاده از بازار رسمی و کاهش وابستگی به بازار غیررسمی یکی از اصلی‌ترین عوامل تداوم کاهش شکاف قیمتی دو بازار بوده است. کاهش فاصله نرخ ارز در بازار غیررسمی و رسمی نیازمند اتخاذ سیاست‌های جامع و هماهنگ است که می‌تواند به ثبات اقتصادی و افزایش اعتماد به بازار ارز کمک کند و زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی فراهم کند.

مرحله بلوغ مرکز مبادله ارز و طلا

یکی از اولویت‌های مهم بانک مرکزی همواره ایجاد ثبات در بازار ارز از طریق طراحی سامانه‌های متمرکز و ایجاد بازارهای کارا برای معاملات ارز بوده است. کمیته بازگشت ارز حاصل از صادرات، با استفاده از ظرفیت تبصره بند (۱) ماده ۸ آیین‌نامه مربوطه، به منظور توسعه صادرات صنایع فلزی و تامین نیازهای ارزی این زنجیره، از جمله تامین مواد اولیه، تجهیزات، ماشین‌آلات و انرژی‌های مورد نیاز، امکان واردات در ازای صادرات را برای این صنایع و سایر شرکت‌های همگروه با نرخ توافقی مجاز اعلام کرده است. نرخ توافقی به معنای تعیین نرخ ارز بر اساس توافق بین صادرکننده و واردکننده است که بدون اعلام نرخ ثابت از سوی مقام سیاست‌گذار انجام می‌شود. این امر می‌تواند به افزایش انعطاف‌پذیری در معاملات تجاری کمک کند. راه‌اندازی تالار ارز توافقی توسط بانک مرکزی به عنوان یک ابزار جدید برای مدیریت بازار ارز و کاهش نوسانات ارزی است. این اقدام می‌تواند به بهبود شفافیت بازار ارز و تداوم کاهش فاصله بین نرخ‌های رسمی و غیررسمی کمک کند. در این فرآیند، صادرکنندگان و واردکنندگان به جای تامین ارز در بازار غیررسمی، که اطلاعات ناقص و ناکارآمدی دارد و منجر به ایجاد ناپهنجاری در بازار می‌شود، می‌توانند در یک بازار منسجم و شفاف با نرخ مدنظر خود مبادله کنند. با این تصمیم بانک مرکزی، تجارت این گروه با سهولت بیشتری انجام خواهد شد. با امکان واردات در ازای صادرات، شرکت‌های فعال در صنایع فلزی می‌توانند به راحتی مواد اولیه و تجهیزات مورد نیاز خود را وارد کنند.





بازگشت. بانک مرکزی اجازه نداد هجانات بازار ارز غیررسمی بازار رسمی ارز را تهدید و بازار کالا و خدمات را با شوک روبه رو کند. عدم مداخله صرفاً قیمتی در بازار ارز توسط بانک مرکزی موجب شد تا ذخایر ارزی کشور در طی سال ۱۴۰۲ حفظ شود. دیپلماسی فعال بانک مرکزی منجر به آزادسازی بخش قابل توجهی از منابع مسدودشده کشور شد. آزادسازی منابع ارزی کشور موجب افزایش کیفیت دارایی‌های خارجی بانک مرکزی شده و همین امر قدرت نفوذ بازارساز ارزی را افزایش داد. تحولات بخش حقیقی اقتصاد ایران طی یکسال گذشته در بازار پول و ارز به همراه وضعیت مطلوب شاخص‌های فعالیت‌های مختلف اقتصادی همچون تداوم رشد اقتصادی چشم‌انداز مثبتی را برای کارگزاران اقتصادی ترسیم می‌کند. افزایش کیفیت و میزان ارز قابل دسترس بانک مرکزی به واسطه آزادسازی منابع مسدود شده کشور در سال گذشته به همراه دیپلماسی بانکی بانک مرکزی با کشورها، منطقه و ایفا نقش فعال بانک مرکزی در سامان‌دهی بین‌المللی تداوم ثبات بازار ارز را تضمین می‌کند.

بانک مرکزی به عنوان نهاد اصلی سیاست‌گذاری پولی و ارزی در کشور، نقش کلیدی در مدیریت و کنترل بازار ارز و حفظ ثبات اقتصادی داشت. این نهاد با استفاده از ابزارها و سیاست‌های مختلف، سعی در کنترل نوسانات نرخ ارز و تأمین نیازهای ارزی کشور در طی یکسال و نیم‌اخیر داشته است. بانک مرکزی با تدوین و اجرای سیاست‌های ارزی، به تنظیم و کنترل جریان‌های ارزی در کشور پرداخت و با تنظیم‌گری واردات و صادرات و مدیریت جریان‌های سرمایه‌ای علاوه بر زمینه‌سازی ثبات نرخ ارز، امکان تداوم رشد اقتصادی را فراهم کرد. حفظ تعادل در ترازپرداخت‌ها و جلوگیری از بحران‌های ارزی است، نتیجه این رویکرد پویای بانک مرکزی است. نوسانات شدید می‌تواند به عدم تعادل در واردات و صادرات منجر شود و فشارهای مالی بر اقتصاد وارد کند.

طی نزدیک به یکسال و نیم گذشته، نوسانات مقطعی ارز که ناشی از عوامل برون‌زایا تنش‌های سیاسی و نظامی سطح منطقه بود، به دلیل افزایش نقش فاعل بانک مرکزی در بازار ارز موجب جهش ارزی نشد و به سرعت هیجانات بازار در هر مقطع تخلیه شده و به نرخ‌های بیش از شوک بیرونی





بزرگترین ادغام بانکی اسپانیا انجام شد

نشانه‌های بهبود در صنعت بانکداری اسپانیا

- محاسبه امتیاز شاخص ریسک صنعت بانکداری اسپانیا (BIRI)، عدد ۶۳،۱۹ از ۱۰۰ را نشان می‌دهد

- روند نزولی رشد دارایی‌های بانکی، سودآوری صنعت بانکداری اسپانیا را کاهش خواهد داد

- رسوایی‌های سال‌های اخیر در صنعت مالی و بانکی اسپانیا، اعتبار نهادها و موسسات بانکی و رگولاتورهای مالی این کشور را تضعیف کرده است

- ادغام رسمی دو نهاد بانکی CaixaBank و Bankia، مهم‌ترین و بزرگترین ادغام صنعت بانکداری اسپانیا در بیش از یک قرن اخیر بوده است

۵۵



اقتصاد

● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ ●

نرخ رشد بستر
جامع خدمات
بانکی و مالی
اسپانیا در همه
بخش ها به طور
قابل توجهی
در طول افق
کوتاه مدت
پیش رو
کاهش خواهد
یافت

طبق تحلیل موسسه اعتبارسنجی فیچ، نرخ رشد بستر جامع خدمات بانکی و مالی اسپانیا در همه بخش ها به طور قابل توجهی در طول افق کوتاه مدت پیش رو، کاهش خواهد یافت. زیرا ترکیبی از شرایط ملتهب اقتصاد جهانی و داخلی، تورم بالا و افزایش نرخ های بهره، به شدت بر تقاضای خدمات در بخش های مختلف صنعت مالی و بانکی اسپانیا، اثر منفی خواهد گذاشت. این دیدگاه بدین معنی است که ما انتظار داریم، با وجود انعطاف پذیری نسبتا کارآمد فعلی و تسهیل جریان نقدینگی در سراسر بخش های بستر جامع خدمات بانکی و مالی اسپانیا، وضعیت شاخص تا پایان افق کوتاه مدت و حتی اندکی پس از شروع افق میان مدت ۲۰۲۷، مناسب و مطلوب نباشد، به طوری که، روند نزولی رشد دارایی های بانکی، سودآوری صنعت بانکداری اسپانیا را کاهش خواهد داد. بازار بیمه این کشور، با یک رشد به شدت کند و آهسته و حتی در برخی مواقع نزولی، روبرو خواهد بود. صنعت مدیریت دارایی و بورس اوراق بهادار اسپانیا نیز با محیط های عملیاتی نامطمئن تری در افق کوتاه مدت مواجه خواهند بود. با این وجود، پیش بینی های انجام شده حاکی از آن است که با شروع افق میان مدت ۲۰۲۷ و حرکت به سوی چشم انداز بلند مدت ۲۰۳۲، صنعت خدمات بانکی و مالی این کشور به ویژه در دو بخش بانک و بیمه، یک روند رشد مثبت، بهبود یافته و کم ریسک را تجربه خواهد کرد.

پس زمینه اقتصادی ضعیف در اسپانیا به دلیل افزایش تورم، تنش های مالی جهانی و نرخ های بهره بالا، منجر به عدم وجود چشم انداز مثبت در افق کوتاه مدت پیش رو شده است، به طوری که کمترین چالش موجود، روند نزولی در نرخ رشد تقاضای تسهیلات اعتباری مشتریان نظام بانکی اسپانیا حداقل تا پایان چشم انداز کوتاه مدت خواهد بود. با این حال انتظار می رود که از ابتدای افق میان مدت ۲۰۲۷، شاهد بهبود روند نرخ رشد تقاضا برای تسهیلات اعتباری در صنعت بانکداری اسپانیا باشیم. از سوی دیگر، کاهش رشد دارایی های بانکی در کوتاه مدت، خالص سودآوری بانک های تجاری این کشور را تحت الشعاع قرار خواهد داد. با وجود

شرایط موجود، صاحب نظران و متخصصان اقتصادی و مالی معتقدند که وضعیت صنعت بانکی اسپانیا در آینده دور، طور دیگری رقم خواهد خورد. به عبارت دیگر، پیش بینی شده است که تا پایان چشم انداز بلند مدت ۲۰۳۲، شاخص ثبات مالی نظام بانکداری اسپانیا، به دلیل حمایت های کارآمد دولتی، پشتیبانی قوی بانک مرکزی اروپا و سرمایه گذاری عظیم پیش بینی شده در حوزه های فین تک بانکی، توسعه دیجیتالی سازی خدمات و به کارگیری رویکردهای نوآورانه و تکنولوژیک در حوزه های پرداخت، به شکل چشم گیری بهبود یابد. پیش بینی شده است که در افق کوتاه مدت پیش رو، شاهد کاهش نرخ رشد حق بیمه ها در همه بخش های صنعت بیمه اسپانیا، چه در حوزه بیمه های عمر و چه در حوزه بیمه های عمومی و تخصصی باشیم. زیرا افزایش افسارگسیخته هزینه های خانوار در اسپانیا، تمایل به دریافت خدمات بیمه ای را به شدت کاهش خواهد داد. با این حال به نظر می رسد که با سرمایه گذاری های در حال انجام، به ویژه در حوزه دیجیتالی سازی و بکارگیری رویکردهای فین تک، نوآورانه و فناورانه در این صنعت، شاهد بهبود وضعیت تقاضای خدمات بیمه ای در افق میان مدت ۲۰۲۷ و افق بلند مدت ۲۰۳۲ باشیم. همچنین با توجه به هرم سنی سالخورده و جمعیت بالای بازنشستگان اسپانیایی، تقاضا برای محصولات و خدمات حوزه بیمه عمر از سایر بخش های صنعت بیمه این کشور تا پایان چشم انداز بلند مدت، به طور ملموس و چشم گیری پیشی خواهد گرفت.

پیش بینی شده است که روند بهبود صنعت مدیریت دارایی اسپانیا در افق کوتاه مدت پیش رو، با گنبدی روبرو شود و بسترهای توسعه آفرین و رشد دهنده این صنعت، با محدودیت های جدی در کوتاه مدت مواجه شود. با این حال، انتظار می رود که سرمایه گذاری های صورت گرفته در حوزه فین تک و نوآوری های دیجیتالی مانند ارائه محصولات و دارایی های دیجیتال جدید، بسترهای سرمایه گذاری خرد آنلاین و مشاوره های رایگان برای پس اندازهای دوران بازنشستگی، از رشد بالقوه این صنعت تا پایان افق بلند مدت ۲۰۳۲، حمایت کند.

بازار بورس اوراق بهادار اسپانیا (BME) که به عنوان بخشی از مالکیت تحت مدیریت بورس اوراق بهادار سیکس سوئیس (SIX) محسوب



صنعت خدمات
بانکی و مالی
اسپانیا به ویژه
در دو بخش
بانک و بیمه
یک روند
رشد مثبت
بهبود یافته و
کم ریسک راتا
افق ۲۰۳۲ تجربه
خواهد کرد

رتبه بندی ۱۲۲ کشوری این شاخص، در جایگاه
چهلیم جهان قرار گرفته است.
امتیاز BIRI نسبتاً پایین اسپانیا نسبت به سایر
بازارهای توسعه یافته اروپایی، حاکی از آن
است که صنعت بانکداری این کشور با درجانی
از افزایش ریسک برای ثبات کلان مالی اسپانیا
همراه است و ماندگاری پیامدهای اقتصادی
ناشی از بحران همه گیری کرونا و تنش های
اقتصاد جهانی، از عوامل اصلی این امتیاز
و جایگاه کنونی اسپانیا در شاخص BIRI
می باشد.

تحلیل بازار خدمات بانکی و مالی اسپانیا بر مبنای ماتریس SWOT نقاط ضعف

- رسوایی های سال های اخیر در صنعت مالی
و بانکی اسپانیا، اعتبار نهادها و موسسات بانکی
و رگولاتورهای مالی این کشور را تضعیف کرده
است.
- رشد به شدت کند و آهسته بازار بیمه های
عمومی و تخصصی اسپانیا، مشکلات عدیده ای
را برای فعالان داخلی ایجاد خواهد کرد.
- خانوارهای اسپانیایی در مقایسه با
سایر شهروندان اروپایی، تمایل چندانی به
سرمایه گذاری در صندوق های دارایی های
مدیریت شده و یا صندوق های بازنشستگی
ندارند.
- چشم انداز آتی اقتصادی و مالی در اسپانیا،
سیگنال های منفی و ناامیدکننده ای نسبت به
افق های پیش رو ساطع می کند.

نقاط قوت

- بانک مرکزی اسپانیا، بخشی از مکانیسم
نظارتی واحد اتحادیه اروپا است که با به
روزرسانی ها و اصلاحات منظم انجام گرفته، از
سازماندهی های سیستماتیک حقوقی نظام
بانکداری اسپانیا، پشتیبانی قدرتمندی انجام
می دهد.
- ادغام رسمی دو نهاد بانکی CaixaBank و
Bankia، مهم ترین و بزرگترین ادغام صنعت
بانکداری اسپانیا در بیش از یک قرن اخیر بوده
است.
- بورس اوراق بهادار اسپانیا پس از خریداری
و الحاق به بورس سیکس سوئیس، علاوه بر
کسب جایگاه سومین زیرساخت بورسی معتبر
در بازارهای مالی اروپا، به عنوان یک بستر
سهامی پیشرو در سطح جهان نیز شناخته شده
است.
- صنعت بانکداری اسپانیا در سال های اخیر،

می شود، یک بازار سرمایه پیشرو در سطح اروپا
است. پس از خریداری و الحاق بورس اوراق
بهادار اسپانیا به بورس سیکس سوئیس، این
بستر مشترک سهامی جدید، به عنوان سومین
زیرساخت بورسی معتبر در بازارهای مالی اروپا
و دهمین بستر سهامی بزرگ جهان از لحاظ
درآمد شناخته می شود. پیش بینی شده است
که در افق کوتاه مدت پیش رو، همچنان اعتماد
سرمایه گذاران به بورس اوراق بهادار اسپانیا،
به سبب نوسانات بازارهای سرمایه در جهان
و نااطمینانی نسبت به شرایط آتی تورمی،
ضعیف باشد.

خلاصه چشم انداز نسبت به آخرین روندها و تحولات

پیش بینی شده است که در افق کوتاه مدت،
صنعت بانکداری اسپانیا با کاهش معنادار
تقاضای تسهیلات اعتباری مشتریان به
میزان ۴۰٪ درصد مواجه شود که علت اصلی
آن، پس زمینه اقتصادی ضعیف در اسپانیا
تحت تأثیر تورم بالا و افزایش نرخ های بهره
است.
همچنین انتظار می رود که در چشم انداز
کوتاه مدت، نرخ رشد حق بیمه های عمر در
اسپانیا با پیروی از یک روند نزولی نسبت به
داده های فعلی، به ۳۰۶ درصد و ارزش کل بازار
آن به ۲۵۰۹ میلیارد یورو برسد. در عین حال،
پیش بینی می شود که در همین افق زمانی،
نرخ رشد حق بیمه های عمومی و تخصصی، با
کاهش اندک نسبت به وضعیت کنونی، به ۲۰۲
درصد و ارزش کل بازار آن به ۴۰۷ میلیارد یورو
برسد.

طبق داده های انجمن مؤسسات سرمایه گذاری
جمعی و صندوق های بازنشستگی اسپانیا، تا
پایان افق کوتاه مدت، ارزش کل دارایی های
تحت مدیریت در صندوق های سرمایه گذاری
اسپانیا به ۳۲۵۰۹ میلیارد یورو خواهد رسید که
که رشدی ۶۰۵ درصدی را در مقایسه با وضعیت
فعلی تجربه خواهد کرد.

وضعیت شاخص ریسک صنعت مالی و بانکداری اسپانیا

محاسبه امتیاز شاخص ریسک صنعت
بانکداری برای اسپانیا (BIRI)، عدد ۶۳۰۱۹ از
۱۰۰ را نشان می دهد که بازتابی از بهبود نسبی
پایه های بنیادین نظام بانکی این کشور به
سبب احیای مجدد بسترهای پویا و قدرتمند
اقتصادی است. با این امتیاز، اسپانیا در



دستخوش اصلاحات و تجدید ساختارهای عمیق و شدیدی شده که همین امر، موجبات به حداقل رسیدن ریسک های بالقوه این صنعت در حوزه ثبات مالی را فراهم کرده است.

تهدیدها

- بی ثباتی های سیاسی می تواند تأثیرات منفی بر بهبود شرایط آتی اقتصادی اسپانیا داشته باشد.
- فرصت های رشد محدود در داخل ممکن است شرکت های اسپانیایی بیشتری را تشویق کند که توسعه فعالیت های خارج از کشور خود را در اولویت قرار دهند.
- الزامات سختگیرانه تر برای شرکت های بیمه و بانک ها بر اساس دستورالعمل های جدید اتحادیه اروپا، بر نهادهای کوچک تر در این دو بازار فشار خواهد آورد.
- صنعت بیمه اسپانیا با چالش های ناشی از رقابت شدید و پذیرش شتابان فناوری های مخرب، مواجه است.

فرصت ها

- افزایش سرمایه گذاری از سوی صندوق های مدیریت دارایی خارجی در بازار اسپانیا، رقابت پذیری این صنعت نسبتاً جوان در این کشور را افزایش می دهد.
- افزایش نرخ بهره می تواند به طور قابل توجهی سودآوری بانک های اسپانیایی را در کوتاه مدت بهبود ببخشد.
- پتانسیل تجمیع بیشتر و رشد بالقوه در تمامی بخش های صنعت بیمه اسپانیا در افق آتی، وجود دارد.
- پتانسیل رشد پایدار در تمامی بخش های صنعت بانکی و خدمات مالی اسپانیا به سبب توسعه بسترهای فین تک، افزایش نوآوری در خدمات و بهبود سرمایه گذاری ها، وجود دارد.

بازار خدمات صنعت بانکداری در اسپانیا

پس زمینه اقتصادی ضعیف در اسپانیا به دلیل افزایش تورم، تنش های مالی جهانی و نرخ های بهره بالا، منجر به عدم وجود چشم انداز مثبت در افق کوتاه مدت پیش رو شده است، به طوری که کمترین چالش موجود، روند نزولی در نرخ رشد تقاضای تسهیلات اعتباری مشتریان نظام بانکی اسپانیا حداقل تا پایان چشم انداز کوتاه مدت خواهد بود.

با این حال انتظار می رود که از ابتدای افق میان مدت ۲۰۲۷، شاهد بهبود روند نرخ رشد تقاضا برای تسهیلات اعتباری در صنعت بانکداری اسپانیا باشیم.

با آنکه وضعیت امیدوارکننده ای برای سودآوری بانک های اسپانیایی در افق کوتاه مدت قابل پیش بینی نیست، اما انتظار می رود که به دلیل سرمایه گذاری های مطمئن و قابل توجه در حوزه کفایت سرمایه بانکی در دهه گذشته، صنعت بانکداری اسپانیا هم در افق میان مدت و هم در افق بلندمدت ۲۰۳۲، شرایط به مراتب بهتری برای مواجه با هرگونه شوک مالی و بانکی داشته باشد.

همچنین انتظار می رود که تا پایان چشم انداز بلندمدت ۲۰۳۲، شاخص ثبات مالی نظام بانکداری اسپانیا، به دلیل حمایت های کارآمد دولتی، پشتیبانی قوی بانک مرکزی اروپا و سرمایه گذاری عظیم پیش بینی شده در حوزه های فین تک بانکی، توسعه دیجیتالی سازی خدمات و به کارگیری رویکردهای نوآورانه و تکنولوژیک در حوزه های پرداخت، به شکل چشمگیری بهبود یابد. پیش بینی شده است که در افق کوتاه مدت، صنعت بانکداری اسپانیا با کاهش معنادار تقاضای تسهیلات اعتباری مشتریان به میزان ۴۰٫۷ درصد مواجه شود که علت اصلی آن، پس زمینه اقتصادی ضعیف در اسپانیا تحت تأثیر تورم بالا و افزایش نرخ های بهره است.

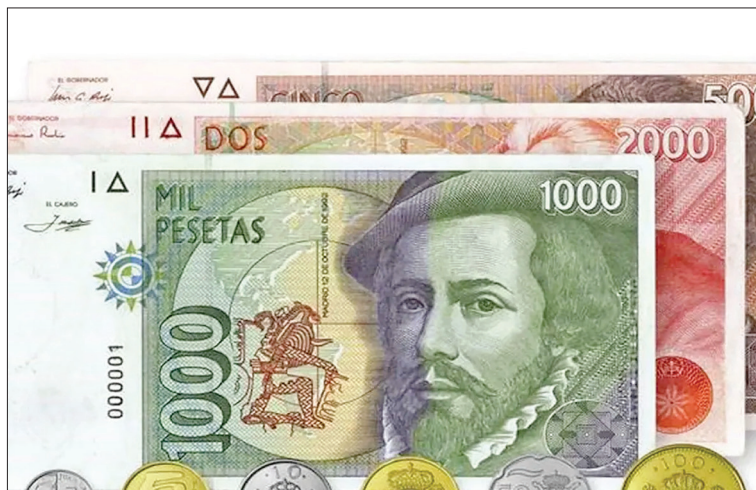
همچنین انتظار می رود که نرخ رشد سپرده مشتریان به ویژه مشتریان کلان حقوقی و شرکتی در چشم انداز کوتاه مدت با روند کاهشی روبرو شده و به سطح دو درصد (روند کاهشی نسبت به ۳۰٫۸ درصد فعلی) برسد.

چشم انداز رقابتی آتی در صنعت بانکداری اسپانیا

صنعت بانکداری اسپانیا تحت سلطه ۵ بانک برتر تجاری این کشور و به ویژه در انحصار بانک سانتاندر قرار دارد. این بانک ها که به عنوان نهادهای اصلی تامین مالی پروژه های دولت اسپانیا به شمار می روند، بیش از دو سوم کل دارایی های صنعت بانکداری داخلی این کشور را تشکیل می دهند.

بنابر آمارهای رسمی بانک مرکزی و رگولاتورهای اصلی مالی اسپانیا، تا پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، بیش از ۵۰۰ بانک و موسسه مالی و اعتباری در این کشور به فعالیت خواهند پرداخت که بخش اعظم آنها جزو موسسات سپرده پذیر داخلی، شعبه شرکت های سپرده پذیر خارجی و واسطه های مالی و اعتباری خواهند بود.

پیش بینی شده
است که در
افق کوتاه مدت
صنعت
بانکداری
اسپانیا با کاهش
معنادار تقاضای
تسهیلات
اعتباری
مشتریان به
میزان ۴۰٪
درصد مواجه
شود



بانک‌های عامل برتر اسپانیا در افق ۲۰۳۲

• بانک سانتاندر (Banco Santander)

بانک سانتاندر در حال حاضر بزرگترین گروه مالی کشور اسپانیا است که ارزش دارایی آن بیش از دو برابر نزدیک‌ترین رقیب خود یعنی گروه بین‌المللی بانکداری اسپانیایی بانکو بلبائو ویسکایا آرختاریا (BBVA)، با میزان کل دارایی ۱۷۴۹ میلیارد یورو است. این بانک با ۴ میلیون سهامدار، ۱۶۱۰ میلیون مشتری و یک شبکه داخلی و بین‌المللی با نزدیک به ۹۱۹۳ شعبه و حدود ۲۱۰ هزار کارمند، پیشروترین موسسه مالی در اسپانیا و آمریکای لاتین است. بانک سانتاندر یکی از نهادهای مالی پیشگام در استفاده از فناوری‌های فین‌تک، دیجیتال و به روز است که تعداد مشتریان بانکداری دیجیتال خود را به بیش از ۴۰ میلیون نفر رسانده است.

• گروه بین‌المللی بانکداری اسپانیایی بانکو بلبائو ویسکایا آرختاریا (BBVA)

بانکو بلبائو ویسکایا آرختاریا، یک گروه بین‌المللی بانکداری اسپانیایی است که طیف گسترده‌ای از محصولات و خدمات مالی و غیر مالی را به مشتریان حقیقی، حقوقی، سازمانی و شرکتی خود ارائه می‌دهد. این گروه مالی، با حجم دارایی ۷۴۰ میلیارد یورویی، دومین بانک بزرگ تجاری اسپانیا از منظر ارزش دارایی محسوب می‌شود. بانکو بلبائو ویسکایا آرختاریا جز معدود نهادهای بانکی اسپانیایی است که سهام آن در بورس‌های لندن،

نیویورک، مادرید و مکزیک نمایه شده است. این گروه بین‌المللی بانکداری اسپانیایی با حدود ۱۱۷ هزار نفر کارمند در بیش از ۶ هزار شعبه در ۳۰ بازار مالی جهان، به بیش از ۸۱۰۷ میلیون مشتری خدمات ارائه می‌دهد. در سال‌های اخیر، منبع اصلی درآمد این گروه مالی در بازارهای خارج از کشور، به ویژه در ترکیه و مکزیک بوده که موجب شده در حدود ۴۵ درصد از دارایی‌های بانکو بلبائو ویسکایا آرختاریا در خارج از اسپانیا نگهداری شود.

• شرکت خدمات مالی و بانکداری اسپانیایی کاشابانک (CaixaBank)

گروه خدمات مالی و بانکداری اسپانیایی کاشابانک، با ارزش کل دارایی ۶۱۸ میلیارد یورو، به عنوان سومین بانک بزرگ تجاری اسپانیا شناخته می‌شود.

کاشابانک در پی بحران مالی سال ۲۰۰۸ و با اعمال محدودیت‌هایی بر بانک‌های پس‌انداز این کشور، تاسیس گردید.

این بانک، توسط هلدینگ بزرگ مددکاری اجتماعی اسپانیایی لاکایشا (La Caixa) پایه‌گذاری شده است که در حال حاضر، ۴۰٫۷ درصد از سهام کاشابانک در اختیار این هلدینگ و ۵۶٫۳ درصد دیگر از سهام آن به صورت آزاد در بورس عرضه شده است.

کاشابانک با داشتن حدود ۲۰۴ میلیون مشتری، شبکه‌ای متشکل از ۴۵۴۳ شعبه و ۱۳۰۹۵ دستگاه خودپرداز، ۲۶٫۵ درصد از سهم بازار سپرده‌ها و حساب‌های پس‌انداز



بانک سانتاندر
تعداد مشتریان
بانکداری
دیجیتال خود
را به بیش از
۴۰ میلیون نفر
رسانده است

بلندمدت نظام بانکی اسپانیا را در اختیار دارد. همچنین کاشابانک در حوزه بانکداری آنلاین، با نسبت ۶۵ درصد از مشتریان دیجیتال به کل مشتریان، یکی از نهادهای بانکی پیشگام در این زمینه محسوب می‌شود. از سوی دیگر، این بانک یکی از بازیگران اصلی در بازار بیمه و صنعت مدیریت دارایی اسپانیا نیز است.

• گروه مالی اسپانیایی بانکو سابادل (Banco Sabadell)

هلدینگ خدمات بانکی و مالی بانکو سابادل با ارزش دارایی کل ۲۴۸ میلیارد یورو، چهارمین بانک بزرگ تجاری خصوصی در اسپانیا محسوب می‌شود. این گروه مالی دارای حدود ۲۰ هزار کارمند در قالب شبکه‌ای متشکل از ۱۴۵۷ شعبه داخلی و خارجی است.

بانکو سابادل علاوه بر حضور پررنگ در صنعت بانکداری اسپانیا، شعبه‌هایی نیز در لندن، میامی، پاریس، لیسبون و مراکش و همچنین دفاتر نمایندگی در الجزایر، برزیل، چین، کوبا، امارات متحده عربی، ایالات متحده، هند، مکزیک، لهستان، سنگاپور، ترکیه، ونزوئلا و جمهوری دومینیکن دارد.

بازار خدمات صنعت بیمه در اسپانیا

پیش‌بینی شده است که در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، شاهد کاهش نرخ رشد حق بیمه‌ها در همه بخش‌های صنعت بیمه اسپانیا، چه در حوزه بیمه‌های عمر و چه در حوزه بیمه‌های عمومی و تخصصی باشیم. زیرافزایش افسارگسیخته هزینه‌های خانوار در اسپانیا، تمایل به دریافت خدمات بیمه‌ای را به شدت کاهش خواهد داد.

با این حال به نظر می‌رسد که با سرمایه‌گذاری‌های در حال انجام، به ویژه در حوزه دیجیتال‌سازی و به کارگیری رویکردهای فین‌تک، نوآورانه و فناورانه در این صنعت، شاهد بهبود وضعیت

تقاضای خدمات بیمه‌ای در افق میان‌مدت ۲۰۲۷ و افق بلندمدت ۲۰۳۲ باشیم. همچنین با توجه به هرم سنی سالخورده و جمعیت بالای بازنشستگان اسپانیایی، تقاضا برای محصولات و خدمات حوزه بیمه عمر از سایر بخش‌های صنعت بیمه این کشور تا پایان چشم‌انداز بلندمدت، به طور ملموس و چشمگیری پیشی خواهد گرفت.

انتظار می‌رود که در چشم‌انداز کوتاه‌مدت، نرخ رشد حق بیمه‌های عمر در اسپانیا با پیروی از یک روند نزولی نسبت به داده‌های فعلی، به ۳،۶ درصد و ارزش کل بازار آن به ۲۵،۹ میلیارد یورو برسد.

همچنین پیش‌بینی می‌شود که در همین افق زمانی، نرخ رشد حق بیمه‌های عمومی و تخصصی، با کاهشی اندک نسبت به وضعیت کنونی، به ۲،۲ درصد و ارزش کل بازار آن به ۴۰،۷ میلیارد یورو برسد.

چشم‌انداز رقابتی آتی در صنعت بیمه اسپانیا

در پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، صنعت بیمه اسپانیا به عنوان یک بازار بالغ و رقابتی در هر دو بخش بیمه عمر و بیمه‌های عمومی و تخصصی، بین پنج بازار برتر اتحادیه اروپا از نظر ارزش خالص دارایی‌ها قرار خواهد گرفت.

بر اساس آمار اداره کل بیمه و صندوق‌های بازنشستگی اسپانیا، در پایان افق کوتاه‌مدت، ۲۵۰ شرکت بیمه در این صنعت متشکل از شرکت‌های داخلی (با بیشترین فراوانی)، شعبات بیمه‌گران خارجی، شرکت‌های بیمه‌ای متقابل و شرکت‌های بیمه‌اتکایی فعال خواهند بود.

بازار خدمات صنعت مدیریت دارایی در اسپانیا در چشم‌انداز کوتاه مدت، بازار خدمات صنعت مدیریت دارایی در اسپانیا همچنان تحت سلطه گروه‌های مالی بزرگ داخلی کشور خواهد بود و

ب‌رش



ثبات مالی نظام بانکداری اسپانیا در مسیر بهبود

پیش‌بینی شده است که تا پایان چشم‌انداز بلندمدت ۲۰۳۲ شاخص ثبات مالی نظام بانکداری اسپانیا، به دلیل حمایت‌های کارآمد دولتی، پشتیبانی قوی بانک مرکزی اروپا و سرمایه‌گذاری عظیم پیش‌بینی‌شده در حوزه‌های فین‌تک بانکی، توسعه دیجیتال‌سازی خدمات و به کارگیری رویکردهای نوآورانه و تکنولوژیک در حوزه‌های پرداخت، به شکل چشم‌گیری بهبود یابد.



انتظار می‌رود
که از ابتدای
افق میان مدت
۲۰۲۷ شاهد
بهبود روند
نرخ رشد تقاضا
برای تسهیلات
اعتباری در
صنعت
بانکداری
اسپانیا باشیم



این بستر بورسی، یک پلتفرم سهامی مهم برای تجارت بین اروپا و بازارهای آمریکای لاتین محسوب می‌شود که میزبان بسیاری از بزرگترین صنایع، شرکت‌ها و کمپانی‌های اسپانیایی است.

پیش‌بینی شده است که در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، همچنان اعتماد سرمایه‌گذاران به بورس اوراق بهادار اسپانیا، به سبب نوسانات بازارهای سرمایه در جهان و نااطمینانی نسبت به شرایط آتی تورمی، ضعیف باشد.

پیش‌بینی شده است که شاخص بورس اوراق بهادار اسپانیا در افق کوتاه‌مدت، افزایش کند و ناچیز ۰.۱۸ درصدی را تجربه کند که نسبت به میزان کنونی این شاخص، یک افت ارزش ۹.۴ درصدی محسوب می‌شود.

همچنین انتظار می‌رود که در پایان افق کوتاه‌مدت، ارزش کل بازار بورس مادرید، به حدود ۲۳ میلیارد یورو برسد که نسبت به ارزش فعلی معاملات این بستر بورسی، یک کاهش قابل توجه و ملموس ۲۸.۷ درصدی تجربه خواهد شد.

چشم‌انداز رقابتی آتی در بازار سرمایه اسپانیا

بورس اوراق بهادار اسپانیا (BME)، مجری تمامی بازارهای سهام و سیستم‌های مالی سهامی در اسپانیا است. شکل مدرن و اصلاح‌شده این ساختار مدیریت بورسی در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد تا چهار بورس منطقه‌ای کشور در مادرید، بارسلونا، والنسیا و بلبائو و همچنین سایر بورس‌های متخصص در حوزه سهام، درآمد ثابت، مشتقات مالی، معاملات آتی و اوراق بهادار آمریکای لاتین و غیره را راهبری نماید.

بورس اوراق بهادار اسپانیا پس از خریداری و الحاق به بورس سیکس سوئیس، علاوه بر کسب جایگاه سومین زیرساخت بورسی معتبر در بازارهای مالی اروپا، به عنوان یک بستر سهامی پیشرو در سطح جهان نیز شناخته شده است و بیش از ۲۶۰۰ شرکت در زیرمجموعه‌های بورسی بازار سرمایه اسپانیا، نمایه شده‌اند.

پیش‌بینی شده است که تا قبل از اتمام افق بلندمدت ۲۰۳۲، بورس اوراق بهادار اسپانیا با تمهیدات صورت گرفته و برنامه‌ریزی‌های انجام شده برای جذب کمپانی‌های بزرگ جهان به ویژه غول‌های حوزه نفت و انرژی، به سطح اول بازارهای سرمایه اروپا و جهان راه خواهد یافت.

شاهد ورود جدی صندوق‌های سرمایه‌گذاری و دارایی خارجی و بین‌المللی به این بازار در اسپانیا، به دلیل پیچیدگی‌های قانونی و عدم تمایل انحصارگران داخلی، نخواهیم بود.

پیش‌بینی شده است که روند بهبود صنعت مدیریت دارایی اسپانیا در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، با گنجی روبه‌رو شود و بسترهای توسعه‌آفرین و رشد دهنده این صنعت، با محدودیت‌های جدی در کوتاه‌مدت مواجه شود.

با این حال، انتظار می‌رود که سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در حوزه فین‌تک و نوآوری‌های دیجیتال مانند ارائه محصولات و دارایی‌های دیجیتال جدید، بسترهای سرمایه‌گذاری خرد آنلاین و مشاوره‌های رایگان برای پس‌اندازهای دوران بازنشستگی، از رشد بالقوه این صنعت تا پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، حمایت کند.

براساس داده‌های انجمن مؤسسات سرمایه‌گذاری جمعی و صندوق‌های بازنشستگی اسپانیا، تا پایان افق کوتاه‌مدت، ارزش کل دارایی‌های تحت مدیریت در صندوق‌های سرمایه‌گذاری اسپانیا به ۳۲۵.۹ میلیارد یورو خواهد رسید که که رشدی ۶۰.۵ درصدی را در مقایسه با وضعیت فعلی تجربه خواهد کرد.

آینده صنعت مدیریت دارایی اسپانیا

صنعت مدیریت دارایی اسپانیا در سال‌های آتی، بویژه در چشم‌انداز میان‌مدت و تا پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، به دلیل افزایش نرخ ورود جریان سرمایه و پس‌اندازهای بالقوه داخلی و خارجی و عملکرد کارآمد رگولاتورهای بازار، رشد نسبتاً مطلوبی را تجربه خواهد کرد.

همچنین بازار اسپانیا با وجود جوان بودن در بین بازارهای مدیریت دارایی اروپایی، می‌تواند در سال‌های آتی به عنوان یکی از بازیگران اصلی و تاثیرگذار در لایه دوم کشورهای فعال اتحادیه اروپا در این صنعت، شناخته شود اما همچنان پایین‌تر از بازارهای مدیریت دارایی چند تریلیون یورویی فرانسه، آلمان، ایتالیا و بریتانیا قرار خواهد داشت.

بستر خدمات بازار سرمایه و بورس اوراق بهادار در اسپانیا

بازار بورس اوراق بهادار اسپانیا (BME) که به عنوان بخشی از مالکیت تحت مدیریت بورس اوراق بهادار سیکس سوئیس (SIX) محسوب می‌شود، یک بازار سرمایه پیشرو در سطح اروپا است.



روسای بانک‌های مرکزی جهان در آئینه تاریخ (۳۶)

"هولزمن" چگونه اتریش را از دام تورمی نجات داد؟

- هولزمن از یکم سپتامبر ۲۰۱۹ به عنوان هجدهمین رئیس بانک مرکزی اتریش انتخاب شده و تا سی و یکم آگوست ۲۰۲۵ در این پست، به فعالیت خواهد پرداخت
- تلاش برای مدیریت نرخ تورم اتریش در دوران پس از بحران بدهی در قاره سبز، یکی از اقدامات هولزمن است
- رابرت هولزمن در اولین اقدام، به سراغ مدیریت بهینه نرخ تورم و کنترل سطح عمومی قیمت‌ها رفت
- هولزمن از اولین بانکداران مرکزی جهان بود که خطرات مالی ناشی از شیوع روزافزون تغییرات اقلیمی آب و هوایی شدید و توسعه بسترهای بانکداری سبز را عنوان کرد

۶۲



اقتصاد

• شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ •

تولد، کودکی و نوجوانی رابرت هولزمن در یک محیط هنری و فرهنگی

رابرت هولزمن در ۲۷ فوریه ۱۹۴۹، در شهر لئوبن، یکی از مناطق مهم شهری اتریش در جنوب شرقی این کشور و در استان اشتایرمارک به دنیا آمد. پدرش فردریک استفان هولزمن، موسیقی دان، نوازنده ساز فاگوت، مدرس موسیقی و در مقطعی، عضو ارکستر سمفونیک ملی اتریش و مادرش امیلی کارالا هولزمن، معلم ادبیات آلمانی در مدارس استان اشتایرمارک بود. به واسطه ایجاد این بستر هنری و فرهنگی در خانواده، منزل آنها، محل رفت و آمد، نشست ها و دیدارهای متعدد نوازندگان، شعرا و اهالی هنر و ادبیات اتریش شده بود که به صورت مستمر و هفتگی این مجالس پربار تا مدت ها ادامه می یافت. رابرت در چنین محیطی رشد کرد و کودکی و نوجوانی خود را در اتمسفری از فرهنگ و هنر ناب گذراند، به طوری که با تشویق های پدر و مادر، به فراگیری دو ساز ویولن و ویولن سل نیز پرداخت و تا زمان اخذ مدرک دیپلم، به عنوان یک نوازنده حرفه ای در گروه های هنری مدرسه و شهر خود، مشغول به فعالیت بود. رابرت هولزمن در سال ۱۹۶۷، پس از به پایان رساندن دوره تحصیلات متوسطه در یکی از دبیرستان های شهر لئوبن، به سبب کسب نمرات درخشان درسی، امکان دریافت بورسیه ملی وزارت فرهنگ اتریش برای آغاز تحصیلات آکادمیک در یکی از دانشگاه های این کشور را اخذ کرد (آکادمی علوم اتریش، ۲۰۲۴).

درخشش علمی رابرت هولزمن در عرصه تحصیلات دانشگاهی و مدارج آکادمیک

رابرت هولزمن در مارس ۱۹۶۷ توانست به دلیل داشتن کارنامه درخشان درسی در دوره تحصیلات دبیرستان، جزو دانش آموزان برتری قرار گیرد که امکان دریافت بورسیه کامل تحصیلات آکادمیک (آموزش رایگان + دریافت حقوق ماهانه) از دانشگاه های تراز اول اتریش را کسب می نماید. بدین ترتیب هولزمن، با راهنمایی مدیریت دبیرستان محل تحصیل و پدر و مادر خود در انتخاب رشته و دانشگاه مورد نظر، به مقطع کارشناسی رشته تجارت، اقتصاد و علوم مالی در دانشگاه گراتس اتریش وارد شد. رابرت که به دلیل علاقه شدید به کسب علم، همواره جز بهترین و ممتازترین دانشجویان این دانشگاه

معتبر اتریشی محسوب می شد، توانست پس از اتمام دوره لیسانس در سال ۱۹۷۰، بورسیه تحصیلی ورود به مقطع کارشناسی ارشد در رشته اقتصاد کاربردی از همان دانشگاه را نیز به دست آورد. پس از پایان دوره فوق لیسانس در گراتس اتریش، رابرت هولزمن موفق به اخذ بورسیه علمی برای گذراندن یک دوره یکساله M Phil یا کارشناسی ارشد پژوهش محور در رشته اقتصاد توسعه در دانشگاه گرونوبل فرانسه شد. در سال ۱۹۷۳ و با اتمام دوره تحصیلی در فرانسه، هولزمن به اتریش بازگشت و به مقطع تحصیلی دکتری تخصصی در رشته علوم اقتصادی و تجارت بین الملل در دانشگاه ملی وین، ورود کرد. رابرت در سال ۱۹۷۷، با دفاع از رساله دکتری خود با عنوان "سیاست گذاری های پولی بهینه با در نظر گرفتن چرخه های توسعه" به صورت موقت به مسیر درخشان علمی و آکادمیک خود پایان داد.

همچنین وی پس از پنج سال، در اکتبر ۱۹۸۳، یک فرصت مطالعاتی یکساله دوره پسادکتری در دانشگاه وین و در سال ۱۹۹۷، یک دوره پسادکتری یکساله در مدرسه بازرگانی هاروارد را نیز به پایان رسانده است.

بدین ترتیب می توان گفت که خلاصه ای از کارنامه درخشان دوران علم آموزی آکادمیک و دانشگاهی رابرت هولزمن به شرح زیر است:

- کارشناسی، تجارت، اقتصاد و علوم مالی، دانشگاه گراتس اتریش، ۱۹۷۰-۱۹۶۷
- کارشناسی ارشد اقتصاد کاربردی، دانشگاه گراتس اتریش، ۱۹۷۲-۱۹۷۰
- دوره M. Phil / کارشناسی ارشد پژوهش محور اقتصاد توسعه در دانشگاه گرونوبل فرانسه، ۱۹۷۳-۱۹۷۲
- دکتری علوم اقتصادی و تجارت بین الملل، دانشگاه وین، ۱۹۷۷-۱۹۷۳
- فرصت مطالعاتی دوره پسادکتری در حوزه "مالیه عمومی، سیاست گذاری اقتصادی و تئوری اقتصاد کاربردی"، دانشگاه وین، ۱۹۸۳-۱۹۸۲
- فرصت مطالعاتی دوره پسادکتری در حوزه "توسعه سیاست های پولی و مالی عملیاتی"، مدرسه بازرگانی هاروارد، ۱۹۹۸-۱۹۹۷ (وبگاه انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه وین، ۲۰۲۴)

فعالیت های علمی و پژوهشی و افتخارات دانشگاهی و آکادمیک رابرت هولزمن
رابرت هولزمن بیش از ۴۵ سال است به عنوان

دکتر رابرت هولزمن تا به امروز ۳۹ کتاب تالیفی تخصصی و دانشگاهی ۹۴ کتاب با مشارکت سایر پژوهشگران و بیش از ۹۰ مقاله علمی و پژوهشی و ژورنالیستی معتبر در کارنامه دارد



بسیاری از کتب
هولزمن
مقالات و
مصاحبه‌های
وی به زبان‌های
آلمانی
انگلیسی
فرانسوی
عربی، چینی
آلمانی، روسی
و اسپانیایی
ترجمه شده
است

۶۴



• شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ •

استاد، محقق علمی، پژوهشگر دانشگاهی
ملی و بین‌المللی، مشاور ارشد علمی و
اجرایی و سخنران و تحلیل‌گر تخصصی در
شاخه‌های اقتصاد عمومی و کاربردی، اقتصاد
توسعه، مهندسی مالی، تجارت بین‌الملل و
مدیریت بانکداری بین‌الملل در حوزه‌های
مختلف آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌ها و
مراکز علمی معتبر اتریش، مراکز آموزش عالی
و نهادهای پژوهشی و تحقیقاتی معتبر جهان و
موسسات علمی سایر کشورهای اروپایی فعال
بوده که در زیرقابل مشاهده است:

- استاد آموزشی در دپارتمان اقتصاد و تجارت، دانشکده علوم مالی و اقتصادی دانشگاه وین اتریش
- استاد آموزشی در دپارتمان سیاست‌گذاری اقتصادی و مالی، دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه گراتس اتریش
- استاد آموزشی دروس توسعه و تجارت بین‌الملل، دانشگاه اقتصاد و کسب و کار وین اتریش
- استاد آموزشی شاخه اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد اروپا، دپارتمان اقتصاد دانشگاه زارلند، آلمان
- استاد مدعو اقتصاد و مالی، دانشگاه هیتوتسوباشی، توکیو، ژاپن
- استاد مدعو اقتصاد و مالی، دانشگاه پاپی کاتولیک، سانتیاگو، شیلی
- استاد افتخاری رشته علوم اقتصادی، دانشگاه امور مالی و اقتصاد جنوب غربی، چنگدو، چین
- استاد افتخاری و مدعو اقتصاد و علوم مالی، دانشگاه نیو ساوت ولز، سیدنی، استرالیا
- پژوهشگر ارشد حوزه سیاست‌گذاری پولی و توسعه مالی در مدرسه بازرگانی هاروارد
- پژوهشگر ارشد حوزه سیاست‌گذاری مالی در بنیاد تحقیقات مستقل جهانی CESifo، مونیخ آلمان
- پژوهشگر ارشد حوزه سیاست‌گذاری کلان

اقتصادی و تجاری، انستیتو اقتصادکار IZA، بن آلمان

- پژوهشگر ارشد حوزه توسعه مالی و اقتصادی، دانشگاه مالایا، کوالالامپور، مالزی
- پژوهشگر ارشد و عضو برجسته جامعه اقتصادی بین‌المللی آتلانتیک
- پژوهشگر ارشد و عضو شورای علمی مرکز مطالعات توسعه، دانشگاه رم ایتالیا
- ویراستار ارشد و عضو هیات تحریریه مجله "Economics - E-Journal"، دانشگاه کیل آلمان
- مشاور علمی و عضو هیات تحریریه مجله "Journal of Institutions and Economics"، دانشگاه مالایا، کوالالامپور، مالزی
- عضو هیات تحریریه مجله بین‌المللی "تامین اجتماعی و مطالعات حوزه کارگران"، دانشگاه سیدنی استرالیا
- عضو هیات تحریریه مجله سیاست عمومی، دانشگاه وین اتریش
- عضو هیات تحریریه و شورای مشورتی علمی مجله اقتصاد و مهندسی مالی، بانک مرکزی اتحادیه اروپا
- عضو هیات تحریریه شورای مشورتی علمی مجله "Journal of Institutions and Economics" عمده تخصص رابرت هولزمن در پژوهش‌ها، تدریس دانشگاهی، تحقیقات تئوریک، کتب و مقالات علمی و ژورنالیستی در شاخه‌هایی نظیر "تجارت بین‌الملل"، "اقتصاد توسعه"، "سیاست‌های پولی عملیاتی"، "نظام‌های پولی بین‌الملل"، "بحران‌های مالی"، "سیاست‌گذاری پولی و توسعه مالی"، "صندوق‌های بازنشتگی"، "اقتصاد کار و کارگر"، "بانکداری بین‌الملل" و "بحران‌های بانکی" بوده است. وی در این سال‌ها، مقالات علمی، یادداشت‌ها و سرمقاله‌های متعددی در مجلات علمی اقتصادی و نشریات و جراید مطرح در اتریش، اروپا و جهان به چاپ رسانده است.

برش



تلاش هولزمن برای بهبود وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی

یکی از مهم‌ترین و اولین اقدامات رابرت هولزمن در دوره مدیریت خود بر بانک مرکزی اتریش، تلاش برای بهبود وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی بوده است.

(وبگاه اتحادیه مالی سالزبورگ، ۲۰۲۴)
همچنین بخشی از کارنامه پُربار علمی رابرت هولزمن، شامل نگارش کتب دانشگاهی و تخصصی در حوزه اقتصاد و مالی به شرح زیر است:

- کتاب "سازماندهی نظارتی در اروپا: درس‌هایی از بحران‌های اقتصادی در قرن ۲۱"، انتشارات ادوارد ادگار، ۲۰۲۴
- کتاب "جمعیت و دولت رفاه: سیاست‌های بودجه و سناریوهای جمعیتی تا سال ۲۰۵۰"، انتشارات دانشگاه کمبریج، انگلستان، ۲۰۲۴
- کتاب "۳۰ سال گذار مالی در اروپا: نگاهی به گذشته و نگاهی فراتر از آن"، انتشارات ادوارد ادگار، ۲۰۲۳
- کتاب "پیشرفت‌ها و چالش‌های طرح‌های بازنشتی: پرداختن به جنسیت، مدیریت و ارتباطات"، جلد دوم/ انتشارات ادوارد ادگار، ۲۰۲۳
- کتاب "پیشرفت‌ها و چالش‌های طرح‌های بازنشتی: پرداختن به حاشیه نشینی، قطبی شدن و بازار کار"، جلد اول/ انتشارات ادوارد ادگار، ۲۰۲۱
- کتاب "مالیات بر مستمری"، انتشارات دانشگاه کمبریج، انگلستان، ۲۰۱۹
- کتاب "مهاجرت نیروی کار مدیریت شده در افغانستان: بررسی فرصت‌های توسعه شغلی و رشد برای افغانستان"، انتشارات دانشگاه MIT، ماساچوست، ایالات متحده، ۲۰۱۸
- کتاب "چشم‌انداز نظام بازنشتی چین، انتشارات بانک جهانی، واشنگتن دی سی، ایالات متحده، ۲۰۱۸
- کتاب "طرح‌های بازنشتی NDC در یک جهان در حال تغییر: جنسیت، سیاست و ثبات مالی"، جلد دوم/ انتشار مشترک توسط بانک جهانی و آژانس بیمه اجتماعی سوئد، ۲۰۱۸
- کتاب "طرح‌های بازنشتی NDC در یک جهان در حال تغییر: پیشرفت‌ها، مسائل و اجراات"، جلد اول/ انتشار مشترک توسط بانک جهانی و آژانس بیمه اجتماعی سوئد، ۲۰۱۷
- کتاب "اصلاح حقوق بازپرداخت: یک دیدگاه بین‌المللی"، انتشارات بانک جهانی، واشنگتن دی سی، ایالات متحده، ۲۰۱۶
- کتاب "پوشش شکاف‌های رفاه: نقش مستمری‌های اجتماعی و درآمدهای

- بازنشتی"، انتشارات بانک جهانی، واشنگتن دی سی، ایالات متحده، ۲۰۱۶
- کتاب "اصلاحات بازنشتی در اروپا: فرآیندها و پیشرفت‌ها"، انتشارات بانک جهانی، واشنگتن دی سی، ایالات متحده، ۲۰۱۴
- کتاب "ایده‌های جدید در مورد امنیت دوران سالمندی: حرکت به سمت سیستم‌های بازنشتی پایدار در قرن ۲۱"، انتشارات بانک جهانی، واشنگتن دی سی، ایالات متحده، ۲۰۱۲
- کتاب "درآمدی بر استراتژی‌های بخش حفاظت اقتصاد اجتماعی"، انتشارات بانک جهانی، واشنگتن دی سی، ایالات متحده، ۲۰۱۰
- کتاب "فرجام بدهی‌های ملی: علل، آثار و چشم‌اندازهای آتی"، انتشارات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۲۰۰۹
- کتاب "یورولند چه خواهد شد؟ چالش‌های اقتصاد کلان و سیاست‌های اقتصادی در اتحادیه اروپا"، انتشارات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۲۰۰۶
- کتاب "اختلاط جریان‌های مالی: مقایسه کشورهای در حال گذار"، انتشارات ادوارد ادگار، ۲۰۰۳
- کتاب "نقل و انتقالات مالی در مقیاس بزرگ، همگرایی اقتصادی و ظرفیت جذب"، انتشارات اتحادیه اروپا، ۲۰۰۳
- کتاب "پیامدهای اقتصادی بازشدن تجاری اروپای شرقی برای اتریش"، انتشارات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۲۰۰۰
- کتاب "معاهده ماستریخت: قانون اساسی پولی بدون نیاز به قانون اساسی مالی"، انتشارات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۱۹۹۸
- کتاب "معامله دستمزد و اشتغال: مطالعه‌ای برای جمهوری فدرال آلمان"، انتشارات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۱۹۹۶
- کتاب "کاهش تولید در اروپای شرقی: سیاست اجتناب ناپذیر خارجی یا داخلی؟"، انتشارات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۱۹۹۵
- کتاب "اثرات ثبات سیاست مالی در اقتصاد اتریش"، انتشارات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۱۹۹۳
- کتاب "اصلاح طرح‌های بازنشتی

دوره مدیریت
رابرت هولزمن
در بانک مرکزی
اتریش تا به
امروز، مقارن
با حضور
جروم پاول
در صدر نهاد
فدرال رزرو
ایالات متحده
بوده است



عملکرد تیم اجرایی بانک مرکزی اتریش تحت مدیریت هولزمن باعث شده که سطح عمومی قیمت‌ها در این کشور در وضعیت مطلوبی قرار بگیرد



● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ ●

عمومی"، انتشارات سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، پاریس، فرانسه، ۱۹۸۸

- کتاب "تحلیل اقتصادی امنیت اجتماعی"، انتشارات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۱۹۸۸
- کتاب "اصلاحات بازنشتگی و اثرات بازار مالی: مطالعه‌ای در مورد فرصت‌های بازار برای بیمه بازنشتگی"، انتشارات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۱۹۸۶
- کتاب "تجزیه و تحلیل درآمد و توزیع مادام‌العمر: یک چارچوب روش‌شناختی برای جهت‌دهی مجدد سیاست توزیع"، انتشارات هایدلبرگ، برلین، آلمان، ۱۹۸۴
- کتاب "سیاست اجتماعی کمی، سیستم‌های مالی و بیمه بازنشتگی"، انتشارات آکادمی علوم اتریش، وین، ۱۹۸۵
- دکتر رابرت هولزمن تا به امروز ۳۹ کتاب تالیفی تخصصی و دانشگاهی، ۹۴ کتاب با مشارکت سایر پژوهشگران و بیش از ۹۰ مقاله علمی و پژوهشی و ژورنالیستی معتبر در کارنامه دارد.

همچنین بسیاری از کتب، مقالات و مصاحبه‌های وی به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، عربی، چینی، آلمانی، روسی و اسپانیایی ترجمه شده است. (وبگاه آمازون، ۲۰۲۴/آکادمی علوم اتریش، ۲۰۲۴)

دوران حرفه‌ای شغلی و کاری رابرت هولزمن تا قبل از ریاست بر بانک مرکزی اتریش

- کارشناس مسائل اقتصادی و مالی، وزارت فدرال اقتصاد و دیجیتال‌سازی جمهوری اتریش، ۱۹۷۳-۱۹۷۵
- مدرس دپارتمان اقتصاد، دانشگاه گراتس اتریش، ۱۹۷۳-۱۹۷۵
- مدیر تحقیقات بازار، وزارت فدرال اقتصاد و دیجیتال‌سازی جمهوری اتریش، ۱۹۷۵-۱۹۸۰
- مدیر کل روابط بین‌الملل و تجارت آزاد، وزارت فدرال اقتصاد و دیجیتال‌سازی جمهوری اتریش، ۱۹۸۳-۱۹۸۸
- مدیر تحقیقات موسسه لودویگ بولتزمن، وین، اتریش، ۲۰۰۵-۱۹۸۳
- مدیر ارشد اجرایی در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)، پاریس، فرانسه، ۱۹۸۷-۱۹۸۸
- مدیر ارشد اجرایی در صندوق بین‌المللی پول (IMF)، واشنگتن دی سی، ایالات متحده، ۱۹۹۰-۱۹۸۷

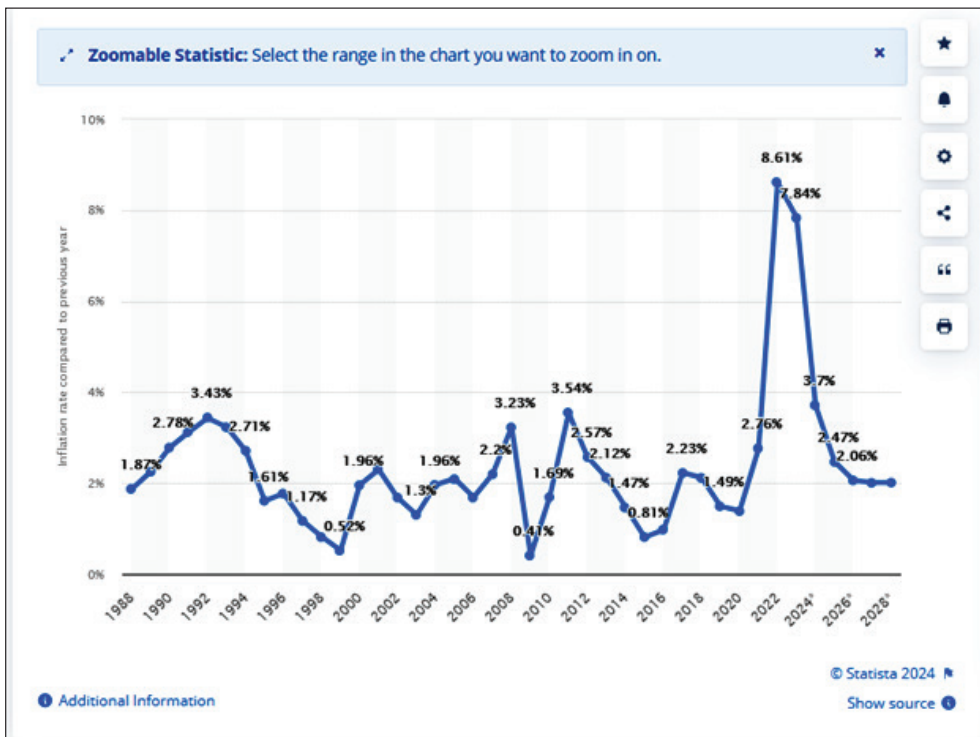
- مشاور مالی و اقتصادی و عضو شورای مرکزی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، اتحادیه اروپا، سازمان بین‌المللی کار، شورای اروپا، اتحادیه بانک‌های مرکزی جهان، ۱۹۹۰-تا به امروز
- مدیر ارشد اجرایی در بانک تسویه بین‌الملل، ۱۹۹۵-۱۹۹۰
- مدیر اجرایی انستیتو اقتصاد و تجارت اروپا، ۱۹۹۷-۱۹۹۵
- مدیر دپارتمان توسعه اجتماعی و اقتصادکار، بانک جهانی، ۲۰۰۲-۱۹۹۷
- سرپرست حوزه معاونت کل توسعه انسانی، بانک جهانی، ۲۰۰۵-۲۰۰۲
- مدیر مرکز تحقیقات و آکادمی آموزش‌های بانک جهانی، ۲۰۰۹-۲۰۰۵
- معاونت توسعه بازارهای نوین، بانک مرکزی اتریش، ۲۰۱۲-۲۰۰۹
- مدیر عملیات بازار باز و بانکداری داخلی، بانک مرکزی اتریش، ۲۰۱۵-۲۰۱۲
- عضویت در شورای مرکزی آکادمی علوم اتریش، ۲۰۱۴-تا به امروز
- معاونت کل و قوائم مقام بانک مرکزی اتریش، ۲۰۱۹-۲۰۱۵ (بانک تسویه بین‌الملل، ۲۰۲۴)

آغاز دوره مدیریت رابرت هولزمن در بانک مرکزی اتریش

پس از پایان دوره بسیار کوتاه‌مدت و یکساله دکتر هارالد ماهر در جایگاه ریاست بانک مرکزی اتریش به سبب انتخاب به عنوان رئیس اتاق اقتصادی فدرال اتریش، نشست مشترک نماینده ویژه صدراعظم اتریش، رئیس شورای فدرال، رئیس شورای ملی، وزیر دارایی اتریش و اعضای هیات مدیره بانک مرکزی این کشور در جهت همفکری و اجماع برای انتخاب گزینه نهایی به منظور قرار گرفتن در بالاترین جایگاه اجرایی در مهم‌ترین نهاد پولی و بانکی این کشور برگزار شد.

در این جلسه، اجماع مقامات اتریشی، بر حضور رابرت هولزمن در این سمت انجام پذیرفت. بدین ترتیب، هولزمن از یکم سپتامبر ۲۰۱۹ به عنوان هجدهمین رئیس بانک مرکزی اتریش انتخاب شده و تا سی و یکم آگوست ۲۰۲۵ در این پست، به فعالیت خواهد پرداخت.

همچنین دوره مدیریت رابرت هولزمن تا به



نمودار ۱
وضعیت کلی روند نرخ تورم در اقتصاد اتریش و چشم‌انداز آتی
(ناظر بر دوره مدیریت رابرت هولزمن / ۲۰۱۹-۲۰۲۴)
منبع:
<https://www.statista.com/statistics/375291/inflation-rate-in-austria/>



بانکداری در اتریش در قالب یک برنامه مدون ۴۸ ماهه، خبرداد.

رابرت هولزمن در اولین اقدام، به سراغ مدیریت بهینه نرخ تورم و کنترل سطح عمومی قیمت‌ها رفت. وی به مدیران خود اعلام کرده بود که مهار تورم در محدوده هدف‌گذاری در یک بازه زمانی معقول، اولویت هیات مدیره بانک مرکزی اتریش خواهد بود. هولزمن در جلسه با اعضای کمیته مدیریت تورم خود، به طراحان سیاست‌های پولی اعلام کرد که می‌بایست مبتنی بر شرایط جدید حاکم بر قاره اروپا و وضعیت آتی پیش‌رو که چشم‌انداز مثبتی را به ما نشان نمی‌دهد، با دقت و در عین حال، با سرعت عمل کنیم. (وبگاه اتحادیه اروپا، ۲۰۲۴)

کاهش مستمر نرخ تورم و کنترل سطح عمومی قیمت‌ها در نزدیک به محدوده هدف‌گذاری شده، با طراحی و اجرای یک بسته پیشنهادی اضطراری ۱۴ ماهه و پس از آن، افزایش تدریجی و مدیریت شده نرخ بهره

امروز، مقارن با حضور جروم پاول در صدر نهاد فدرال رزرو ایالات متحده بوده است. (بانک مرکزی اتریش، ۲۰۲۴)

اقدامات و چالش‌های رابرت هولزمن در مسند ریاست بانک مرکزی اتریش

یکی از مهم‌ترین و اولین اقدامات رابرت هولزمن در دوره مدیریت خود بر بانک مرکزی اتریش، تلاش برای بهبود وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی این کشور بوده است.

هولزمن در اولین کنفرانس خبری خود پس از تصدی این پست، از برنامه ویژه تیم اجرایی بانک مرکزی برای ایجاد تغییرات مثبت پایدار در میزان رشد اقتصادی، به تعادل رساندن نرخ بیکاری و نرخ تورم، افزایش قابل توجه و مستمر در تولید ناخالص داخلی، تقویت ارزش پول منطقه یورو در مقابل ارز مرجع جهانی، توسعه تبادلات بین‌المللی اتریش در قاره اروپا و جهان و کاهش ریسک تامین سرمایه صنعت

هولزمن به
مدیران خود
اعلام کرده بود
که مهار تورم
در محدوده
هدف گذاری در
یک بازه زمانی
معقول، اولویت
هیات مدیره
بانک مرکزی
اتریش خواهد
بود

و نرخ تبادلات بین بانکی، یکی از مهم ترین اقدامات هولزمن در این جایگاه بوده است، به طوری که، نرخ تورم از میزان ۸.۶۱ درصد در سال ۲۰۲۲، با کاهش قابل توجه که ناشی از اثرگذاری سیاست های جدید پولی اجرا شده توسط تیم هولزمن بوده است، به عدد ۲.۰۶ درصد در سال ۲۰۲۴ رسید. همچنین ایجاد تعادل نسبی در میزان تقاضای داخلی، افزایش حجم سرمایه گذاری های زیربنایی و عمومی و رشد قابل توجه در تولید ناخالص ملی اتریش، در تثبیت میانگین تورمی در محدوده هدف گذاری مورد نظر، بسیار موثر بوده است.

در مجموع، عملکرد تیم اجرایی بانک مرکزی اتریش تحت مدیریت هولزمن باعث شده که در حال حاضر، سطح عمومی قیمت ها در این کشور در وضعیت مطلوبی قرار گرفته و آمارها نشان می دهد که شاخص های مرتبط با حوزه تورم در مارس ۲۰۲۴، کاهش چشمگیری را تجربه کرده اند، به طوری که میانگین تورم در قیمت کالاهای اساسی، کالاهای استراتژیک، همچنین نرخ تورم در مواد غذایی و خوراکی ها روند کاهشی به خود گرفته و تورم تولیدکننده و قیمت نهاده های پایه تولیدی در صنایع مادر، کاهش معناداری را نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۲۳ تجربه کرده است. (وبگاه اتحادیه اروپا، ۲۰۲۴)

ابتکار عمل بانک مرکزی اتریش در جذب سرمایه گذاران خارجی کارآمد و توسعه خواه

یکی از مهم ترین نگرانی های دولت اتریش پس از بحران همه گیری کرونا در سال ۲۰۱۹، روند چالش برانگیز و کاهشی در سطح مولفه سرمایه گذاری مستقیم خارجی این کشور بود. رابرت هولزمن در یکی از اولین کنفرانس های مطبوعاتی خود پس از قرارگرفتن در جایگاه ریاست بانک مرکزی اتریش و در حضور اعضای کابینه دولت این کشور، اطمینان داد که با ابتکار عمل و تغییر رویه های پیشین در این حوزه، روند کاهش این متغیر مهم اقتصاد بین الملل را متوقف کرده و بستر مساعدی را برای جذب حداکثری سرمایه گذاران خارجی کارآمد و توسعه خواه فراهم خواهیم کرد. تحلیل های تیم سیاست گذاری مالی خارجی بانک مرکزی اتریش نشان می داد که اقتصاد اروپا و به ویژه کشورهای اروپای

مرکزی، همچنان یکی از قابل اعتمادترین و جذاب ترین محیط ها برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی با ضریب اطمینان بالا در بین اقتصادهای نفتی و کشورهای ثروتمند در حال توسعه هستند. همین امر موجب شد که دپارتمان اقتصاد بین الملل بانک مرکزی اتریش به سرعت با سرمایه گذاران بزرگ حقیقی و حقوقی جهان، به ویژه سرمایه گذاران حاشیه خلیج فارس، در جهت جذب منابع مالی آنها، جلسات متعددی برگزار کند.

پروژه های پیشنهادی متناسب و ترسیم چشم انداز رو به رشد از وضعیت آتی اقتصاد اتریش، اعلام گسترش زنجیره های ارزش جهانی توسط دولت این کشور، اعلام ادغام تولیدکنندگان کم هزینه در اقتصاد جهانی، اعلام امکان تخصیص منابع و امکانات داخلی با شرایط ایده آل به سرمایه گذاران خارجی، اعلام تسریع روند رقابت پذیری برخی بازارهای نوظهور اتریش در جهان و پیش بینی تقویت ارزش یورو و رشد فزاینده و چشمگیر بازرگانی بین الملل صنایع مادر و خدمات دارای مزیت نسبی اتریش در جهان، از جمله مواردی بود که دپارتمان اقتصاد بین الملل بانک مرکزی اتریش تحت نظارت و مدیریت رابرت هولزمن در ابتکار عمل ویژه خود در حوزه جذب حداکثری منابع خارجی، به کار بستند. (اتحادیه بانک های مرکزی جهان، ۲۰۲۴)

رابرت هولزمن، سیاست گذار پولی پیشگام در بانکداری سبز و تامین مالی حامی محیط زیست

دکتر رابرت هولزمن در جایگاه ریاست مهم ترین نهاد پولی و بانکی اتریش، یکی از اولین بانکداران مرکزی جهان بود که خطرات مالی ناشی از شیوع روزافزون تغییرات اقلیمی آب وهوایی شدید و توسعه بسترهای بانکداری سبز و تامین مالی حامی محیط زیست را عنوان کرد. وی در آگوست ۲۰۲۰، طی یک سخنرانی، این موضوع را در قالب "طرح تامین مالی سبز در بانکداری بین الملل" مطرح کرد.

هولزمن هشدار داد که اقدامات و تصمیمات مرتبط با فرایند مقابله و جلوگیری از تحمیل هزینه های مالی کلان ناشی از تغییرات شدید و پُرشتاب آب وهوایی باید به فوریت و به طور جمعی انجام گیرد، اما فاجعه



عملکرد
تیم اجرایی
بانک مرکزی
اتریش تحت
مدیریت
هولزمن
باعث شده که
سطح عمومی
قیمت‌ها
در وضعیت
مطلوبی قرار
بگیرد

- عضویت در هیات ریسک سیستماتیک اروپا، ۲۰۱۹ تا به امروز
- نماینده دولت اتریش در کمیته راهبری هیات ثبات مالی (FSB)، ۲۰۱۹ تا به امروز
- نماینده دولت اتریش در صندوق بین‌المللی پول (IMF)، ۲۰۱۹ تا به امروز
- عضویت در هیات مدیره دیپارتمان تحقیقاتی بانک تسویه بین‌الملل (BIS)، ۲۰۱۹ تا به امروز
- عضویت در شورای مدیران بانک تسویه بین‌الملل (BIS)، ۲۰۱۹ تا به امروز (مجمع اقتصادی پروکسل، ۲۰۲۴)

منابع:

1. <https://www.oeaw.ac.at/en/m/holzmann-robert>
2. <https://studieren.univie.ac.at/en/graduates//holzmann-robert>
3. <https://www.alumni.ac.at/portal/univiemagazin/aktuelleausgabe/robert-holzmann>
4. https://en.wikipedia.org/wiki/Robert_Holzmann
5. <https://www.salzburgglobal.org/people?userID=40545&chash=a328a7694d4451b35c1d7001ea793130>
6. https://www.amazon.com/stores/Robert-Holzmann/author/B00IXKC5Y8?ref=dbs_a_mng_rwt_scns_share&isDramIntegrated=true&shoppingPortalEnabled=true
7. https://www.bis.org/author/robert_holzmann.htm
8. https://ec.europa.eu/economy_finance/bef2009/speakers/robert-holzmann/index.html
9. <https://www.statista.com/statistics/375291/inflation-rate-in-austria/>
10. <https://tradingeconomics.com/austria/food-inflation>
11. <https://tradingeconomics.com/austria/consumer-price-index-cpi>
12. <https://tradingeconomics.com/austria/producer-prices>
13. <https://www.oenb.at/en/About-Us/Organization/robert-holzmann/html>
14. https://legacy.iza.org/en/webcontent/personnel/vitae/holzmann_cv.pdf
15. <https://www.bruegel.org/people/robert-holzmann>
16. https://op.europa.eu/en/web/who-is-who/person/-/person/ECB_NRE521268
17. <https://www.reuters.com/markets/rates-bonds/ecbs-holzmann-warming-june-rate-cut-keeping-an-eye-fed-2024-04-03/>
18. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2024-01-15/davos-2024-holzmann-warns-no-one-should-bank-on-ecb-rate-cuts-this-year>
19. <https://www.politico.eu/article/ecbs-holzmann-dont-expect-serious-rate-cut-debate-before-june/>
20. <https://www.centralbanking.com/people/robert-holzmann>

اینجاست ما درگیر ترسیم افق‌های بلندمدت در چرخه‌های معیوب اقتصاد سیاسی و سازوکارهای ثبات مالی اشتباه بانک‌های مرکزی که ریسک‌های مالی آب و هوایی را نادیده می‌گیرند، شده‌ایم و این امر، هزینه‌ای مافوق تصور را برای نسل بعدی بشر، به ارث خواهد گذاشت.

برای حل این معضل، رابرت هولزمن در اواخر سال ۲۰۲۰ میلادی، پیشنهاد تسریع در اجرا و پیوستن به طرح ابتکاری مارک کارنی، رئیس سابق بانک مرکزی بریتانیا و کانادا را مطرح کرد و در باب لزوم ایجاد بازاری برای قیمت‌گذاری دارایی‌ها و ریسک‌های انتقال مخاطرات اقلیمی و آب و هوایی، در جهت کمک به توسعه کسب و کارهایی که آمادگی ورود به تامین مالی سبز را داشتند، سخنرانی مفصلی انجام داد.

وی در بخش مهمی از سخنرانی خود اشاره داشت از آنجا که پیشنهاد مارک کارنی در سال ۲۰۱۵، نه تنها با استقبال خوب کسب و کارها و صنایع بریتانیایی، بلکه با بازخورد مثبت جامعه جهانی روبرو شده بود و در ژانویه ۲۰۱۶، کارگروه ویژه افشای مالی مرتبط با تغییرات آب و هوایی تحت حمایت هیات ثبات مالی اتحادیه اروپا راه‌اندازی شد، حال وقت آن رسیده که سایر اقتصادهای اروپایی نیز با سرعت بیشتری به سمت اجرای این پروژه تامین مالی حامی محیط زیست حرکت کنند و در خط مقدم این عرصه، بانکداران مرکزی و سیاست‌گذاران کلان پولی قرار خواهند گرفت (بلومبرگ، ۲۰۲۴/پولیتیکو، ۲۰۲۴).

جایگاه‌های شغلی رابرت هولزمن مقارن با ریاست بانک مرکزی اتریش

رابرت هولزمن علاوه بر حضور قدرتمند و متمرکز به عنوان رئیس بانک مرکزی اتریش، در نهادها، سازمان‌ها و مناصب شغلی زیر نیز فعالیت اجرایی و عملیاتی پُررنگ داشته‌است:

- ریاست شورای مرکزی آکادمی علوم اتریش، ۲۰۱۹-۲۰۲۳
- عضویت در شورای عمومی بانک مرکزی اروپا، ۲۰۱۹ تا به امروز
- عضویت در شورای حکام بانک مرکزی اروپا، ۲۰۱۹ تا به امروز
- عضویت در گروه مشورتی منطقه‌ای شورای ثبات مالی اروپا، ۲۰۱۹ تا به امروز



راهکار نهایی بانکداران مرکزی اروپا برای مهار تورم

مدیریت کل‌های پولی، اقتصادهای اروپایی را از فروپاشی نجات داد

- در دو سال و نیم پس از شیوع همه‌گیری کرونا، مجموع ارزش در گردش و سپرده‌های بانکی یک شبه در منطقه یورو، بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت
- از سال ۱۹۹۸، تحلیل پولی به رکن اول استراتژی‌های سیاست پولی بانک مرکزی اروپا مبدل شد
- چرخش سیاست‌های پولی ضد تورمی اتحادیه اروپا از هدف‌گذاری تورمی و لنگراسمی نرخ ارزش به مدیریت کل‌های پولی، به مثابه پرتاب یک تیر جنگی کارآمد بود
- بانکداران مرکزی اروپایی دریافته‌اند که مقابله جامع و فراگیر با تنش‌های تورمی، به جز در بستری چشم‌انداز کل‌نگر به تمامی مولفه‌های موثر در این فرآیند، امکان‌پذیر نخواهد بود

۷۰



اقتصاد

• شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ •

در بخش جدید از مجموعه مقالات "تجربه جهانی مدیریت تورم از طریق کل های پولی" به سراغ تجربه اخیر بانک مرکزی اروپا در بستر مبارزه با تورم های بالا از طریق مدیریت کل های پولی می رویم. مدیران بانک مرکزی منطقه یورو از سال ۲۰۲۲ و در پی عدم کارایی رویکردهای موجود در مسیر رویارویی با افزایش نرخ های تورم، توجه و اهتمام ویژه ای به مدیریت کل های پولی، به ویژه رصد و کنترل عرضه پول در سراسر بازارهای مالی و بانکی این قاره کرده اند که تبیین نتایج حاصل از این اقدامات، می تواند سرخ های خوبی نسبت به ابزارهای موثر مدیریت تورمی در اختیار بانکداران مرکزی کشورهای جهان قرار دهد.

اقتصاد کشورهای منطقه یورو و الزام به بازنگری اساسی در حوزه مدیریت تورمی

اتحادیه اروپا یکی از مناطقی است که از دو بحران مهم هزاره جدید، یعنی بحران مالی ۲۰۰۸ و بحران بهداشتی پاندمی کرونا ۲۰۱۹، صدمات قابل توجه و مهلکی را متحمل شده است، به طوری که به جرات می توان گفت که در سال های پس از فروکش کردن تشعشعات این دو تنش مالی سهمگین جهانی، زیرساخت ها و مکانیزم های مالی و بانکی تمامی اقتصادهای عضو منطقه یورو، چه کشورهای پیشرفته و توسعه یافته و چه اقتصادهای نوظهور آن، دستخوش تغییرات اساسی و بنیادین شد و مقامات پولی و بانکداران مرکزی کشورهای قاره سبز، به بازنویسی برنامه ها و بازطراحی سیاست های پولی خود، به ویژه در حوزه مدیریت نرخ تورم پرداختند.

دیارتمان پژوهش های اقتصاد و مالی پیشرفته بانک مرکزی اروپا در یک گزارش تحلیلی با عنوان "تورم خزنده در کمین سیاست های پولی ژیروسک اقتصادهای اروپایی" که در ژوئن ۲۰۲۴ انتشار یافت خاطر نشان می کند که پیامدهای چالش آفرین ناشی از همه گیری کووید ۱۹، اثرات منفی قوی تری بر اقتصاد کشورهای منطقه نسبت به پیامدهای بحران مالی ۲۰۰۸ داشته و موجب شده که در فاصله سال ۲۰۲۰ تا به امروز یعنی ۲۰۲۴، اکثریت قریب به اتفاق بانکداران مرکزی در منطقه یورو، دچار سردرگمی، تردید و انفعال در تدوین و اجرای سیاست های پولی کارآمد برای بهبود وضعیت مولفه های کلان اقتصادی خود شده اند و

بسیاری از روسای اروپایی این نهادهای پولی و بانکی در نشست ماهانه شورای حکام بانک مرکزی اروپا در ماه گذشته اعلام کرده اند که به دنبال انتخابی مطمئن تر در اتخاذ یک رویکرد بهینه برای مبارزه با نرخ تورم های خزنده ای هستند که دوباره در حال بازیابی توان خود برای حمله مهلک تر به اقتصادهای اروپایی است.

همچنین کریستین لاگارد، رئیس سابق صندوق بین المللی پول و رئیس فعلی بانک مرکزی اروپا، در ماه های اخیر بارها در سرمقالات، یادداشت ها، نشست ها و ملاقات های رسمی کاری خود با سران اقتصادی اتحادیه اروپا، به ضرورت انجام یک بازنگری اساسی در سیاست های پولی کشورهای عضو این اتحادیه برای جلوگیری از بازگشت یک بحران اقتصادی سهمگین تر از بحران مالی ۲۰۰۸، تاکید کرده است. وی در یکی از مصاحبه های اخیر خود اذعان داشته است که رصد ویژه و دقیق تر وضعیت شاخص های کلان اقتصادی اروپا، تغییر و عدم پافشاری سیاسی بر رویه های ناگوارآمد توسط سیاست گذاران پولی و توجه همزمان بانکداران مرکزی به سه رویکرد مهم در زمینه مبارزه با تورم در جهان یعنی هدف گذاری تورمی، لنگراسمی نرخ ارز و مدیریت کل های پولی، می تواند نقش حیاتی و موثر در بازطراحی مجدد سیاست های پولی و دستیابی به یک نسخه بهینه، اثرگذار و بلندمدت برای رویارویی با تنش های آتی پیش روی اقتصادهای این قاره، به ویژه در حوزه بحران های تورمی داشته باشد.

بنابراین می توان دریافت که تغییرات اخیر در انتخاب و به کارگیری رویکردهای مدیریت تورمی از سوی کشورهای اروپایی و همچنین اهتمام خاص بانک مرکزی اروپا به توجه کامل نسبت به تغییرات کل های پولی و به ویژه رصد و مدیریت عرضه پول در سراسر بازارهای مالی و بانکی این قاره، نشان از یک خواست و اجماع جمعی برای بهبود وضعیت شاخص های کلان اقتصادی در اتحادیه اروپا دارد.

چرا بانک مرکزی اروپا، اقدام به مدیریت کل های پولی برای مبارزه با تورم کرد؟

در دو سال و نیم پس از شیوع همه گیری کرونا، مجموع ارز در گردش و سپرده های بانکی یک شبه در منطقه یورو، بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت. در همین مدت، تورم از ۱٫۲ درصد به ۹٫۱ درصد افزایش یافت و در اکتبر ۲۰۲۲ به ۱۰٫۶ درصد رسید.

از ابتدای هزاره جدید و با تغییر سکان مدیریت بانک مرکزی اروپا، رویکرد مرجع اهتمام ویژه به کل های پولی و نقش آن در تعدیل بهینه روندها و بسترهای مالی و بانکی منطقه یورو، تغییر کرد



شورای حکام
وبانکداران
مرکزی اتحادیه
اروپا به این
نتیجه رسیدند
که مدیریت
کل های پولی
به ویژه رشد پول
و عرضه پول در
بستراقتصادی
وبانکی منطقه
یورو، هنوز
مهم ترین
مولفه در مبارزه
باتورم های
بحران آفرین
خواهد بود

همزمانی این تحولات باعث ایجاد بحث جدیدی در مورد رابطه بین رشد پول و تورم در بین مقامات پولی بانک مرکزی اروپا و بانکداران مرکزی کشورهای عضو شد. برخی از تحلیلگران و مدیران بانک های اروپایی، افزایش تورم را دلیلی بر صحت نظریه کمیت پول می دانستند و استدلال می کردند که اگر پول به همان نسبت رشد نکند، دستمزدها و قیمت های اسمی نمی توانند به افزایش خود ادامه دهند. با این حال، هم موافقان و هم مخالفان این بحث، معتقد بودند که معضلات امروز اتحادیه اروپا به ویژه در حوزه مدیریت تورمی، از تغییر ناگهانی و چرخش بی منطق سیاست های پولی از اوایل هزاره جدید و بی توجهی نسبت به مسئله کل های پولی و رابطه اثبات شده بین پول و تورم سرچشمه گرفته است.

در حقیقت، بنیان گذاران اتحادیه پولی و بانک مرکزی اروپا، در سیاست گذاری های اولیه خود از بدو تاسیس، یک رسالت مرجع پولی برای چارچوب های بلندمدت اثرگذاری سیاست های خود بر مولفه های کلان مالی و اقتصادی منطقه یورو اتخاذ کرده بودند و انحراف از این رسالت مرجع پولی، مستقیماً بانک مرکزی اروپا را متعهد به تعدیل خط مشی خود می کرد. بدین ترتیب، از سال ۱۹۹۸، تحلیل پولی، به رکن اول استراتژی های سیاست پولی بانک مرکزی اروپا مبدل شد و این امر، نقش متغیر رشد پول را به عنوان یک مولفه مهم و تعیین کننده در پاسخ به تنش ها و بحران های مالی و ارزی، ارتقا داد.

اما به ناگاه و از ابتدای هزاره جدید و با تغییر سکان مدیریت بانک مرکزی اروپا، رویکرد مرجع اهتمام ویژه به کل های پولی و نقش آن در تعدیل بهینه روندها و بسترهای مالی و بانکی منطقه یورو، تغییر کرد. در واقع، از سال ۲۰۰۳، به عنوان بخشی از اصلاحات انجام

گرفته در طراحی و تدوین استراتژی های سیاست پولی اتحادیه اروپا، رصد و کنترل مولفه های مرتبط با رسالت مرجع پولی از بررسی های ماهانه، فصلی و سالانه حذف شد و تمامی تحلیل های اقتصادی و مالی، متمرکز بر تحولات کوتاه مدت تا میان مدت شد. بدین ترتیب، بی توجهی به پیوند و همبستگی بین رشد پول و تورم در طول دو دهه گذشته در اقتصاد اروپا، به ویژه در هنگامه وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ به تدریج منجر به این شد که کل های پولی، نقش کمتری را به عنوان یک هدف میان مدت برای بانک های مرکزی کشورهای منطقه یورو، ایفا کنند و پیامد مهلک این اشتباه استراتژیک، تبعات خود را در بحران پاندمی کرونای سال ۲۰۱۹ به خوبی نشان داد. وضعیت بغرنج و نگران کننده متغیرهای کلان اقتصادی اتحادیه اروپا به ویژه نرخ تورم، نرخ بیکاری، نرخ رشد اقتصادی و کاهش ملموس و معنادار میزان تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو این اتحادیه که در حال سرایت به سراسر اروپا بود، مقامات پولی، مدیران و شورای حکام بانک مرکزی اروپا را بر آن داشت تا به ضرورت تغییر در خط مشی سیاست گذاری های فعلی به سمت ارزیابی های یکپارچه و متشکل از همه مولفه ها و ابزارهای موثر و تعیین کننده در وضعیت شاخص های کلان و از همه مهم تر، به ضرورت اهتمام مجدد به متغیرهای پولی در جهت اجرای موفقیت آمیز سیاست های ضد تورمی، پی ببرند.

بدین ترتیب، شورای حکام و بانکداران مرکزی اتحادیه اروپا به این نتیجه رسیدند که مدیریت کل های پولی، به ویژه رشد پول و عرضه پول در بستر اقتصادی و بانکی منطقه یورو، هنوز مهم ترین مولفه در مبارزه با تورم های بحران آفرین خواهد بود و این ابزار یعنی مدیریت کل های پولی، در شرایط ناپایدار که فشار شوک های نامطلوب هزینه پولی، موجب



استفاده دوباره از مدیریت کل های پولی در بانک مرکزی اروپا

شورای حکام بانک مرکزی اروپا از ابتدای سال ۲۰۲۳ میلادی، با برگزاری جلسات هم اندیشی با سران پولی بانک های مرکزی اروپایی و با همکاری پارلمان اروپا، مجدداً به بازگشت رسالت مرجع پولی اروپا و اتخاذ رویکرد مبتنی بر مدیریت کل های پولی برای عبور کم هزینه تر از بحران های تورمی فعلی و آتی این قاره دادند.

دور شدن تورم از هدف گذاری بانک مرکزی می شود، بیشترین اهمیت را خواهد داشت. در حقیقت مقامات پولی بانک مرکزی اروپا متوجه شدند که افزایش شدید رشد پولی گسترده، نشانه ها و هشدارهای قدرتمندی نسبت به معکوس شدن شوک های عرضه پول و خروج پُرشتاب تورم از محدوده مجاز دو درصدی و نفوذ پایدار و مستمر آن به سراسر بسترهای خدمات مالی و بانکی منطقه یورو می دهد.

مبتنی بر همین شواهد و مدارک مستدل، شورای حکام بانک مرکزی اروپا از ابتدای سال ۲۰۲۳ میلادی، با برگزاری جلسات هم اندیشی با سران پولی بانک های مرکزی اروپایی و با همکاری پارلمان اروپا، مجدداً رای به بازگشت رسالت مرجع پولی اروپا و اتخاذ رویکرد مبتنی بر مدیریت کل های پولی برای عبور کم هزینه تر از بحران های تورمی فعلی و آتی این قاره دادند.

تبیین نتایج حاصل از اجرای رویکرد مدیریت کل های پولی در اقتصاد اروپا

تمایل بانکداران مرکزی اروپایی، به ویژه مقامات پولی و شورای حکام بانک مرکزی اتحادیه اروپا به اتخاذ رویکرد مدیریت کل های پولی در جهت مهار تورم، نتایج درخشان و مثمر ثمری بر جای گذاشته است. به اذعان بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان اقتصاد کلان و مالی، اگر اجماع هماهنگ بانکداران قاره سبز به رهبری بانک مرکزی اروپا در راستای مدیریت و کنترل کل های پولی، به ویژه کنترل عرضه پول و جلوگیری از تزریق بی رویه اعتبارات بانکی کم بهره به شرکت های کوچک و متوسط در جهت مقابله با شیوع و گسترش مجدد رکود ساختاری نبود، قطعاً بحران قریب الوقوع بعدی اقتصاد اروپا، بحران غیرقابل مهار ناشی از سرعت بالای گردش و عرضه پول در بسترهای اقتصادی، مالی و بانکی کشورهای منطقه یورو و فروپاشی یکی پس از دیگری بانک ها و موسسات مالی بزرگ این قاره، به ویژه در ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، آلمان و بریتانیا، به عنوان قطب و پیشگامان عرصه اقتصاد بین الملل این اتحادیه بود.

بنابراین یکی از مهم ترین پیامدهای مثبت اتخاذ رویکرد مدیریت کل های پولی در اقتصاد منطقه یورو، پیشگیری از رخداد و وقوع یک تنش بحران آفرین و سهمگین دیگر در سراسر نظام های بانکی و پولی اروپا بود که با درایت و هوشمندی مدیران و مقامات

پولی بانک مرکزی اروپا، عملیاتی شد. دومین رهاورد مثبت و موثر ناشی از به کارگیری این ابزار در اقتصاد اروپا این بود که مدیریت مجدد کل های پولی، به بی توجهی مفرط بیش از دو دهه ای حاکمیت های سیاسی و مقامات پولی بیشتر کشورهای منطقه یورو به موضوع خطرات و ریسک های ناشی از تحرکات خارج از چارچوب و خارج از کنترل پول در ساختارهای اقتصادی و بانکی جوامع اروپایی که یکی از سرچشمه های مهم و اصلی وقوع بحران های تورمی ممتد و پیایی بود، پایان داد. در حقیقت، چرخش سیاست های پولی ضد تورمی اتحادیه اروپا از هدف گذاری تورمی و لنگراسمی نرخ ارز به سوی مدیریت کل های پولی، به مثابه پرتاب یک تیر جنگی کارآمد و برخورد آن به چند هدف متعالی اقتصادی در راستای بهبود وضعیت مولفه های کلان مالی کشورهای منطقه یورو بود.

سومین پیامد مثبت ناشی از اتخاذ رویکرد مدیریت کل های پولی توسط بانک مرکزی اروپا، اثبات دوباره این حقیقت بود که به کارگیری هیچ کدام از ابزارهای مدیریت تورمی، بدون توجه و هماهنگی با دیگر ابزارها، قدرت هم افزایی برای رویارویی با نرخ های تورم بالا را بدون صدمه به بخش های مختلف اقتصادی، امکان پذیر نخواهد کرد. در واقع، تجربه اخیر استفاده از رویکرد مدیریت کل های پولی در کنار ابزارهای هدف گذاری یا لنگراسمی نرخ ارز در اقتصادهای برتر و پیشرفته اروپایی، گواهی بر این ادعا است که بانکداران مرکزی اروپایی نیز دریافته اند مقابله جامع و فراگیر با تنش های تورمی، به جزد ر بستر یک چشم انداز کل نگر به تمامی مولفه های موثر در این فرآیند، امکان پذیر نخواهد بود.

منابع:

1. Pospíšil, Richard (2017), "The Monetary Aggregates and Current Objectives of European Central Bank", Studies in Law & Economics/Studia Prawno-Ekonomiczne, Issue NO. 105, Page Count. 23, DOI: 10.26485/SPE/2017/105/19
2. Fratianni, M., Gallegati, M. and Giri, F. (2023), "International Historical Evidence on Money Growth and Inflation: The Role of High Inflation Episodes", The B.E. Journal of Macroeconomics, Vol. 21, No 2.
3. https://www.nber.org/system/files/working_papers/w8025/w8025.pdf
4. <https://www.reuters.com/markets/europe/ecb-could-wait-several-meetings-between-rate-cuts-lagarde-says-2024-06-10/>
5. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2024-02-26/lagarde-sees-more-disinflation-but-seeks-proof-of-return-to-2>

تمایل
بانکداران
مرکزی اروپایی
به ویژه مقامات
پولی و شورای
حکام بانک
مرکزی اتحادیه
اروپا به اتخاذ
رویکرد مدیریت
کل های پولی
در جهت مهار
تورم، نتایج
درخشان و
مثمر ثمری بر
جای گذاشته
است





ابتکار عمل در مهار تورم بی سابقه

طرح‌های ویژه ضد تورمی بانک مرکزی چک نتیجه داد

- افزایش ناگهانی نرخ تورم جمهوری چک، ناشی از رشد بیش از حد عرضه پول در سیستم اقتصادی این کشور بود
- در آگوست ۲۰۲۲، بانک مرکزی جمهوری چک سیاست پولی خود در حوزه مدیریت تورمی را از رویکرد هدف گذاری به رویکرد مدیریت کل های پولی تغییر داد
- بانکداران مرکزی جهان از کل های پولی به عنوان معیاری برای چگونگی تأثیر عملیات بازار باز بر اقتصاد استفاده می کنند
- بانک مرکزی و مقامات پولی جمهوری چک از رویکرد هدف گذاری تورمی، به عنوان ابزاری کارآمد در مدیریت نرخ تورم بهره بردند
- سیاست گذاران پولی جمهوری چک، توانستند از انتهای دهه ۹۰ میلادی تا ابتدای سال ۲۰۰۸، نرخ تورم را در اطراف محدود مجاز هدف گذاری دو درصدی، نگه دارند

۷۴



اقتصاد

● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ ●

جمهوری چک
جزو آن دسته
از اقتصادهای
اروپایی است که
در جدیدترین
اقدام خود در
حوزه مدیریت
نرخ تورم، به
سراغ کل های
پولی رفته است

● **عنصر M۳**، مجموعه ای از عرضه پول که شامل M۲ به اضافه سپرده های مدت دار بزرگ، وجوه بازار پول نهادی، قراردادهای باز خرید کوتاه مدت و دارایی های نقدی بزرگ است. بانکداران مرکزی جهان از کل های پولی به عنوان معیاری برای چگونگی تأثیر عملیات بازار باز بر اقتصاد (مثلا تأثیر تجارت اوراق بهادار خزانه داری یا تغییر نرخ تنزیل بر اقتصاد) و همچنین برای ارزیابی سلامت اقتصادی و ثبات اقتصاد یک کشور، استفاده می نمایند. همچنین بسیاری از مقامات پولی در اقتصادهای جهان، از مدیریت کل های پولی به عنوان یکی از ابزارهای کارآمد سیاست پولی در زمینه مهار تورمی در کنار سایر رویکردهای موثر مبارزه با تورم، بهره می برند. بنابراین مطالعه، درک و رصد کل های پولی می تواند اطلاعات قابل توجهی در مورد پایداری مالی و سلامت کلی اقتصاد یک کشور برای حکمرانان اقتصادی و دانشمندان و صاحب نظران به ارمغان بیاورد.

به عنوان نمونه، هنگامی که کل های پولی به سرعت رشد می کنند، نگرانی از آغاز روند افزایش نرخ تورم در بین مقامات پولی، مورد توجه قرار می گیرد. یعنی مثلا اگر مقدار بیشتری از پول در گردش، نسبت به مقدار پول مورد نیاز برای خرید کالا و خدمات وجود داشته باشد، احتمالا سطح عمومی قیمت ها، افزایش می یابد و اگر سطح نرخ تورم به میزان قابل توجهی بالا برود، بانکداران مرکزی اقدام به مدیریت کل های پولی از طریق افزایش نرخ بهره یا توقف عرضه پول می نمایند. لذا همین امر موجب شده که در چند دهه اخیر، کل های پولی به عنوان ابزار موثر سیاست گذاری پولی، مورد توجه و اهتمام ویژه بانکداران مرکزی و مقامات پولی کشورها قرار گیرد.

چرا بانک مرکزی جمهوری چک، اقدام به تفسیر رویکرد مدیریت تورمی خود کرد؟

جمهوری چک، پس از تقسیمات کشوری و استقلال از کشور چکسلواکی در اول ژانویه ۱۹۹۳، رسماً پدید آمد. این کشور، تنها اقتصاد عضو اتحادیه اروپاست که واحد پولی آن یورو نیست و به پول ملی خود یعنی کورونای جمهوری چک (CZK) مبادلات مالی و تجاری خود را انجام می دهد. از سال های ابتدایی هزاره جدید، بانک مرکزی و مقامات پولی جمهوری چک از رویکرد هدف گذاری تورمی، به عنوان ابزاری کارآمد در مدیریت نرخ تورم بهره بردند و در این مسیر توانستند که از انتهای

یکی از شیوه های موثر و متعارف در حوزه مدیریت تورمی که توسط برخی از کشورهای جهان، به عنوان مکملی کارآمد در کنار سایر رویکردهای مهار تورم به کار گرفته می شود، مدیریت کل های پولی است. این ابزار موثر هم در اقتصادهای پیشرفته و هم در اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه از جمله جمهوری اسلامی ایران، به وسیله مدیریت روند و جریان شاخص های عرضه پول، در مسیر مبارزه با تورم به یاری مقامات پولی و بانکداران مرکزی شتافته است.

جمهوری چک، جزو آن دسته از اقتصادهای اروپایی است که در جدیدترین اقدام خود در حوزه مدیریت نرخ تورم، به سراغ کل های پولی رفته است. به همین دلیل، در این مقاله از پرونده پژوهشی با عنوان "تجربه جهانی مدیریت تورم از طریق کل های پولی"، به سراغ تجربه اقتصاد جمهوری چک در مهار تورم از طریق مدیریت کل های پولی می رویم و قبل از شروع بحث، سعی بر آن داریم که در گفتاری موجز، مفهوم کل های پولی را تبیین نماییم.

درآمدی کوتاه بر شناخت مفهوم کل های پولی در اقتصاد متعارف

کل های پولی یا مجموعه های پولی (monetary aggregates)، ابزار اندازه گیری عرضه پول در یک اقتصاد و معیارهای عرضه پول در اقتصاد ملی هستند. همچنین در تعریفی دیگر، کل پولی، یک روش رسمی برای حسابداری پول عنوان شده است. مبتنی بر استاندارد جهانی فدرال رزرو، کل پولی شامل ۴ عنصر اساسی به نام های M۰، M۱، M۲ و M۳ است.

● **عنصر M۰** یا پایه پولی مجموعه ای شامل کل عرضه ارز در گردش به اضافه بخش ذخیره شده ارزی بانک های تجاری نزد بانک مرکزی است. به پایه پولی، پول پر قدرت (HPM) نیز اطلاق می شود.

● **عنصر M۱**، معیار محدودی از عرضه پول و شامل ارز فیزیکی، سپرده های تقاضا، سایر سپرده های نقدی، چک های مسافرتی و سایر سپرده های قابل چک شدن است.

● **عنصر M۲**، یک محاسبه از عرضه پول و شامل تمام عناصر M۱ به اضافه عناصر شبه پول (Near money) نظیر سپرده های پس انداز، اوراق بهادار بازار پول، صندوق های سرمایه گذاری مشترک و سایر سپرده های مدت دار است.



هنگامی که
کل‌های پولی
به سرعت رشد
می‌کنند
نگرانی از آغاز
روند افزایش
نرخ تورم در بین
مقامات پولی
مورد توجه قرار
می‌گیرد

۷۶



● شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ ●

دهه ۹۰ میلادی تا ابتدای سال ۲۰۰۸، نرخ تورم را در اطراف محدود مجاز هدف‌گذاری دو درصدی، به خوبی نگه دارند و با اقدامات موثر خود موجب شوند که سطح شاخص‌های کلان اقتصادی این کشور، در وضعیت مطلوبی قرار گیرند.

همین شرایط به ظاهر استاندارد و نرمال موجب شد که بانکداران مرکزی جمهوری چک، تمرکز خود را از رصد و کنترل عرضه پول، به سمت مدیریت نرخ بهره بین بانکی و نرخ سود بانک‌های عامل دولتی و خصوصی برده و بتوانند مصرف عمومی خانوار را در این کشور در یک حد معین، ثابت و پایداری نگه دارند. همه پارامترهای مالی و اقتصادی جمهوری چک، نشانگر انتظارات مثبت در اقتصاد این کشور و محرک رشد تدریجی بیشتر بودند. در حقیقت، پارامترهای مالی موجود با پتانسیل و ظرفیت اقتصاد جمهوری چک مطابقت داشت و نوید آغاز یک مسیر نسبتاً صعودی و افزایش راندمان عملکردهای اقتصادی در این کشور را می‌داد. اما در سال ۲۰۰۸، یک واژگونی چشمگیر ناگهانی در اقتصاد جهانی، یعنی بحران مالی فراگیر ۲۰۰۸ وال استریت، همه معادلات مقامات پولی و بانکداران مرکزی جمهوری چک را به هم ریخت. بحران تسهیلات مسکن ایالات متحده که علت اصلی ایجاد تنش مالی ۲۰۰۸ بود، آتش التهابات اقتصادی را به اقصی نقاط جهان کشاند. همچنین افزایش ناگهانی قیمت نفت و حامل‌های انرژی در اوایل سال ۲۰۰۸ نیز نقش مهمی در عمیق‌تر شدن این بحران ایفا کرد که منجر به کاهش ارزش واقعی تولید ناخالص داخلی در سراسر جهان و افزایش شدید نرخ تورم مصرف‌کننده شد. در حقیقت، قیمت جهانی نفت نه تنها به وسیله معاملات سفته‌بازانه (خرید کالاها توسط صندوق‌های بازنشستگی و تأمین برای کاهش ریسک پرتفوی ناشی از بازارهای سهام)، بلکه به دلیل تضعیف قدرت دلار و تقاضای روبه رشد چین قبل از المپیک ۲۰۰۸ پکن، تقویت شد. علاوه بر این، هنگامی که بحران مالی در پاییز ۲۰۰۸ به مرحله جدیدی از اوج تنش‌زای خود رسید، نه تنها موجب ورشکستگی و فروپاشی بانک‌های بزرگ و چندملیتی و بازارهای سهام پیشرو در سراسر جهان شد، بلکه قیمت نفت را از اوج ۱۴۷ دلار در هر بشکه در ژوئیه ۲۰۰۸، طی چند ماه، به یک سوم کاهش داد و در پایان سال ۲۰۰۸ به مرز ۴۰ دلار در هر بشکه رساند. چنین بحرانی، طبیعتاً تأثیر به شدت مخربی

بر اقتصاد کوچک و باز جمهوری چک داشت، به طوری که نرخ تورم سالانه به شدت افزایش یافت و از میزان ۲.۸۵ درصد در سال ۲۰۰۷ به میزان کم سابقه ۶.۳۶ درصد در سال ۲۰۰۸ رسید. این شرایط در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ نیز ادامه یافت و رکود ناشی از بحران مالی ۲۰۰۸ و افزایش کل‌های پولی به ویژه M2 و M3 علاوه بر بالا نگه داشتن نرخ تورم، موجب کاهش سطح درآمدسرانه واقعی خانوارهای این کشور و بدتر شدن پارامترهای مالی در اقتصاد جمهوری چک شد.

با ابتکار عمل بانک مرکزی جمهوری چک و تغییر در برخی سیاست‌های پولی و استفاده از ابزارهای موثر، اما کوتاه‌مدت و کوتاه اثر، از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷، وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی این کشور اندکی بهبود یافت، به طوری که نرخ تورم تا میزان ۰.۳ درصد نیز پایین آمد. اما این کاهش بیش از حد نرخ تورم آن هم در یک دوره ۴ ساله، در حال تبدیل به یک رکود عمیق غیرمهار بود که در صورت عدم اقدام مناسب از سوی مقامات پولی، کشور را در ورطه نابودی جریان سرمایه قرار می‌داد.

همین امر موجب شد که مدیران بانک مرکزی از سال ۲۰۱۸ به یکباره شروع به افزایش کل‌های پولی و افزایش ممتد عرضه پول در سطح وسیع در اقتصاد جمهوری چک نمایند. این اقدام در حال بهبود بخشیدن به اوضاع اقتصادی کشور و پویایی جریان سرمایه‌ای بود که ناگهان، جهان با ظهور همه‌گیری کرونا در سال ۲۰۱۹ روبرو شد. پاندمی کووید-۱۹، تقاضای موثر خانوارها، کسب‌وکارها و مشاغل را به شدت کاهش داد و این حجم از عرضه پول و مسیر غیرقابل کنترل افزایش در کل‌های پولی، ثمرهای جز افزایش محسوس نرخ تورم نداشت.

بدین ترتیب، پیامدهای منفی بحران جهانی در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۰۸، ادامه رکود اقتصادی ناشی از بحران تا سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، بهبودی نسبی مولفه‌های تورمی تا سال ۲۰۱۷، آغاز دورجدیدی از کاهش تدریجی راندمان عملکرد بخش‌های مختلف اقتصادی در جمهوری چک و شیوع همه‌گیری جهانی کرونا در سال ۲۰۱۹ و ادامه آن تا سال ۲۰۲۲، آخرین تلاش‌های سیاست‌گذاران پولی جمهوری چک برای بهبود وضعیت نرخ تورم، به وسیله ابزارها و رویکردهای موجود را بی‌اثر گذاشته و مقامات بانک مرکزی این کشور را بر آن داشت تا با ریشه‌یابی معضلات مالی و اقتصادی موجود، یک رویکرد مدیریت تورمی کارآمد، پویا و موثر را اتخاذ نمایند.

اتخاذ ابزار مدیریت کل‌های پولی در جهت کنترل نرخ تورم در اقتصاد جمهوری چک

التهابات و تنش‌های اقتصاد داخلی جمهوری چک در سال ۲۰۲۲ به اوج رسیده بود. ترکش‌های حاصل از بحران پاندمی کرونا ۲۰۱۹ چنان اقدامات و سیاست‌گذاری‌های مقامات پولی و بانکداران مرکزی جمهوری چک را خنثی کرده بود که نرخ تورم جمهوری چک در سال ۲۰۲۲، به رقم تاریخی ۱۵.۱ درصد رسید که در طول تاریخ اقتصادی این کشور و از زمان محاسبه و ثبت نرخ تورم در سال ۱۹۶۰، بی‌سابقه بوده است.

این نرخ تورم به شدت بالا، تردیدها در مورد کارآمدی ابزارهای سیاست پولی و اثربخشی رویکرد هدف‌گذاری تورمی را افزایش داده بود و محققان و صاحب‌نظران پولی در بانک مرکزی جمهوری چک را به این نتیجه رسانده بود که برای برون‌رفت از شرایط بحرانی موجود، باید دیدگاه خود از سایر مولفه‌های موجود را به سمت رابطه بین سطح عمومی قیمت‌ها با عرضه و تقاضای پول معطوف نمایند. در حقیقت، تیم مطالعاتی و تحقیقاتی دپارتمان سیاست‌گذاری پولی بانک مرکزی به این نتیجه رسیده بود که سرمنشاء داغ شدن قیمت‌ها در بازارهای این کشور، ریشه در اختلالات و التهابات موجود در مدیریت کل‌های پولی دارد. همچنین، آلس میشل، رئیس وقت و کنونی بانک مرکزی جمهوری چک که در ژوئیه ۲۰۲۲ به این سمت منصوب شد، معتقد بود که افزایش ناگهانی نرخ تورم، ناشی از رشد بیش از حد عرضه پول در سیستم اقتصادی یک کشور است و اعلام کرد که افزایش عرضه پول در سال‌های گذشته توسط بانک مرکزی این کشور، عامل مهمی در جهش قیمتی امروز است. به همین دلیل در آگوست ۲۰۲۲، بانک مرکزی جمهوری چک، سیاست پولی خود در حوزه مدیریت تورمی را رویکرد هدف‌گذاری به رویکرد مدیریت کل‌های پولی تغییر داد.

بدین ترتیب، آلس میشل در نشست خبری مرتبط با تغییر سیاست‌گذاری پولی و اجرای طرح‌های جدید ضد تورمی بانک مرکزی جمهوری چک در تاریخ ۴ آگوست ۲۰۲۲ اعلام کرد که طی یک برنامه ریزی ۱۸۰ روزه، ما قصد داریم به تمامی مولفه‌های کل‌های پولی و همه عناصر عرضه پول، به ترتیب، به تدریج و به طور مستمر، روند گاهشی بخشیده و از طرف دیگر، به جذب پول‌های اضافی و سرگردان در بستر اقتصادی جامعه از طریق بانک‌های عامل و صندوق‌های دارایی و سرمایه‌گذاری بپردازیم.

پیامدهای مثبت ناشی از اتخاذ رویکرد مدیریت کل‌های پولی

اتخاذ ابزار مدیریت کل‌های پولی توسط بانک مرکزی جمهوری چک در راستای مهار تورم فزاینده و بی‌سابقه در اقتصاد این کشور، رویکردی بسیار ثمربخش بوده و نتایج درخشان و پیامدهای به شدت مثبت آن در باب شاخص‌های کلان مالی این کشور، به ویژه نرخ تورم، کاملاً مشهود است، به طوری که یکسال پس از مدیریت کل‌های پولی و رصد و کنترل عرضه پول در جمهوری چک، شاخص اصلی نرخ تورم این کشور از ۱۵.۱ درصد در سال ۲۰۲۲، به ۱۰.۹۲ درصد در سال ۲۰۲۳ و سپس به میزان ۴.۶۴ درصد تا زمان نگارش این مقاله رسیده که نتیجه تغییر هوشمندانه در سیاست‌های پولی معطوف به مدیریت تورم توسط بانک مرکزی جمهوری چک محسوب می‌شود.

همچنین در همین بازه زمانی دوساله، شاهد کاهش ملموس در تورم شاخص قیمت مصرف‌کننده، تورم شاخص قیمت تولیدکننده، تورم کالاهای مصرفی، تورم کالاهای استراتژیک مانند خوراکی‌ها و مواد غذایی و همچنین تورم کالاهای اساسی مانند داروها، بوده‌ایم. از سوی دیگر پیش‌بینی شده است که در افق زمانی میان‌مدت پیش‌رو، در بازه زمانی سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۷، شاخص اصلی نرخ تورم در محدوده دو درصد قرار گیرد.

منابع:

1. ČERNOHORSKÁ, L. & MALÉŘ, P. (2019), "Does the Monetary Aggregate M3 the Affect on the Inflation? A Case Study of the Czech Republic, Switzerland", Publish in SciPap Journal, Vol.27, No.3: 41–52 <https://editorial.upce.cz/1804-8048/27/3/1003>
2. Hronová, Stanislava & Hindls, Richard & Marek, Luboš (2023), "The Relationship between Monetary Aggregates and Inflation – the Case of the Czech Republic", Statistika Jouanal, Vol.103, No.3 :262–276, <https://doi.org/10.54694/stat.2023.14>
3. https://csu.gov.cz/docs/107508/4175df38-0d4b-5e49-de3b-033b48a0641d/32019723q3_hronova_analyses.pdf
4. <https://csu.gov.cz/documents/10180/24285713/000112a07.doc/2bc1c055-b6cc-4c54-ab0f-bcf7a12241bb?version=1.0>
5. <https://www.investopedia.com/terms/m/monetary-aggregates.asp>
6. <https://www.bis.org/publ/bisbull67.pdf>
7. <https://www.statista.com/statistics/369876/inflation-rate-in-czechia/>

بحران
تسهیلات
مسکن ایالات
متحده که علت
اصلی ایجاد
تنش مالی سال
۲۰۰۸ بود
آتش التهابات
اقتصادی را به
اقصی نقاط
جهان کشاند





تجربه جهانی تامین مالی بخش واردات

تامین ارز واردات در هلند چگونه صورت می‌گیرد؟

- بیش از ۸۵ درصد از ارز مورد نیاز تجار و بازرگانان هلند، در قالب "حواله‌های ارزی واردات"، توسط بانک‌ها صورت می‌گیرد
- چگونگی اعطای حواله‌های ارزی واردات، مستقیماً از بانک مرکزی هلند به بانک‌های عامل زیرمجموعه آن، ابلاغ می‌شود
- حدود ۱۵ درصد باقیمانده تامین مالی بخش واردات، در بورس اوراق بهادار آمستردام و تحت شرایط خاصی صورت می‌پذیرد

در آخرین و جدیدترین رتبه‌بندی‌های این قاره، به ویژه در بخش واردات، در بین ۵ کشور برتر منطقه یورو هم‌در سال ۲۰۲۳ و هم‌در سال ۲۰۲۴ قرار گرفته است. همانند بسیاری از اقتصادهای پیشرفته و توسعه یافته اروپایی، بخش اعظمی از تامین مالی مورد نیاز صنایع، شرکت‌ها کارخانجات و کسب و کارهای هلندی در حوزه واردات، توسط نظام بانکی این کشور صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، طبق آخرین آمارهای رسمی منتشره در سایت وزارت دارایی و بانک مرکزی هلند، بیش از ۸۵ درصد از ارز مورد نیاز تجار و بازرگانان این کشور، در قالب "حواله‌های ارزی واردات"، توسط بانک‌های عامل دولتی، خصوصی، بین‌المللی و چندملیتی در اختیار متقاضیان و

در این بخش از مجموعه مقالات مرتبط با پرونده پژوهشی "تجربه جهانی تامین مالی بخش واردات" به سراغ تبیین نقش و عملکرد بانک مرکزی هلند در حوزه تامین مالی و جوجه مورد نیاز تجار و بازرگانان این کشور برای واردات کالاها و خدمات رفته و مکانیزم تخصیص منابع ارزی و پیامدهای حاصل از مدیریت و راهبری مهم‌ترین نهاد پولی و بانکی هلند در این حوزه را بررسی می‌نماییم.

نظام بانکی هلند، راهبر رسمی تخصیص ارزی و تامین مالی واردات در هلند

هلند یکی از اقتصادهای برتر اتحادیه اروپا و منطقه پولی یورو در حوزه تجارت خارجی است، به طوری که

۷۸



اقتصاد

• شماره ۵۶ - شهریور ۱۴۰۳ •

"کمیته تامین مالی واردات" مسئول شناسایی و تخصیص ارز به تجار و بازرگانان هلندی است

امتیازی است که بازرگانان متقاضی دریافت ارز وارداتی از یک چک لیست ۶ گانه به دست می آورند. جزئیات این چک لیست ۶ گانه مهم، معطوف به سه عنصر اساسی مشتمل بر خوشنامی تجار نسبت به عملکردهای مالی و بانکی، میانگین کارآمدی دوره های گذشته در حوزه واردات و میزان سودآوری و منفعت ناخالص تولیدشده ناشی از کالاها و خدماتی است که تاجر مد نظر وارد کرده است.

عدم انحصارپذیری در واردات، رمز تامین مالی و تخصیص بهینه و کارآمد ارزی

یکی از مهم ترین ویژگی های مثبت و درخشان و در عین حال منحصر به فرد حوزه تجارت خارجی در هلند، که در بیشتر اقتصادهای پیشرفته و توسعه یافته اروپایی نیز دیده می شود، عدم وجود انحصارطلبی شخص یا گروه های خاص وابسته به نهادهای فراقانونی و دولتی در حوزه واردات و صادرات است. به زبان ساده، در نظام اقتصاد بین الملل هلند، قانون و عمل به آن، نقش اول و آخر را در تعیین سازوکارها و مناسبات بازی می کند و هیچگونه انحصارپذیری در حوزه واردات، صادرات و عرضه کالا و خدمات بین المللی در این سطح مشاهده نشده و تجارت خارجی هلند، با اطمینان در اختیار هیچ شخص حقیقی و حقوقی و یا گروه و نهاد خاصی قرار ندارد. به عنوان نمونه، بانگاهی به لیست اسامی واردکنندگان کالاها و خدمات در بانک اطلاعاتی وزارت دارایی هلند، درمی یابیم که در حوزه های مختلف صنایع و کسب و کارها، نام شرکت های واردکننده مکرر و بارها و بارها تغییر کرده است و به جرات می توان گفت که تعداد تجار و واردکنندگانی که نام آنها به طور ثابت در این رتبه بندی تخصیص بودجه ارزی واردات در طی فرضایک دهه قرار گرفته، بسیار محدود بوده و از سوی دیگر، عملکرد تجاری درخشان، سطح بالا و استاندارد شرکت های تکراری، گواه علت حضور مداوم آنها در این لیست است.

بنابراین ایجاد یک بستر پویا و رقابتی برای دستیابی به اهداف متعالی بهینگی عملیاتی در واردات کالا و خدمات، عدم وجود انحصارطلبی ها و انحصارپذیری ناکارآمد، ناعادلانه و فراقانونی و از همه مهم تر، قانون گذاری هدفمند و نظارت یکپارچه و فراگیر بانک مرکزی هلند به عنوان تنها نهاد رسمی طراح، مجری و ناظر بر این فرآیند، چنین شرایط ایده آل و بهینه ای را در این حوزه به وجود آورده است.

پیامدهای مثبت راهبری و مدیریت بانک مرکزی هلند در تامین مالی حوزه واردات

از آنجا که نهاد بانک مرکزی هلند، در عین داشتن استقلال حقیقی در تصمیمات، سیاست گذاری

فعالان این حوزه قرار می گیرد که مدیریت و مسئولیت تعیین، نحوه و چگونگی اعطای این حواله های ارزی واردات، مستقیماً از بانک مرکزی هلند به بانک های عامل زیرمجموعه آن، ابلاغ می شود. همچنین حدود ۱۵ درصد باقیمانده تامین مالی بخش واردات، در بورس اوراق بهادار آمستردام و تحت شرایط خاصی صورت می پذیرد. به این صورت که فقط شرکت های متوسط و بزرگ هلندی بین المللی و یا چندملیتی که بخش عمده مالکیت آنها در اختیار شهروندان حقیقی و حقوقی هلندی باشد و در حوزه صنعت یا تمرکز بر صنعت دارویی، پزشکی، خدمات غذایی و خوراکی ها، خدمات فنی و مهندسی و انرژی های تجدیدپذیر و اقتصاد سبز فعالیت می کنند و همچنین، سهام آنها بیش از دو سال است که به عرضه عمومی در بورس اوراق بهادار آمستردام رسیده است، می توانند از بودجه ارزی تخصیص یافته به خود در جهت واردات کالاها و خدمات استفاده کنند. این تامین مالی ارزی توسط شورای مرکزی بازار سرمایه هلند و با نظارت مستقیم بانک مرکزی، به عنوان نماینده مورد اعتماد دولت این کشور در این فرآیند، صورت می پذیرد. بنابراین آنچه که تا بدین جا می بینیم و مسلم شده، این است که مهم ترین نهاد پولی و بانکی هلند، یعنی بانک مرکزی این کشور، نقش محوری و اصلی را در تخصیص بودجه به تجار و بازرگانان هلندی، چه در تخصیص بودجه از طریق نظام بانکی و چه در تخصیص بودجه از طریق بازار سرمایه، در جایگاه عالی ترین مقام تصمیم ساز، اجرایی و نظارتی در این فرآیند، برعهده دارد.

نقشه راه تخصیص ارز و تامین مالی واردات توسط بانک مرکزی هلند

در راستای مدیریت تامین مالی حوزه واردات در هلند، بانک مرکزی این کشور به عنوان نماینده تام الاختیار دولت هلند در این بخش، دستورالعمل ها و بخشنامه های مرتبط با این حوزه را تدوین و صادر می کند. انجام این وظیفه یعنی طراحی بخشنامه ها، تعیین واردکنندگان و تاجر واجد شرایط و میزان ارز قابل تخصیص به هریک از آنها توسط یک کمیته خبره پژوهشی و عملیاتی متشکل از صاحب نظران حوزه بانکی و ارزی، مدیران وزارت دارایی، مدیران اداره گمرکات هلند و برخی مدیران ارشد بانک مرکزی این کشور در زیرمجموعه معاونت بین الملل و تجارت خارجی بانک مرکزی هلند موسوم به "کمیته تامین مالی واردات"، صورت می پذیرد. این لیست به صورت مستمر و در بازه زمانی های فصلی، شش ماهه و یکساله مورد بازبینی قرار می گیرد. در حقیقت، معیار قرار گرفتن اسامی فعالان حوزه واردات و تاجر در این لیست و حجم و میزان تخصیص ارز به آنها، براساس



لیست تجار
و دریافت
کنندگان ارز
در هلند، به
صورت مستمر
و در بازه
زمانی های
فصلی، شش
ماهه و یکساله
مورد بازبینی
قرار می گیرد

و اجرائیات، به عنوان یک سازمان پولی و بانکی
تحت نظارت و مدیریت دولت این کشور محسوب
می شود، بنابراین مدیریت و راهبری بانک مرکزی به
نماینده تام الاختیار از سوی دولت هلند در فرآیند
تامین و تخصیص ارز برای واردات کالاها و خدمات،
به ویژه واردات کالاهای اساسی و استراتژیک از جمله
خوراکی ها، مواد غذایی، دارو و انرژی به کشور، دارای
مزایا و محاسن مهمی است که در ادامه به برخی از آنها
می پردازیم:

تخصیص بهینه و قانونمند ارز وارداتی به تجار و واردکنندگان

هلند، یکی از اقتصادهای قانون مدار در اتحادیه اروپا
است و صنعت بانکداری این کشور، یکی از صنایع
خوشنام مالی در سطح اروپا و جهان در موضوع
نگارش و اجرای نص صریح قوانین و مقررات مالی و
اقتصادی محسوب می شود. بنابراین هنگامی که
مدیریت و راهبری تامین مالی حوزه واردات از سوی
کابینه اقتصادی دولت حاکمه در اختیار بانک مرکزی
هلند قرار می گیرد، این مهم حاصل می گردد که با
ضریب اطمینان بالا، شاهد تخصیص بهینه و قانونمند
و جوه مورد نیاز تجار و بازرگانان این کشور برای واردات
خواهیم بود، همانطور که آمار و ارقام موجود در
بودجه سالانه هلند، گواه تحقق چنین مسئله ای بود؛
به عبارت دیگر، با استناد به پژوهش های مرتبط با
این حوزه و همچنین منطبق بر آمار و ارقام موجود در
بانک اطلاعاتی وزارت دارایی هلند، هیچ شکاف قابل
توجهی در میزان بودجه برآوردی برای تخصیص ارز
در حوزه واردات و نسبت تحقق یافته آن در یک بازه
زمانی ۳۰ ساله وجود نداشته است که چنین کارنامه
درخشانی، نشان از کارآمدی در تصمیمات و عملکرد
بانک مرکزی هلند به عنوان متولی اصلی تامین مالی
حوزه واردات دارد.

تأمین بهینه نیازهای اساسی کالایی و خدماتی هلند تحت نظارت یک نهاد پولی وابسته به دولت

هنگامی که بانک مرکزی هلند به عنوان تنها مرجع
رسمی قانونی از طرف دولت این کشور، وظیفه تامین
مالی واردات نیازهای اساسی کالایی و خدماتی کشور را
برعهده دارد و این نهاد، نه از سوی دولت و نه از طرف
هیچ شخص، گروه یا سازمان دیگری، تحت فشار برای
اعمال بی قانونی نباشد، قطعاً شاهد هدرفت منابع
ارزی در این فرآیند تخصیص، به ویژه در واردات کالاهای
اساسی مانند مواد غذایی، دارو و تجهیزات پزشکی که
به طور مستقیم بر سلامت و رفاه جامعه تأثیری می گذارد،
نخواهیم بود و چنین مدیریت و راهبری مستقل و
پویایی، از بروز کمبود و گرانی این اقلام و سایر کالاها و
خدمات وارداتی در هلند، جلوگیری کرده است.

تنظیم مولفه های بازارهای مالی، بانکی و اقتصادی هلند

تامین بودجه واردات کالاها و خدمات در هلند،
با طی کردن یک پروسه علمی، نظام مند و تحت
نظارت عالی ترین نهاد پولی و بانکی وابسته به
دولت، به بهبود وضعیت تعادل عرضه و تقاضا در
بازارهای مالی، بانکی و اقتصادی هلند کمک شایان
کرده و با ارتقا سطح شاخص های کلان مالی این
کشور، از بروز نوسانات ناگهانی ارزی جلوگیری کرده
است.

مدیریت کارآمد نرخ تورم با تخصیص بودجه بهینه واردات تحت نظارت بانک مرکزی

یکی از مهم ترین پیامدهای مثبت و به شدت
اثربخش مدیریت و راهبری بانک مرکزی هلند بر
پروسه تامین مالی و تخصیص ارز واردات به تجار
و بازرگانان این کشور، کنترل نرخ تورم در یک بازه
زمانی بیش از سه دهه ای بوده است. در حقیقت،
وجود یک بستر استاندارد، قانونی و علم محور برای
تامین نیازهای ارزی وارداتی بازار داخلی هلند، از
بروز تورم ناشی از کمبود کالاها و خدمات جلوگیری
کرده و این امر، جز در سایه ساختار سازی های
مدون و یکپارچه بانک مرکزی این کشور، محقق
نشده است. انجام چنین اقدامات کارآمدی از سوی
فدرال بانک هلند موجب شد که حتی در هنگامه
بروز بحران مالی ۲۰۰۸ و بحران پاندمی کرونا
۲۰۱۹، اقتصاد داخلی این کشور، با هیچگونه کمبود
بودجه ارزی برای واردات اقلام، خدمات و کالاها
ضروری شهروندان، به ویژه کالاهای دارویی و
مواد غذایی روبرو نشود.

منابع:

1. A group of Authors(2024), "The Netherlands : In-Depth Review 2024", European Commission(EC Group), Directorate-General for Economic and Financial Affairs, INSTITUTIONAL PAPER, No, 274.
2. A group of Authors(2021), " Dutch Trade in Facts and Figures: Exports, imports & investment", Netherlands: Publish By Centraal Bureau Voor de statistiek(CBS), Special Report No. 420, https://www.cbs.nl/-/media/_pdf/2021/44/dutch-trade-2021.pdf
3. <https://investinternational.nl/financing-dutch-smes-doing-business-in-foreign-markets-explore-invest-international-options/>
4. <https://www.trade.gov/country-commercial-guides/netherlands-trade-financing>
5. <https://www.government.nl/ministries/ministry-of-finance/documents>
6. <https://www.government.nl/ministries/ministry-of-finance>
7. <https://assets.publishing.service.gov.uk/media/66952cf1ab418ab055592598/netherlands-trade-and-investment-factsheet-2024-07-18.pdf>